مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور

سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل؛

چالش‌ها و راهبردها



نویسندگان: شموئیل ایون و عاموس غرانیت

سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل

چالش‌ها و راهبردها

مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور

تهران - ۱۳۸۹

سرشناسه	: اون، شموئیل Even, Shemuel
عنوان قراردادی	: عالم الاستخبارات الصهیونیه... الی این؟. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: سرویس‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی (سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل؛ چالش‌ها و راهبردها)/ نویسنده: شموئیل ایون. عاموس گرانیت؛ مترجم محمدرضا بلوردی، میترا فرهادی.
مشخصات نشر	: تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۸ ص.: مصور.
شابک	: 978-600-5437-24-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: سازمان اطلاعاتی -- اسرائیل
شناسه افزوده	: گرانیت، عاموس، ۱۹۶۰ ـ م.
شناسه افزوده	: Granit, Amos
شناسه افزوده	: بلوردی، محمدرضا، ۱۳۵۶ -، مترجم.
شناسه افزوده	: فرهادی، میترا، ۱۳۶۰ -، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۸ الف ۵ الف/ UB۲۵۱
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۷/۱۲۰۹۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۱۸۸۷۰

مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

نام کتاب: سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل؛ چالش‌ها و راهبردها

نام اصلی کتاب: عالم الاستخبارات الصهیونیة ... إلی أین؟

نویسنده: شموئیل ایون و عاموس گرانیت

مترجم: محمدرضا بلوردی و میترا فرهادی

ویراستار: بهناز بهادری‌فر و طاهره زارع زواردهی

طراح جلد: عظیم انصاری

تایپ و صفحه‌آرایی: زهرا کاوسی

نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

آدرس: تهران ـ صندوق پستی ۱۵۸۷۵ـ۵۶۱۹

ـ اداره اطلاعات و تحقیقات که تحت امر پلیس رژیم صهیونیستی فعالیت می‌کند.

ـ مرکز پژوهش‌های سیاسی که زیر نظر وزارت امور خارجه است.

این مجموعه سازمان‌های اطلاعاتی که بعضاً به رقابت با یکدیگر نیز می‌پردازند ارکان اصلی جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دهند.

کتاب حاضر که پژوهشی دربارهٔ وضعیت سرویس‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی است، به بررسی وضع فعلی این سرویس‌ها، چالش‌های پیش روی آنها در دههٔ آینده و راهکارها و راهبردهای پیشنهادی برای عملکرد موفق‌تر آنها می‌پردازد.

امید است این نوشتار بتواند بخشی از برنامه‌ها و اهداف صهیونیست‌ها را در زمینه فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی در خاورمیانه برای ملت‌ها و دولت‌مردان جوامع مسلمان منطقه روشن سازد.

سخن ناشر

سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی همواره نقش مؤثری در حفظ و تحکیم پایه‌های قدرت کشورها داشته‌اند، به خصوص اگر کشوری مبتلا به تهدیدهای داخلی و خارجی باشد. سازمان‌های اطلاعاتی عمدتاً با تهیه برآوردهای اطلاعاتی از وضعیت داخلی و منطقه‌ای، نظام حاکم را از ثبات کشور مطلع و با جمع‌آوری اطلاعات از تهدیدهای داخلی و خارجی، راه‌های کنترل بحران و مقابله با تهدید را به فرمانروایان ارائه می‌کنند.

رژیم صهیونیستی که از ابتدا با تهدیدهای داخلی و خارجی بی‌شمار در محیط داخلی و منطقه‌ای مواجه بوده است با تقویت دستگاه‌های اطلاعاتی، توانسته طی دوران حیات خود بر انواع تهدیدها فائق آید و از یک طرف با نفوذ در سازمان‌های مخالف زمینهٔ انشعاب و تفرقه بین آنان را فراهم سازد و از طرف دیگر با ایجاد اختلاف بین کشورهای اسلامی و عربی مانع وحدت بین آنان به منظور مقابله با رژیم صهیونیستی شود. مهم‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی که در این کتاب به آن اشاره شده است عبارتند از:

ـ سرویس امنیت خارجی و مأموریت‌های ویژه (موساد) که زیر نظر نخست‌وزیر فعالیت می‌کند.

ـ سرویس امنیت داخلی (شاباک)؛

ـ سرویس اطلاعات نظامی (امان) وابسته به ارتش رژیم صهیونیستی؛

فهرست

مقدمه

ناپلئون بناپارت دربارهٔ اهمیت اطلاعات در میدان جنگ می‌گوید: «یک نفر جاسوس اگر در جایگاه درست خود قرار گیرد، با هزار سرباز در میدان جنگ برابری می‌کند.» بر همین اساس، این اندیشه مطرح شده که اطلاعات «قدرتی مضاعف» است و امروز به حقیقتی تبدیل شده که همه درباره آن اتفاق‌نظر دارند و از زمانی که [کودتاها و] انقلاب‌های نظامی در سراسر جهان اتفاق افتاد، بر اهمیت این موضوع هم بیش از پیش افزوده شد.

این کتاب وضعیت دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل، از جمله دستگاه اطلاعات نظامی وابسته به ارتش اسرائیل (امان)، دستگاه امنیت داخلی (شاباک) و دستگاه امنیت خارجی و مأموریت‌های ویژه (موساد) را بررسی می‌کند. علاوه بر این، به وضعیت اداره اطلاعات و تحقیقات وابسته به پلیس و مرکز پژوهش‌های سیاسی وابسته به وزارت خارجه می‌پردازد. بر این اساس در وضعیت کنونی می‌توان دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل را این‌گونه معرفی کرد: مجموعه‌ای از سازمان‌های رسمی فعال در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات و آمار که وظیفهٔ تحقیق و اجرای برخی مأموریت‌های مخفی برای حفظ امنیت ملی اسرائیل را برعهده دارند.

در دههٔ اول شکل‌گیری اسرائیل، خدمات اطلاعاتی دور از هرگونه تحقیق و بررسی بود، اما با گذشت زمان، اندک اندک پرده از این جهان پنهان در برابر مردم اسرائیل برداشته شد. برای مثال، امروز همه، رؤسای دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی را می‌شناسند و اغلب آنها از جایگاه ویژه‌ای در رسانه‌ها برخوردارند؛ هم‌چنان که دستگاه‌های اطلاعاتی نیز پایگاه‌های اینترنتی متعلق به خود را دارند. در حال حاضر مأموریت‌هایی که طبق قانون برعهدهٔ شاباک گذاشته شده، مشخص است و طبق گزارش کمیته‌های رسمی مرتبط، وظایف سایر دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی مشخص شده و همه از آن اطلاع دارند. مسئولان برجسته‌ای که در حال حاضر بازنشسته شده‌اند نیز در مراکز مهم این دستگاه‌ها مشغول فعالیت‌اند، در رسانه‌ها حاضر می‌شوند و دیدگاه‌ها و مواضع خود را درباره موضوعات مختلف، که گاهی هم بحث‌انگیز می‌شود، بیان می‌کنند.

با وجود اینکه مأموریت هرکدام از دستگاه‌های امنیتی و بخش‌های اطلاعاتی به طور کامل روشن شده است، اما جزئیات دقیقی دربارهٔ اهداف هرکدام از آنها و ماهیت کاری که در چارچوب نقش سیاسی مرتبط با خود باید انجام دهند، وجود ندارد. به بیان روشن‌تر، دربارهٔ سؤالاتی که در برخی مراحل مطرح می‌شود، پاسخ‌های شفاف و کافی وجود ندارد. از جمله:

الف) مأموریت‌ها و وظایف راهبردی که این دستگاه‌ها از سوی نهاد سیاسی به انجام آن مکلف می‌شوند، کدام است؟

ب) آیا مأموریت‌ها و وظایف مختلفی که این دستگاه‌ها انجام می‌دهند، تنها نتیجهٔ آگاهی راهبردی اطلاعاتی ملی است یا منابع و مراجع دیگری دارد؟

ج) رابطه بین این دستگاه‌ها و بخش‌های اطلاعاتی برای خدمت به امنیت ملی اسرائیل چگونه است؟

د) آیا دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل به عنوان یک ساختار اطلاعاتی عمل می‌کنند، یا هرکدام از آنها به صورت جداگانه عمل می‌کند؟

هـ) برجسته‌ترین سازمان‌های ناظر بر دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل کدام هستند؟

در این کتاب تلاش می‌شود پاسخ درستی به این سؤال‌ها داده شود. بنابراین دستگاه‌های امنیتی و بخش‌های اطلاعاتی به عنوان تشکیلاتی که جدا از یکدیگر کار می‌کنند، در نظر گرفته نمی‌شوند؛ بلکه این دستگاه‌ها به عنوان یک مجموعهٔ کامل بررسی می‌شوند، بدون اینکه تفاوت‌های ساختاری که هرکدام از آنها را از دیگری متمایز می‌کند، نادیده گرفته شود.

اولین موضوعی که در این کتاب دربارهٔ آن بحث می‌شود، اهدافی است که این دستگاه‌ها برای رسیدن به آن ایجاد شده‌اند. شیوهٔ عمل دستگاه‌های اطلاعاتی از دیگر موضوعاتی است که بررسی می‌شود؛ به ویژه اینکه در این پژوهش اعتقاد بر این است که دستگاه‌های اطلاعاتی [اسرائیل] براساس ساختاری سنتی بنا شده‌اند و در عمل با حجم چالش‌های امنیتی و نیازهای راهبردی که اسرائیل با آن مواجه است، تناسبی ندارند.

به عبارت دیگر، دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل فاقد رهبری یا فرماندهی کل هستند که مورد نیاز نهادهای دولتی است. تنها کمیته‌ای متشکل از رؤسای دستگاه‌ها وجود دارد که برخی مواقع به عنوان یک هماهنگ‌کننده عمل می‌کند، اما در عمل اختیاراتی ندارد و نمی‌تواند به این دستگاه‌ها در اتخاذ تصمیم‌گیری نهایی کمک کند.

در نتیجه در نهاد اطلاعاتی اسرائیل برنامهٔ کاری مشترکی وجود ندارد و به منظور تقویت و قدرتمند کردن دستگاه‌های امنیتی مختلف، هماهنگی شایان ذکری دیده نمی‌شود. هم‌چنین این دستگاه‌ها فاقد نگرشی کلان هستند که به

موجب آن چالش‌های پیش روی اسرائیل مشخص می‌شود.

در شرایطی که دستگاه اطلاعات نظامی (امان) از لحاظ اداری و تشکیلاتی وابسته به ستاد مشترک ارتش بوده و بودجهٔ آن بخش مهم و اساسی از بودجهٔ ارتش اسرائیل و بودجهٔ امنیتی است، دو دستگاه شاباک و موساد به طور مستقیم زیر نظر نخست‌وزیر عمل می‌کنند و بودجهٔ آنها از دفتر نخست‌وزیر پرداخت می‌شود. بنابراین یک ساختار اداری و تشکیلاتی که بودجه [دستگاه‌های اطلاعاتی] و زمینه و چگونگی هزینه کردن آن را مشخص کند، وجود ندارد. شایان ذکر است این وضعیت از همان دههٔ اول شکل‌گیری اسرائیل به وجود آمده و هنوز تغییر قابل توجهی در آن صورت نگرفته است.

با توجه به اینکه در گذشته تحولاتی اساسی در اسرائیل رخ داده است، در ساختار اداری دستگاه‌های امنیتی، تغییرات جدی صورت نگرفته است، اما امروز شرایط کاملاً با گذشته فرق دارد. شرایط بحرانی که اسرائیل با آن مواجه است، اجرای چنین تغییراتی را برای رسیدن به وضعیت امنیتی بهتر ضروری می‌کند. این نیاز برخاسته از دو امر مهم است:

۱. ماهیت تهدیدهای امنیتی که اسرائیل را دربرگرفته تغییر کرده است؛ از یک سو این تهدیدها بزرگ‌تر و قوی‌تر شده و از سوی دیگر نیاز به نقشه‌های امنیتی و اطلاعاتی برای مقابله با این تهدیدها بیشتر شده است.

۲. تحولات میدانی در «محیط خارجی» که دستگاه‌های امنیتی در آن فعالیت می‌کنند.

برای مثال، انقلابی که در عرصه دانش رخ داده است، فناوری اطلاعات و بالا رفتن سطح دستاوردهای علمی، تأثیر اساسی بر ماهیت عملیات‌های اطلاعاتی و امنیتی برجای گذاشته است. این تحولات و پیشرفت‌ها به اصلی اساسی برای انجام مأموریت‌های اطلاعاتی و امنیتی تبدیل شده‌اند.

در سطح مسائل راهبردی منطقه، هنگام انجام فعالیت‌های اطلاعاتی اسرائیل، دو تهدید مهم خود را نشان می‌دهد: ایران و تروریسم. وجود این دو تهدید باعث می‌شود هرکدام از دستگاه‌های امنیتی به صورت جداگانه با آنها برخورد کنند و تعامل هماهنگ و واحدی بین این دستگاه‌ها وجود نداشته باشد.

نگاهی سریع به ماهیت تهدیدهای اسرائیل در دهۀ آینده، در نظر داشتن محیط راهبردی پیرامونی اسرائیل را ضروری می‌کند. در کنار آن در عرصۀ فناوری‌ها پیشرفت‌های پی‌درپی حاصل می‌شود و می‌توان از آنها برای انجام فعالیت‌های امنیتی احتمالی بهره‌برداری کرد. بر این اساس ما نیازمند نظم در فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی مختلف هستیم تا کاری ارائه شود که در جهت منافع کشور بوده و در بلندمدت فواید زیادی داشته باشد.

با توجه به چالش‌های راهبردی و نگرانی‌های امنیتی متعددی که در وضعیت کنونی وجود دارد، دستگاه‌های اطلاعاتی باید همکاری و هماهنگی بیشتر و عمیق‌تری با یکدیگر داشته باشند، زیرا در صورتی که این هماهنگی و همکاری حاصل نشود، اسرائیل در پرتو افزایش تهدیدها، افزایش سطح بحران بین دستگاه‌ها و اختلافاتی را شاهد خواهد بود که ممکن است کل «دکترین امنیتی» کشور را در هم نوردد.

اگر در دهۀ ۱۹۸۰ بر این نکته تأکید می‌شد که ارتش اسرائیل پیکرۀ مرکزی‌تر و مهم‌تر اسرائیل برای مقابله با چالش‌های امنیتی خارجی است، امروز تردیدی وجود ندارد که شرایط متفاوتی حاکم است. برای مثال موساد و شاباک خود را مسئول جبهۀ امنیتی می‌دانند که اسرائیل را تهدید می‌کند و براساس این نگرش مأموریت‌ها و وظایف متعددی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ناکام گذاشتن عملیات‌های تروریستی که ممکن است سازمان‌های مخالف اسرائیل انجام دهند.

۲. متوقف کردن هرگونه پیشرفت در برنامه‌های تسلیحاتی غیرمتعارف دشمنان.

نوعی رضایت نسبی در قبال تلاش‌های امنیتی این دو دستگاه وجود دارد؛ هر چند که هنگام انجام برخی مأموریت‌ها ممکن است اختلافی هم بین آنها به وجود آید.

بنابراین محافل متعددی معتقدند دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل باید به صورت هماهنگ عمل کنند و نگاهی از بیرون به منافع امنیت ملی داشته باشند. بهتر است این هماهنگی خارج از وزارت دفاع باشد و بالطبع، سخن گفتن از دستگاه‌های اطلاعاتی، ارتش اسرائیل و به طور کلی نهادهای امنیتی را نیز شامل می‌شود.

اگر مدیریت مرکزی برای عملیات‌های امنیتی وجود داشته باشد و از سوی دیگر، ادارات کلی وجود داشته باشند که برای سازماندهی عملکرد هماهنگ دستگاه‌های اطلاعاتی فعالیت می‌کنند، چنین هماهنگی در عمل امکان‌پذیر خواهد شد. شایان ذکر است در این پژوهش برای ایجاد یک مکانیسم اداری جدید تلاش خواهد شد که برای ایجاد «مدیریت مرکزی» دستگاه‌های اطلاعاتی تأسیس می‌شود و مسئول سازماندهی امور تمام این دستگاه‌هاست؛ مأموریت این مدیریت جدید، احاطه داشتن بر جوانب مختلف فعالیت‌های اطلاعاتی و توجه به فراهم کردن شرایط امنیتی مناسب‌تر برای این فعالیت‌هاست. رئیس این مدیریت به طور مستقیم از سوی نخست‌وزیر منصوب و رضایت وزیر دفاع نیز جلب می‌شود. چنین مدیریتی در دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا نیز وجود دارد. براساس آنچه در دهۀ اخیر آشکار شده،

درخواست تشکیل کمیته‌های تحقیق امنیتی در اسرائیل ارائه شده است. یکی از این کمیته‌ها به این نتیجه رسید که باید پیوند و هماهنگی بین نهاد اطلاعاتی اسرائیل ـ به طور کلی ـ با دفتر نخست‌وزیری وجود داشته باشد و مأموریت اصلی آن حمایت و پشتیبانی از تصمیم‌گیری‌های مهم خواهد بود. اما آنچه در این کتاب آمده، فراتر از این خواسته‌ها بوده و موضوع تشکیل کمیته‌ای رسمی با مأموریت‌هایی مشخص، طرح و برنامه‌ای مورد توافق و ایجاد دستگاه‌های هماهنگی و نظارتی با وزن و ثقل دولتی واقعی را بررسی می‌کند. بنابراین، نباید این اشتباه پیش بیاید که آنچه ما می‌خواهیم برداشتن «سرپرستی» یا «وابستگی» است که موساد و شاباک به طور مستقیم به نخست‌وزیر دارند یا متوقف کردن نظارتی که رئیس ستاد مشترک ارتش بر دستگاه اطلاعات نظامی (امان) دارد.

به عنوان بخشی از راه‌حل پیشنهادی در این کتاب توصیه می‌کنیم دستگاه‌هایی اداری و کمیته‌هایی فنی برای اجرای رویکردهای دستگاه‌های امنیتی ایجاد شود. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایجاد کمیته‌ها و کادرهای تخصصی در امور منطقه‌ای که وجه مشترک دستگاه‌های مختلف امنیتی است، مانند پروندهٔ فلسطین و ایران.

۲. تشکیل کمیته‌های مشترک برای بررسی قضایای فنی در زمینه‌های مختلف مثل کمیته‌ای برای بررسی جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع انسانی (یومینت) به کمیته‌ای برای بررسی اطلاعات امنیتی که از منابع الکترونیک دریافت شده است (سیگینت) و ایجاد دستگاه‌های مشخصی برای هماهنگی بین منابع اطلاعاتی انسانی و الکترونیک.

۳. در همین حال هر دستگاه امنیتی یا اطلاعاتی، ماهیتی را که با آن از دستگاه‌های دیگر متمایز می‌شود، حفظ می‌کند. منظور این است که دستگاه‌های

اطلاعاتی اسرائیل، مانند یک گروه ارکستر هستند که یک رهبر دارند، اما هرکدام اهدافی مشخص دارند و به صورت هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند، به گونه‌ای که هر دستگاه امنیتی واحدها و مأموریت‌های خاص خود را دارد.

شایان ذکر است برپایی این ساختار تشکیلاتی، برپایهٔ ارزیابی شکل‌گرفته که با نگرشی به چهار رویکرد مختلف در فعالیت‌های اطلاعاتی محقق می‌شود.

الف) نگاه به حال: به منظور تشریح وضعیت تشکیلاتی کنونی که نهادهای امنیتی در آن به سر می‌برند.

ب) نگاه به گذشته: از طریق یک بازنگری تاریخی مشخص می‌شود که چرا نهاد امنیتی اسرائیل به وضعیت کنونی رسیده است و نیز تلاش می‌شود از گذشته درس گرفته شود.

ج) نگاه به آینده: بررسی کامل تهدیدهای امنیتی مختلفی که در دهـهٔ آینده اسرائیل را دربرمی‌گیرد و مشخص کردن مأموریت‌هایی که برعهدهٔ دستگاه‌های امنیتی است.

د) نگاه به خارج از کشور: از طریق بررسی تطبیقی سریع با وضعیتی که دستگاه‌های امنیتی امریکایی و انگلیسی دارند.

دومین موضوعی که در این کتاب بررسی می‌شود، به فایده و سودمندی فعالیت‌هایی می‌پردازد که اسرائیل در زمینه اطلاعاتی انجام می‌دهد و نیز میزان بهره‌مندی از توانایی اجرایی خود در چارچوب نگرش امنیتی فراگیر را شامل می‌شود. در این کتاب به منظور بررسی این فرضیه، ماهیت رابطه بین وضع کنونی نهادهای امنیتی و سطح خواسته‌های سطوح سیاسی و نظامی از آنها بررسی می‌شود. دربارهٔ نقش‌ها و وظایف برجسته‌ای که دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل باید انجام دهند، ویژگی‌ها و شروط مهمی وجود دارد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

ـ فعالیت پنهانی در جبهه‌ای گسترده؛

ـ مشارکت چندین دستگاه امنیتی هنگام فعالیت‌های نظامی ارتش؛

ـ وارد شدن دستگاه‌های امنیتی در مأموریت «جنگ علیه آگاهی» از طریق تأثیرگذاری بر افکار عمومی؛

ـ ناکام گذاشتن عملیات‌های دشمنان با کمک گرفتن از ابزارهای میدانی و شناسایی آنها با استفاده از ابزارهای سری.

تغییراتی که در سال‌ها و دهه‌های اخیر در ارتباط با چالش‌های امنیتی پیرامون اسرائیل رخ داده، به شکل‌های مختلفی بر تلاش‌های دستگاه‌های امنیتی برای سازگاری و ارتباط برقرار کردن با تهدیدها تأثیر گذاشته است. برای مثال، تعداد نیروهای انسانی حاضر در نهادهای امنیتی بیشتر و تقویت شده است، تا بیشترین دستاورد امنیتی ممکن حاصل شود. به همین دلیل در سال‌های اخیر اعتماد و اتکای امنیتی به نیروی هوایی بیشتر شده است، زیرا این نیرو نتایجی را محقق می‌کند که تأثیر زیادی بر وضعیت امنیتی اسرائیل به جای می‌گذارد.

آنچه ناگزیر باید با شجاعت زیادی اظهار داشت، این است که با وجود توانمندی‌هایی که نیروی هوایی در برابر ارتش‌های کلاسیک عرب از خود نشان داده و نتایج چشم‌گیری هم برای اسرائیل به دست آورده است، در برابر نیروهای نظامی غیرکلاسیک مثل حزب‌الله و حماس این توانمندی و سودمندی را ندارد. برای برخورد مناسب با این سازمان‌ها باید از شلیک مستقیم گلوله و فعالیت‌های جاسوسی در صفوف آنها استفاده کرد.

نمونهٔ دیگری که وجود دارد، موضوع گسترش و در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای است که باعث می‌شود نهاد اطلاعاتی اسرائیل فعالیت‌های خود را در این زمینه متمرکز کند. در دههٔ گذشته، این موضوع در برنامهٔ کاری

نهاد اطلاعاتی اسرائیل نبوده ولی امروز به موضوع اصلی در تهدیدهای امنیتی اسرائیل تبدیل شده است. برای مثال برای مقابله با این چالش باید تلاش‌های اطلاعاتی را تقویت کرد، تا هرگونه تلاش دشمنان را برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای ناکام گذارد.

سومین موضوع مطرح‌شده در این کتاب مربوط به چگونگی تحقیق‌ها و جمع‌آوری اطلاعات امنیتی برای رساندن آن به کسانی است که تصمیمات راهبردی را در اسرائیل اتخاذ می‌کنند. این کتاب مجموعه‌ای از چالش‌های امنیتی کنونی پیش روی اسرائیل را به خواننده معرفی می‌کند. این چالش‌ها تصمیم‌گیرندگان کشور را وادار می‌کند به نوسازی و به روزرسانی محیط مخالفی که آنها را دربرگرفته است، توجه ویژه‌ای داشته باشند. همانند گذشته که این نوسازی کارامد بود، امروز نیز این کارامدی و کارایی با پی‌گیری آخرین تحولات جبهه‌های مختلف بیشتر شده است.

۱. چالش اول در رژیم‌هایِ سیاسیِ دشمنِ اسرائیل نمود پیدا می‌کند. دشمنانی که توانمندی‌های نظامی دارند، اما این توانمندی‌ها تابع یک قدرت مرکزی قوی نیست. به همین منظور می‌توان به صورت خاص از جبههٔ فلسطین و دو جبههٔ لبنان و عراق سخن گفت. اگر نگاهی صرفاً تحقیقاتی به این موضوع داشته باشیم، سخن از چالشی پیچیده است که متفاوت با کشوری است که ممکن است دشمن باشد، اما تصمیمات خود را در سایهٔ یک نظام سیاسی باثبات اتخاذ می‌کند.

۲. چالش دوم امکان دستیابی برخی کشورهای منطقه به سلاح هسته‌ای را بررسی می‌کند. این موضوع تصمیم‌گیران اسرائیلی را ملزم به بررسی دوباره دکترین «بازدارندگی هسته‌ای» می‌کند.

۳. چالش سوم اقدام برای گسترش تدریجی جبههٔ مخالف اسرائیل را

بررسی می‌کند. در شرایطی که ایران در مرکز کشورهای دشمن واقع شده و در حالی که از لحاظ جغرافیایی نسبتاً از ما دور است، کشورهای دیگری هم که دورتر از ایران هستند، هم‌چنان در قضایای خاورمیانه دخالت می‌کنند.

در تمام آنچه مربوط به شیوه‌های تحقیق و تحلیل در دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل است، مشکلی وجود دارد که این کتاب دربارهٔ آن بحث می‌کند. این مشکل غلبهٔ نظریات و مواضع فردی پژوهشگران یا دستگاه‌های مختلف و رؤسای آنها بر برآوردهای حقیقی است که ملاحظات فردی افراطی در آن نقشی ندارد.

در این کتاب تلاش می‌شود شیوهٔ تحقیقی روشمند جدیدی در نهاد امنیتی اسرائیل ایجاد شود که مسائل ملی را در نظر داشته باشد بدون اینکه به بخش حرفه‌ای موضوع بی‌توجهی شود. یک نمونهٔ روشن در این زمینه وجود دارد؛ زمانی که نخست‌وزیر برآوردی امنیتی را دربارهٔ یک موضوع مشخص خواستار می‌شود، اختلاف‌نظرهایی بین دستگاه‌های اطلاعاتی مختلف به وجود می‌آید و هیچ نظری بدون توجه به مسائل شخصی یا تشکیلاتی ارائه نمی‌شود. بدین ترتیب این کتاب در مراحل مختلف نگارش به خلأ «تفاوت‌هایی» رسیده که باید در برآوردهای مختلف وجود داشته باشد. دلایل این امر هم ذکر شد. برای مقابله با این وضعیت افکار و اندیشه‌های دیگری هم وجود دارد:

الف) ایجاد دستگاه‌های نظارتی رسمی؛

ب) تهیهٔ طرح‌های کاری مشترک برای بررسی مسائل اساسی؛

ج) توسعهٔ مشترک شیوه‌های تحقیق اطلاعاتی؛

د) آموزش‌های مشترک؛

ه) جذب پژوهشگران جدید در زمینه‌های جدیدی که مناسب فعالیت اطلاعاتی است، حتی اگر این فواید به صورت مستقیم نباشد، مانند زمینه‌های

مرتبط با فلسفه، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و...؛

و) اقدام برای درس گرفتن از شکست‌هایی که دستگاه‌های امنیتی در گذشته متحمل آن شده‌اند.

دربارهٔ نیازهایی که دستگاه‌های اطلاعاتی دارند، لازم است به منظور دستیابی به چارچوبی توافقی در رابطه با نیاز دستگاه‌ها و توان پاسخ‌گویی دولت به آن اقدام شود. لازمه این کار، گفت‌وگوی جدی و واقعی بین دو طرف است. با توجه به اینکه مأموریت‌های امنیتی به صورت پیوسته دنبال می‌شود، نیازهای لجستیک همیشگی واحدهای امنیتی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

به طور کلی در دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف سه شغل اصلی وجود دارد:

۱. جمع‌آوری و بررسی اطلاعات و ارائه برآوردهای امنیتی ویژه از دشمنان و محیط راهبردی پیرامون به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای اطلاعاتی؛

۲. نیروهای مخفی برای اجرای مأموریت‌های خارج از مرزهای کشور به منظور خدمت به منافع و اهداف راهبردی کشور؛

۳. تعامل و تلاش برای سازگار شدن با تهدیدهای اعلامی و پنهانی در جهان خارج.

در این کتاب هیچ‌کدام از دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل را به صورت مستقل بررسی نکرده‌ایم، بلکه تلاش کرده‌ایم مهم‌ترین چالش‌های پیش روی کل این دستگاه‌ها را بررسی کنیم و خلاصه‌ها و توصیه‌هایی ارائه دهیم که همهٔ آنها را شامل می‌شود. با توجه به مطالب این مقدمه، تمرکز این کتاب روی هماهنگی میدانی بین این دستگاه‌هاست، به ویژه اینکه در گذشته خدمات بزرگی انجام داده‌اند و دستاوردهای مهمی داشته‌اند که به نفع امنیت کشور است.

بخش اصلی این موفقیت‌ها به لطف هماهنگی گسترده بین این دستگاه‌ها بوده و بیانگر اهمیت آن است. در همین حال فقدان هماهنگی بین این دستگاه‌ها، هزینه‌های زیادی در پی داشته است. در این کتاب، هم‌چنین تأثیر تغییرات غیرمترقبه بر ساختار دستگاه‌های امنیتی و طبیعت کار آنها و میزان فایده و نفعی که برای منافع امنیت ملی در پرتو این تغییرات به وجود می‌آید، بررسی شده است. در کتاب حاضر، به این موضوع اشاره می‌شود که با توجه به ماهیت تغییراتی که جنگ‌ها و چالش‌های امنیتی و نظامی در پی داشته، ایجاد یک نگرش علمی جدید در این فرضیه امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. این کتاب با سؤالات متعددی آغاز و برای پاسخ دادن به آنها تلاش می‌شود:

۱. دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل چه تعاملی با یکدیگر دارند و در چند سال گذشته تحولات آنها به چه صورتی بوده است؟

۲. آیا ساختار اداری و تشکیلاتی دستگاه‌های اطلاعاتی امروز اسرائیل با حجم چالش‌های امنیتی که با آن مواجه است، برابری می‌کند؟

۳. دستگاه‌های اطلاعاتی در دهه‌های گذشته به چه صورتی عمل کرده‌اند و در محیط منطقه‌ای و جهانی چه شرایطی برای آنها پیش آمده است؟

٤. ماهیت تغییراتی که در ارتباط با جنگ‌ها و اقدامات نظامی پیش آمده است، به ویژه پیشرفت‌های تکنولوژیک چیست؟

٥. چگونه می‌توان منابع و توانمندی‌های دستگاه‌های اطلاعاتی را از طریق ابزارهای متعارف و شناخته‌شدهٔ جهانی تقویت کرد و هم‌زمان نوعی تعامل را ایجاد کرد که به نفع تمام دستگاه‌ها باشد؟

٦. آیا می‌توان تمام نیروها و دستگاه‌ها را برای همکاری در زمینه‌های اطلاعاتی مشارکت داد؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان حداکثر تلاش‌ها و

فعالیت‌های اطلاعاتی را برای حفظ امنیت اسرائیل به کار گرفت؟

این کتاب تلاش می‌کند مراحل فرایند تصمیم‌گیری‌های امنیتی ـ اطلاعاتی را بررسی کند، که عبارت است از:

۱. بررسی میدانی وضع موجود: در گذشته بررسی‌های میدانی دربارهٔ دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل صورت گرفته است و بر این اساس می‌توانیم تصویری تفصیلی از ساختار اداری و تشکیلاتی دستگاه‌های اطلاعاتی ارائه کنیم.

۲. بررسی میزان نیاز به تغییر: برای چالش‌های نهادهای اطلاعاتی در دهه آینده در محیط راهبردی پیرامونی خود و تلاش برای ایجاد هماهنگی بین وضعیت موجود با وضعیت مورد نظر و مطلوب.

۳. نگرشی به خارج از کشور: در اینجا منظور، تلاش برای ایجاد وجوه مشترک و هماهنگی‌های میدانی بین دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل با همتایان آن در ایالات متحده امریکا و انگلستان است.

٤. ارائه توصیه‌هایی به تصمیم‌گیرندگان دستگاه‌های اطلاعاتی و ارائه راه‌حل‌هایی عملی به منظور بهبود وضعیت امنیتی اسرائیل به صورت خاص.

این کتاب تعدادی از فرضیه‌ها را بررسی خواهد کرد که با دستگاه‌های اطلاعاتی مرتبط است و مهم‌ترین آنها عبارت است از:[1]

۱. یومینت، اطلاعات فردی؛ واحد منابع انسانی اطلاعات امنیتی که از طریق جذب و به کارگیری مأموران و جاسوسان، اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند. این اطلاعات از طریق تحقیقاتی که از برخی افراد صورت می‌گیرد

---

۱. سایت اینترنتی موساد به سه زبان عبری، عربی و انگلیسی:

www.mossad.gov.il

جمع‌آوری می‌شود.

۲. سیگینت؛ واحد اطلاعاتی که براساس سیستم‌ها و فناوری‌های مدرن و ابزارهای الکترونیک شناخته‌شده در سطح جهان عمل می‌کند.

ملاحظه می‌شود که یومینت و سیگینت دو عنصر اساسی در عرصه فعالیت‌های اطلاعاتی مدرن هستند، اما عناصر کیفی و مدرن‌تر نیز در این عرصه مطرح شده‌اند.

۳. کومینت، اطلاعات ارتباطی؛ در این روش دستگاه‌های امنیتی اطلاعات خود را از طریق شنود مکالمات تلفنی و کنترل فکس، پست‌های الکترونیک و... به دست می‌آورند.

٤. الینت، اطلاعات الکترونیک؛ در این روش دستگاه‌های امنیتی اطلاعات خود را از طریق وسایل ارتباطی مدرنی مثل بی‌سیم‌ها، گفت‌وگوهای داخل هواپیماها و قایق‌های دریایی و... به دست می‌آورند.

۵. فیزینت که منابع تکنولوژیک مدرن‌تر را شامل می‌شود و در آن دستگاه‌های امنیتی، اطلاعات امنیتی خود را از طریق ابزارها و شیوه‌هایی مثل تصویربرداری‌های هوایی، ماهواره‌ها و... به دست می‌آورند.

این کتاب توسط دکتر شموئیل ایون و دکتر عاموس گرانیت در چارچوب پروژه‌ای اطلاعاتی و امنیتی تهیه شده و ساری رویزمن و یسرائیل رویزمن به همراه سرلشکر اهارون زیوی فرکش، رئیس سابق دستگاه اطلاعات نظامی (امان) بر مراحل تدوین آن نظارت داشته‌اند. تعدادی از پژوهشگران هم در مراحل مختلف نگارش و بازنگری این پژوهش فعالیت جدی داشته‌اند. ضمن اینکه با افراد متعددی هم مصاحبه‌هایی انجام گرفته است از جمله دکتر باراک بن تسور، دکتر تسافی اشتاوبر، دان مریدور، عضو کنست، ژنرال احتیاط رافائیل وردی، دکتر یهودا بن مئیر، اهارون داوید کوفرمن، دودی سیمان توف و ژنرال

بازنشسته، دکتر رؤوفین ارلیخ.

در بخش پایانی این کتاب به رؤسای سابق دستگاه‌های امنیتی اسرائیل توصیه‌هایی شده است، از جمله یعقوب بری، ژنرال احتیاط امنون لبکین شاحاک، ژنرال احتیاط موشه یعالون، ژنرال احتیاط دانی یاتوم، کرمی گیلون، ژنرال احتیاط عاموس مالکا، ژنرال احتیاط شلومو گازیت و افرایم هالیوی. تعدادی از این افراد با نتیجه‌گیری این تحقیق مبنی بر بیمار بودن وضعیت کنونی دستگاه‌های امنیتی اسرائیل موافق بودند؛ هم‌چنان که یکی از شرکت‌کنندگان اجرای الگوی امنیتی ایده‌آل این پژوهش را امری ضروری دانست. البته به شرط اینکه در سه سال آینده اجرایی شود تا تمام رؤسای احتمالی دستگاه‌های امنیتی بتوانند آنچه را در این کتاب مطالعه کردند، درک کنند و به ساخت چارچوب جدیدی برای نهاد امنیتی اسرائیل ملزم شوند.

فصل اول

وضعیت کنونی دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل

این فصل مهم‌ترین مأموریت‌ها و خدمات دستگاه‌های امنیتی مختلف اسرائیل، همین‌طور فعالیت‌های مشترک این دستگاه‌ها و میزان هماهنگی که برای خدمت به امنیت ملی اسرائیل بین آنها وجود دارد، بررسی می‌کند.

دستگاه اطلاعات نظامی (امان)

این دستگاه اطلاعاتی، وابسته به ستاد مشترک ارتش اسرائیل است و مأموریت اصلی آن انجام فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی برای ارتش، وزارت دفاع، دولت و سایر دستگاه‌های دولتی است. هم‌چنین بخشی از وظایف آن مرتبط با روابط خارجی است و تمرکز کار آن هم بر محیط راهبردی پیرامون اسرائیل است.[1]

از نظر تشکیلاتی و اداری، دستگاه اطلاعات نظامی به طور مستقیم زیر نظر رئیس ستاد مشترک ارتش اداره می‌شود که او نیز به نوبه خود زیر نظر وزیر دفاع فعالیت می‌کند. در واقع دستگاه اطلاعات نظامی اسرائیل زیر نظر دولت عمل می‌کند. مأموریت اصلی دستگاه امان در این زمینه‌هاست:

---

۱. پایگاه اینترنتی دستگاه اطلاعات نظامی (امان): www.l.idf.il

الف) تهیهٔ داده‌های امنیتی و اطلاعاتی برای سران کشور، ارتش و دستگاه‌های امنیتی دیگر که برآورد توانمندی‌های دشمن، شناسایی نقاط قوت و ضعف آن و تلاش برای شناسایی اهداف آن دربارهٔ اسرائیل را شامل می‌شود.

ب) هشدار دادن به سطوح سیاسی و نظامی اسرائیل دربارهٔ نتیجهٔ جنگ‌ها و اجرای عملیات‌های انتحاری از سوی دشمنان؛

ج) مطلع کردن طرف‌های رسمی مرتبط از اهداف کشورهای دشمن برای دستیابی به سلاح های غیرمتعارف و ارائه اطلاعات تازه؛

د) ارائه برآوردهای امنیتی، سیاسی و نظامی به صورت پیوسته به تصمیم‌گیرندگان اسرائیل؛

هـ) فراهم کردن اطلاعات امنیتی لازم در سطح مقبول برای هرگونه تصمیم‌گیری سیاسی، تاریخی یا پذیرش هرگونه طرح سیاسی بزرگ؛

و) فعالیت مداوم در زمینه تحلیل و بررسی داده‌های اطلاعاتی و ارائه آن به تصمیم‌گیران به منظور استفاده از آن برای اتخاذ اقدام مناسب؛

ز) توجه به رساندن اطلاعات امنیتی مورد نیاز ارتش در صحنهٔ نبرد به منظور عملکرد مناسب‌تر و بهتر نیروها و واحدهای جنگی مختلف آن؛

ح) ارائه برآوردهای داخلی دربارهٔ نیازهای دستگاه‌های امنیتی؛

ط) انجام برخی مأموریت‌های امنیتی ویژه؛

ی) فعالیت مداوم برای توسعه توانمندی تکنولوژیک؛

ک) ارائه پیشنهادهای مفید به واحدهای نظامی مختلف ارتش؛

ل) تمرکز و تأکید بر تقویت ساختارهای امنیتی و اطلاعاتی ارتش اسرائیل در حد امکان.

شایان ذکر است توضیح مأموریت‌های تفصیلی دستگاه اطلاعات نظامی، آن‌گونه که در بالا ذکر شد، در واقع بیانگر حقیقت این دستگاه به طور کامل

نیست. ضمن اینکه امان یک دستگاه اطلاعـاتی بسـیار بـا اهمیـت اسـت و از واحدها و بخش‌هایی تشکیل شده است که در این زمینه‌ها فعالیت می‌کنند:

الف) جمع‌آوری اطلاعات

ب) بررسی و تحلیل داده‌ها

ج) مأموریت‌های ویژه

د) توسعهٔ تکنولوژیک

بر این اساس می‌توان گفت دستگاه امـان از ایـن لحـاظ مثـل یـک نیـروی نظامی فعال ـ مثل نیروی هوایی ـ عمـل مـی‌کنـد. جـز اینکـه مأموریـت‌هـا و نقش‌های آن بیشتر از بخش‌های دیگر بوده و به صورت پیوسته انجام می‌شود. با توجه بـه اینکـه امـان در درجـهٔ اول دسـتگاهی نظـامی اسـت، خـدمات و مأموریت‌هایی را در سطح ملی انجام می‌دهد.[1]

بنابراین سخت است که بتوان نقش امان را در فراهم کردن حجم انبوهی از داده‌های اطلاعاتی در زمینه جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها نفی کرد. این وضعیت تا آنجا ادامه می‌یابد که مأموریت‌های آن به خارج از ارتش نیز کشیده شده و کمک به سطوح سیاسی و سایر دستگاه‌های امنیتی را هم شامل می‌شود و این دستگاه‌ها برای تحقق اهداف مورد نظرشان اطلاعات لازم را از امان دریافت می‌کنند.

دستگاه امنیت داخلی (شاباک)

تمرکز فعالیت دستگاه اطلاعات داخلی روی حفظ امنیت کشور، حفـظ شـکل

---

۱. امان را می‌توان به عنوان دستگاهی معرفی کرد که اطلاعات را جمع‌آوری و تحلیل می‌کند و مأموریت‌های ویژه را برای حفظ امنیت ملی اسرائیل انجام می‌دهد و اهداف آن را محقـق می‌کند.

دموکراتیک کشور، حفظ نهادهای آن از هرگونه تهدید تروریستی و خرابکارانه و اقدامات جاسوسی برای به دست آوردن امور محرمانهٔ کشور است. این دستگاه طبق قوانین دولتی از منافع رسمی کشور و تمام آنچه با امنیت ملی کشور مرتبط است، محافظت می‌کند.[۱]

شاباک زیر نظر دولت و به طور خاص زیر نظر دفتر نخست‌وزیری عمل می‌کند و مأموریت‌های اساسی آن به صورت خلاصه عبارتند از:

الف) ناکام گذاشتن هرگونه تلاش برای انجام کارهای غیرقانونی که هدف آن ضربه زدن به امنیت کشور، دموکراسی و نهادهای کشور است.

ب) حمایت از شخصیت‌ها و فراهم کردن اطلاعات دربارهٔ مکان‌هایی که از سوی دولت مشخص شده است.

ج) اجرای دستورات صادرشده از سوی سطوح دولتی و ارائه توصیه‌هایی به طرف‌های مربوط در زمینهٔ امنیتی؛

د) انجام اقدامات حمایتی لازم برای طرف‌هایی که از سوی دولت مشخص می‌شود.

ه) ایجاد دستگاهی برای بررسی اطلاعاتی که به عنوان مشاور برای ارزیابی وضعیت امنیتی عمل می‌کند. این دستگاه وابسته به دولت و طرف‌های دیگری است که توصیه‌هایی به آنها ارائه می‌کند.

و) اجرای مأموریت‌هایی در زمینه‌های دیگر که دولت از طریق صدور فرمان‌هایی از سوی کمیتهٔ ویژه مأموریت‌های امنیتی در کنست مشخص می‌کند و تأکید آن بر حفظ منافع حیاتی و امنیت ملی کشور است.

---

۱. قانون شاباک برای سال ۲۰۰۲ را می‌توان در پایگاه اینترنتی آن مطالعه کرد:
www.shabak.gov.il

ز) جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و محرمانه نگه داشتن آنها برای اجرای باقی‌ماندهٔ مأموریت‌هایی که توصیه شده است.

بنابراین دستگاه شاباک دستگاهی است که خدمات امنیتی ارائه می‌کند و مأموریت‌های آن به صورت خلاصه عبارت است از:

الف) حفظ امنیت کشور

ب) حفظ دموکراسی کشور و نهادهای آن

در حالی که دستگاه اطلاعات نظامی (امان) وابسته به ارتش اسرائیل است و برای حفظ اسرار آن عمل می‌کند، مأموریت شاباک حفظ امنیت کل کشور در برابر هرگونه تهدید پنهان است. به همین دلیل، فعالیت شاباک بیش از دستگاه‌های دیگر شکل محرمانه به خود می‌گیرد.

بنابراین، مأموریت امنیتی شاباک بیشتر در زمینهٔ امنیت ملی است و تنها به بخش‌های داخلی محدود نمی‌شود. شاباک هم‌چنین توانایی قابل ملاحظه‌ای در زمینهٔ جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و اجرای مأموریت‌های اطلاعاتی دارد که به سایر دستگاه‌های امنیتی کمک می‌کند.

دستگاه امنیت خارجی و مأموریت‌های ویژه (موساد)

دستگاه موساد از سوی سران کشور به منظور جمع‌آوری اطلاعات، انجام تحقیقات و اجرای مأموریت‌های مخفی در خارج از مرزهای اسرائیل تأسیس شد.[1] موساد به طور کامل زیر نظر نخست‌وزیر فعالیت می‌کند و

---

۱. یکی از مأموریت شاباک مربوط به مردخای وانونو، تکنسین نیروگاه دیمونا است که در سال ۱۹۸۶ مسائل محرمانهٔ نیروگاه هسته‌ای اسرائیل را در روزنامه انگلیسی **ساندی تایمز** برملا کرد. هر چند حفظ اسرار کشور برعهدهٔ شاباک است، اما این موساد بود که وانونو را به

مأموریت‌های آن شامل زمینه‌های زیر می‌شود:

الف) ناکام گذاشتن هرگونه تلاش کشورهای دشمن به منظور دستیابی به سلاح‌های غیرمتعارف؛

ب) ناکام گذاشتن عملیات‌های خرابکارانه علیه اهداف اسرائیلی و یهودی در سراسر جهان؛

ج) جمع‌آوری اطلاعات محرمانه خارج از مرزهای اسرائیل؛

د) فراهم کردن اطلاعات جاسوسی راهبردی، سیاسی و عملیاتی؛

هـ) توسعه و تقویت روابط محرمانهٔ ویژه، سیاسی یا غیرسیاسی، در خارج از مرزهای کشور؛

و) اجرای مأموریت‌های امنیتی ویژه در خارج از مرزهای کشور؛

ز) اقدام برای بازگشت یهودیان سراسر دنیا به اسرائیل.

بنابراین موساد را که موظف به اجرای مأموریت‌های ویژه است، می‌توان به عنوان یک دستگاه امنیتی معرفی کرد که خدمات ملی ارائه می‌کند و موظف به انجام مأموریت‌های زیر است:

الف) جمع‌آوری اطلاعات

ب) انجام تحقیقات امنیتی

ج) اجرای عملیات محرمانهٔ ویژه در خارج از مرزهای کشور

بنابراین، موساد متفاوت با دستگاه اطلاعات نظامی (امان) است که بخشی اصلی از دستگاه‌های ارتش اسرائیل به حساب می‌آید. موساد یک دستگاه

اسرائیل آورد. یکی دیگر از نمونه مثال‌ها، دخالت موساد در انجام بررسی‌ها و مشاوره‌هایی دربارهٔ آثار توافق‌نامهٔ صلح بین اسرائیل و مصر و پیامدهای آن در زمینهٔ روابط خارجی اسرائیل است.

امنیتی مستقل از دستگاه‌های دیگر است. هم‌چنین موساد با شاباک تفاوت دارد و برخلاف شاباک به طور مستقیم به یک بخش سیاسی مشخص وابسته نیست؛ زیرا تمام مأموریت‌های امنیتی و ویژهٔ آن خارج از کشور انجام می‌شود. بنابراین، وابستگی این دستگاه تنها به دفتر نخست‌وزیر محدود می‌شود و از سیاستمداران اسرائیلی دیگر دستور نمی‌گیرد.[۱]

با این حال، مأموریت‌هایی که موساد، به عنوان یک نهاد امنیتی، موظف به انجام آن است و از همه مهم‌تر تلاش برای ناکام گذاشتن تلاش‌های تروریستی در خارج از کشور، فشارهای بیشتری را در مقایسه با سایر دستگاه‌ها، به آن وارد می‌کند. پس در پرتو این مأموریت‌ها، موساد خود را تنها یک دستگاه اجرایی نمی‌داند، بلکه خدمات امنیتی هم ارائه می‌کند که در راستای حفظ امنیت ملی اسرائیل است. به ویژه اینکه توانمندی‌های موساد در مأموریت‌هایی مثل جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و اطلاعات، اجرای عملیات‌ها و روابط اطلاعاتی خارجی، توسط دستگاه‌های امنیتی دیگر نیز استفاده می‌شود. هر چند موساد بین دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل شکل مستقلی دارد، این به معنای برخورد نداشتن آن با سایر دستگاه‌های امنیتی نیست.

مرکز تحقیقات سیاسی

این مرکز وابسته به وزارت خارجه است و تنها در زمینهٔ برآورد مواضع سیاسی عمل می‌کند و اطلاعات امنیتی، جاسوسی و سیاسی خود را از دفترها و کنسولگری‌های تابعهٔ خود در پایتخت‌های سراسر جهان به دست می‌آورد. دستگاه تحقیقات سیاسی در مقایسه با مراکز تحقیقاتی تابعهٔ موساد و امان،

---

۱. ألوف بن، «شیوه کار داگان»، روزنامه *هاآرتص*، ۲۸ آگوست ۲۰۰۸.

مرکزی کوچک به حساب می‌آید و از تحقیقات آن در زمینهٔ فعالیت‌های دیپلماتیکی که وزارت خارجه با آنها مرتبط است، استفاده می‌شود. با این حال، نمایندگان و کارمندان این مرکز در بسیاری از مواقع به منظور برآورد مواضع امنیتی، در نشست‌های دولتی شرکت می‌کنند و توصیه‌ها و پیشنهادهای خود را برای تعامل با تحولات سیاسی جدید مرتبط با اسرائیل ارائه می‌کنند.

دستگاه اطلاعاتی وابسته به پلیس اسرائیل

پلیس اسرائیل دستگاه اطلاعاتی کارامدی دارد که از آن در زمینهٔ تحقیقات مختلف استفاده می‌کند و برخی مأموریت‌های ویژهٔ پلیس هم به وسیلهٔ آن صورت می‌گیرد. وظیفه دستگاه اطلاعاتی پلیس جمع‌آوری اطلاعات، برآورد مواضع، بررسی و تحلیل اطلاعات، اجرای مأموریت‌های ویژه و ناکام گذاشتن تلاش‌های دشمن است. این دستگاه در تلاش‌های مربوط به مبارزه، جرم و جنایت، حفظ امنیت عمومی و امنیت داخلی مردم هم نقش دارد. این دستگاه در برابر فرماندهی پلیس در قبال اوضاع عمومی داخل کشور و موضوعات مهم مسئول است تا از این طریق به تصمیم‌گیرندگان برای اتخاذ تصمیم مناسب کمک کند. این تصمیمات تنها بر پایهٔ اطلاعات امنیتی دقیق اتخاذ می‌شوند. دستگاه اطلاعاتی پلیس مسئول شناسایی و کشف هرگونه برنامه‌ریزی برای عملیات‌های خصمانه، جنایی یا امنیتی است و برای ناکام گذاشتن آن، قبل از اجرا، از تمام ابزارهای علنی و غیرعلنی استفاده می‌کند.

مأموریت‌های دستگاه اطلاعاتی اسرائیل

آنچه دربارهٔ مأموریت‌های هرکدام از دستگاه‌های امنیتی اسرائیل گفته شد، در پایان این مبحث ما را بر آن می‌دارد که نگاهی کلی به برجسته‌ترین مأموریت‌های

مشترک دستگاه‌های امنیتی اسرائیل داشته باشیم که از قرار زیر است:

الف) فراهم کردن اطلاعات کافی برای تصمیم‌سازان در دو زمینهٔ امنیت و سیاست خارجی؛ در واقع، کمک به تصمیم‌گیرندگان با ارائه اطلاعات امنیتی و برآورد دقیق مواضع که به درک واقعیت و اتخاذ مشی سیاسی مشخص کمک می‌کند. در این تصمیم‌گیری‌ها تلاش می‌شود خطرهای پنهانی پیرامون اسرائیل بررسی و از فرصتی برای منافع کشور بهره گرفته شود.

ب) جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی که برای تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی، راهبردی محسوب می‌شود. هدف از این کار توانمند کردن تصمیم‌گیران برای برآورد توانایی‌های نظامی ویژه دشمن و شناسایی انگیزه و موانع پیش روی آنهاست. از جمله امکان پیش‌بینی شکل‌گیری جنگ‌ها و عملیات‌های خصمانه و ارائه برآوردهای جاسوسی ویژهٔ دشمن در سطوح نظامی و سیاسی.

ج) ارائه اطلاعات جاسوسی کافی به ارتش اسرائیل و نیروهای امنیتی در زمینه‌های مختلف به منظور تحقق اهداف نبردی که در برابر دشمنان احتمالی اسرائیل وارد آن می‌شوند.

د) اجرای عملیات‌های جنگی از طریق دستگاه‌های اطلاعاتی؛ به عبارت دیگر، یک نیروی اطلاعاتی در هر شرایطی مبارزی است که در جنگ شرکت دارد. برای این منظور یکی از وظایف دستگاه اطلاعاتی، ناکام گذاشتن تهدیدهای نظامی پیرامون کشور است؛ از جمله تهدیدهایی دربارهٔ سلاح‌های غیرمتعارف، اقدامات تروریستی، انجام مأموریت‌های ویژه و مشارکت در نبردهای نظامی که ارتش اسرائیل وارد آن می‌شود.

ه) دفاع از جامعه و نظام سیاسی دموکراتیک و نهادهای آن برای جلوگیری از وارد شدن هرگونه ضربه‌ای به آن، جلوگیری از اقدامات جاسوسی که ممکن است دشمنان انجام دهند و جلوگیری از تلاش‌هایی که برای دستیابی به اسرار

کشور صورت می‌گیرد.

و) فراهم کردن حداکثر اطلاعات جاسوسی برای مدیریت سیاست خارجی کشور و تلاش برای کشاندن منازعه به سطح افکار عمومی جهان؛

ز) فراهم کردن امکانات برای برقراری و توسعهٔ روابط سیاسی و غیرسیاسی پنهانی در خارج از مرزهای کشور و اقدام برای تقویت این روابط؛

ح) اقدام برای توسعهٔ منافع اساسی و حیاتی امنیت ملی کشور، براساس آنچه سیاست دولت مشخص می‌کند.

ط) فراهم کردن حداکثر حمایت‌های امنیتی از شخصیت‌های دولتی و نهادهای حکومتی که با هماهنگی با تلاش‌های دولت صورت می‌گیرد.

شیوه‌های فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی

به منظور انجام بررسی کارامد و مهم، پیشنهاد می‌شود بین سه سناریوی فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل تمایز و تفاوت وجود داشته باشد.

الف) دستیابی به بالاترین حد ممکن از اطلاعات جاسوسی و آماده کردن آنها برای تصمیم‌گیران جهت استفاده و کمک به آنها در تدوین سیاست کشور؛ به این منظور می‌توان از دو سطح سخن گفت: سطح راهبردی نظامی و سطح راهبردی سیاسی. بدین ترتیب، اطلاعاتی دربارهٔ وضعیت سیاسی، تهدیدهای احتمالی، فرصت‌های موجود و هشدارهایی دربارهٔ عملیات‌های نظامی احتمالی به دست می‌آید و تلاش می‌شود تغییرات راهبردی که بر توان و اهداف و برنامه‌های دشمن تأثیر می‌گذارد، ارائه شود، هم‌چنین نقاط ضعف و قدرت دشمنان بررسی خواهد شد.

ب) فراهم کردن اطلاعات مناسب برای فعال کردن نیروهای امنیتی و نظامی؛ برای مثال می‌توان اقدامات زیر را انجام داد:

۱. فراهم کردن اطلاعات دقیق دربارهٔ مناطق تحت سیطرهٔ دشمن؛
۲. شناسایی محل موشک‌های زمین به زمین دشمن؛
۳. راهنمایی آتش اسرائیل به سوی اهداف مشخص‌شده؛
٤. تهیهٔ اطلاعات امنیتی که ارتش و پلیس اسرائیل را به سوی ناکام گذاشتن عملیات‌های تروریستی رهنمون می‌کند و مجرمان این عملیات‌ها را به دام می‌اندازد.

ج) اجرای عملیات‌های جنگی و ناکام گذاشتن موضعی [دشمن] به دست نیروهای امنیتی؛ این امر، از طریق اقدام مستقیم و شدید برای وارد ساختن ضرباتی به توانمندی‌های نظامی دشمن، از جمله سلاح‌های غیرمتعارف آن، صورت می‌گیرد. هم‌چنین در زمینه‌های مختلف برای ناکام گذاشتن دشمن تلاش می‌شود، از جمله:
۱. ناکام گذاشتن نفوذهای امنیتی به داخل اسرائیل؛
۲. ایجاد مانع در برابر تلاش‌هایی که برای تشکیل شبکه‌های جاسوسی از سوی دشمنان صورت می‌گیرد.
۳. اتخاذ حداکثر اقدامات احتیاطی لازم برای جلوگیری از حملات خصمانهٔ دشمن.

بدین ترتیب با توجه به سناریوهای فرضی در زمینهٔ چگونگی عملکرد دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل، ماهیت نقش این دستگاه‌ها مطابق آنچه دستگاه‌های امنیتی مختلف در آیین‌نامه‌های داخلی خود تعیین کرده‌اند، مشخص می‌شود.[1]

به منظور فرق گذاشتن بین سه سناریوی پیشین، پیشنهاد می‌شود تحلیل‌ها به صورت زیر باشد:

---

۱. یوآف گالبر، ***ریشه‌های ناکامی***، انتشارات وزارت دفاع، تل‌آویو، ۱۹۹۲.

الف) نقش سنتی در فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی به سناریوی اول اشاره دارد.

ب) نقش فعالانه و گسترده‌ای که در فعالیت‌های اطلاعاتی وجود دارد و به عنوان یک نیروی جنگی یا یک نیروی شرکت‌کننده در جنگ ظاهر می‌شود، به سناریوهای دوم و سوم اشاره دارد.

براساس این تفاوت می‌توانیم منظور اصلی این پژوهش را این‌گونه بیان کنیم: تغییر بنیادین مورد نظر در دستگاه‌های اطلاعاتی به منظور رسیدن به مرحلهٔ «حداکثر» در حفظ امنیت اسرائیل، نیازمند تمام تلاش‌های کارامد و گسترده برای رسیدن به چنین نتایجی است. به عبارت دیگر اگر از طریق نقش‌های سنتی دستگاه‌های اطلاعاتی، تغییرات اساسی، مهم و ارزشمندی حاصل نشد، رسیدن به مرحله «حداکثر»، با توجه به بیشتر شدن تهدیدها و تنوع شیوه‌های این تهدیدها، محقق نخواهد شد. در بخش‌های بعدی کتاب، این موضوع بررسی خواهد شد.

برآورد مأموریت‌های دستگاه‌های اطلاعاتی

شکل مأموریت		اجراکنندهٔ مأموریت
دستگاه اطلاعاتی به عنوان یکی از طرف‌های معادله، اطلاعات امنیتی را در سطوح راهبردی، سیاسی و نظامی در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دهد.		افسر اطلاعاتی وابسته به یکی از طرف‌های سیاسی تصمیم‌گیرنده و فرماندهی ارتش
دستگاه‌های اطلاعاتی به عنوان یکی از عناصر اصلی در نبردهای نظامی	دستگاه اطلاعاتی شرایط لازم را برای شروع درگیری فراهم می‌کند.	دستگاه اطلاعاتی به عنوان یکی از طرف‌های جنگی و همکار در تحولات جنگی
	جنگ سریعی که دستگاه‌های اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف مدیریت می‌کنند.	دستگاه اطلاعاتی در این مرحله یکی از طرف‌های فعال صحنه نبرد است.

برآورد اطلاعات ملی

ارائه برآوردی از ماهیت اطلاعات ملی، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که مورد توجه توده مردم است. در اینجا منظور، ارائه برآوردی کامل و به روز است که هرگونه موضوع کوچک و بزرگ و مهم و بی‌اهمیت را بررسی می‌کند و محیط پیرامونی اسرائیل و بازیگران اصلی آن را مورد توجه قرار می‌دهد. برآورد اطلاعاتی ملی به سطوح سیاسی ارائه می‌شود تا به آنها در تدوین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری در زمینه‌های امنیتی و سیاست خارجی کمک کند.

در یک برآورد ملی مناسب، تأکیدها روی ماهیت خطرهای پیرامونی اسرائیل و فرصت‌های منطقه‌ای است که ممکن است برای آن فراهم شود. بنابراین این برآوردهای اطلاعاتی شامل مسائل داخلی اسرائیل نمی‌شوند. برآوردهای اطلاعاتی معمولاً هر سال یک مرتبه ـ حداقل ـ با عنوان «برآورد اطلاعاتی ملی سالانه» به دولت اسرائیل ارائه می‌شود.

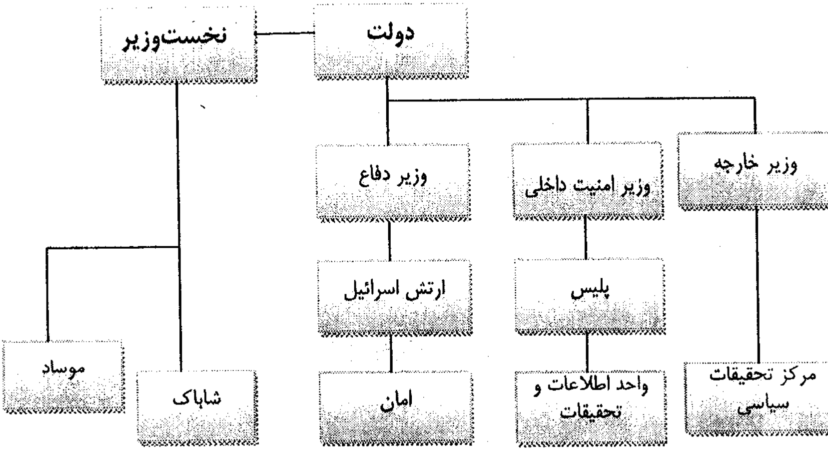
معمولاً یک خلاصه یا برآوردی خلاصه از این گزارش‌ها تهیه می‌شود و در اختیار طرف‌های سیاسی مرتبط قرار می‌گیرد که همراه آن مجموعه‌ای از اسناد امنیتی و پیوست‌های توضیحی نیز وجود دارد و گزینه‌های جایگزین که پیش روی اسرائیل قرار دارد، معرفی می‌شود.

برای مثال، احتمال دارد دستگاه اطلاعات نظامی (امان) که از نیروهای مختلفی تشکیل شده است، ممکن است یکی از طرف‌هایی باشد که بیش از همه با این برآوردهای اطلاعاتی سالانه در ارتباط است؛ زیرا تنها نیروی امنیتی است که تحقیقات و تحلیل‌های ویژه‌ای در خصوص اطلاعات امنیتی که به دستگاه‌های امنیتی مختلف می‌رسد، انجام می‌دهد.

گزارش برآوردهای ملی، فرصت کافی را در اختیار امان قرار می‌دهد تا با کنار هم گذاشتن منابع امنیتی مختلف از یک سو برای تلفیق آنها تلاش کند و از سوی

دیگر به شکلی موضوعات را ارائه کند که برای اسرائیل و امنیت ملی آن مناسب‌تر باشد. بر این اساس است که به این برآوردها «برآورد ملی» گفته می‌شود.

طرف‌های دیگری هم هستند که مسائل تحقیقاتی را در دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل انجام می‌دهند و برآوردهای اطلاعاتی و امنیتی را در زمینه‌های مختلفی که چندان با برآوردهای دستگاه امان ارتباط ندارند، به سطوح سیاسی ارائه می‌کنند. با این حال و با وجود تحقیقات بسیاری که از سوی مراکز تحقیقاتی دستگاه‌های امنیتی مختلف تولید می‌شود، هرازگاهی ملاحظه می‌کنیم که این برآوردها شبیه یکدیگر هستند و گاهی هم کاملاً با یکدیگر متفاوت و حتی متضاد هستند.



ساختار دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل

تشکیلات و مدیریت فعالیت‌های اطلاعاتی

در بین دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل، یک دستگاه مرکزی وجود ندارد که برای فعالیت این دستگاه‌ها برنامه‌ریزی و بر آنها نظارت کند. از لحاظ تشکیلاتی هرکدام از دستگاه‌های امنیتی کاملاً مستقل از دستگاه‌های دیگر عمل می‌کند و هیچ کار مشترکی برای این دستگاه‌ها ـ به عنوان یک مجموعه ـ وجود ندارد؛ هم‌چنان که هیچ بودجهٔ مالی مشترک برای آنها وجود ندارد. در هرکدام از این دستگاه‌های امنیتی واحدهای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و واحدهای مأموریت‌های ویژه وجود دارند که مأموریت اصلی آنها محدود کردن منابع اطلاعاتی، بررسی میزان دقت آنها و سپس اقدام به تحلیل اطلاعات است. در پایان هم اطلاعات دقیقی در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌گیرد و تصویری دقیق از وضعیت موجود ارائه می‌شود. از این طریق بخش‌های تصمیم‌گیرنده به برآوردهای لازم می‌رسند.

واحدهای جمع‌آوری داده‌ها، مأموریت‌ها و وظایفی دارند که درباره انجام پژوهش‌ها و مطالعاتی درباره این داده‌ها و اجرای عملیات‌های ویژه با آنهاست. بدین ترتیب از این اطلاعات گاهی برای بررسی اطلاعاتی و امنیتی و گاهی برای اهداف عملیاتی و میدانی استفاده می‌شود. در تمام دستگاه‌های امنیتی، بخش‌های تکنولوژیک فنی و زیرساختی وجود دارد که این امکان را به آنها می‌دهد به صورت مستقل از سایر دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل عمل کنند.[۱]

در بین سه دستگاه امنیتی اصلی که در اسرائیل وجود دارد، دستگاه اطلاعات نظامی (امان) بزرگ‌ترین دستگاه محسوب می‌شود و در منابعِ اطلاعاتیِ انسانی، الکترونیک، بررسی و تحلیل داده‌ها و اجرای عملیات‌های

---

۱. یگال شوی، ***هشداری در امتحان***، انتشارات معرفوت، وزارت دفاع، تل‌آویو، ۲۰۰۸.

ویژه بیشترین نقش را دارد. دستگاه امان واحدهای ویژه‌ای دارد که در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات ـ به خصوص در زمینهٔ انسانی و فردی ـ فعالیت می‌کنند. در حالی که ویژگی شاباک و موساد بیشتر در اقدامات آنها برای ناکام گذاشتن عملیات‌های دشمن نمود پیدا می‌کند. هم‌چنین از منابع الکترونیک برای دستیابی به اطلاعات امنیتی برخوردارند.

دستگاه موساد در خارج از کشور نیز فعالیت گسترده‌ای انجام می‌دهد، در حالی که شاباک برای فعالیت‌های اطلاعاتی خود از آزادی عمل کامل برخوردار است و برخی عملیات‌های ویژه را هم داخل اسرائیل انجام می‌دهد. شاباک و موساد دو دستگاه امنیتی هستند که دو سازمان مستقل به حساب می‌آیند و مأموریت اصلی آنها ناکام گذاشتن تهدیدهایی است که کشور با آنها مواجه می‌شود. هرکدام از این دو دستگاه در زمینه و بخش خاص خود فعالیت می‌کند. در حالی که «امان» تنها سازمانی است که جمع‌آوری و تحلیل و بررسی داده‌ها را انجام می‌دهد و یکی از عناصر اصلی ارتش به حساب می‌آید.

وزارت خارجه نیز از طریق منابع اطلاعاتی وابسته به این وزارت‌خانه به صورت کاملاً آشکاری در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات فعالیت می‌کند. این در حالی است که مأموریت پلیس اسرائیل نیز فراهم کردن اطلاعات امنیتی از طریق مأموران، بازجویان و جاسوسان و نیز از طریق استراق سمع است.

وابستگی دستگاه‌های اطلاعاتی

دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل که دربارهٔ آنها سخن گفته شد، به چهار مرجع رسمی وابسته هستند: دفتر نخست‌وزیر، وزارت دفاع، وزارت خارجه، وزارت امنیت داخلی.

شاباک و موساد به طور مستقیم زیر نظر نخست‌وزیر هستند. بنابراین می‌توان گفت نخست‌وزیر، وزیر امور امنیتی و اطلاعاتی است.

دستگاه امان به طور مستقیم زیر نظر رئیس ستاد مشترک ارتش است. بنابراین این دستگاه زیر نظر وزیر دفاع است و او تنها کسی است که هرگونه اطلاعات امنیتی را در اختیار نخست‌وزیر و دولت قرار می‌دهد.

در خصوص ماهیت اداری و ساختار تشکیلاتی نهاد اطلاعاتی اسرائیل، باید گفت هیچ مدیر واحدی برای این نهاد وجود ندارد که بتواند تصویر جامع و مانعی از این دستگاه‌ها ارائه دهد.

هماهنگی بین دستگاه‌های اطلاعاتی

هر چند یک دستگاه مرکزی برای نهاد اطلاعاتی اسرائیل وجود ندارد، این دستگاه‌ها برخی مأموریت‌ها و عملیات‌ها را به صورت مشترک و با هماهنگی یکدیگر انجام می‌دهند. از جمله:

الف) هماهنگی محدود بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی؛ این هماهنگی اساساً برخاسته از منافع مشترکی است که طرف‌های مختلف را کنار هم جمع می‌کند. در نتیجه، این هماهنگی و همکاری با رضایت کامل طرف‌ها بوده و هیچ الزامی برای این کار نیست که این خود یک نقطه ضعف است.

برای مثال، رؤسای دستگاه‌های امنیتی می‌توانند تصمیم بگیرند واحدهایی امنیتی در دستگاه‌های مختلف خود ایجاد کنند. اما این اقدام به این معنا نیست که هماهنگی مورد نظر بین آنها وجود داشته باشد. بنابراین اصطکاک بین رؤسای این دستگاه‌ها و نبودن عنصر تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری می‌تواند در برخی مواقع تا حد زیادی در تضعیف کارامدی و فایدهٔ این دستگاه‌ها نقش داشته باشد.

ب) کمیتهٔ رؤسای دستگاه‌های امنیتی؛ این کمیته در واقع باشگاهی است که شامل تمام رؤسای دستگاه‌های امنیتی (امان، شاباک و موساد) می‌شود. مهم‌ترین مأموریت این باشگاه که مشاور نظامی نخست‌وزیر نیز در آن حضور دارد، برگزاری نشست‌های دوره‌ای برای ارزیابی هرگونه حادثه، ایجاد قالبی مشترک از تفکر امنیتی و هماهنگی در موضوعاتی است که یک اجماع راهبردی را بین اعضای این باشگاه پدید می‌آورد.

در اینجا سخن از دستگاهی است که با توجه به اختلاف نظرها و ارزیابی‌های متفاوتی که بین اعضای این باشگاه وجود دارد، ممکن است به صورت نسبی به عنوان یک گزینهٔ جایگزین مطرح شود. بنابراین یک مجموعهٔ مدیریتی که این افراد را کنار هم جمع کند، وجود ندارد. این باشگاه برای ایجاد کادرهای فنی مشترک هیچ تلاشی نمی‌کند و درخواست‌هایی هم که در سال‌های قبل برای ایجاد چنین ساختاری شد ـ در رأس آنها دانشکدهٔ امنیتی تحقیقات اطلاعات به اجرا درنیامد.

ج) حضور برخی سطوح عملیاتی در مأموریت‌های امنیتی؛ این حضور از طریق هماهنگی مشترک سطوح مختلف عملیاتی در این سازمان‌های عامل صورت می‌گیرد و در نهایت به اجرای مأموریت‌های مشترک می‌انجامد که در مقاطع متعددی از تاریخ کشور سودمندی خود را نشان داده است.

با این حال توان چنین همکاری در ارتقای سطح کارهای تشکیلاتی مشترک، هم‌چنان محدود است؛ به ویژه اینکه افراد فعال در این زمینه‌ها متأثر از منافع رؤسای این دستگاه‌ها هستند و این رؤسا نیز درک خاص خود را برای دستگاه‌هایشان ارائه می‌دهند و نظریات خودشان را دربارهٔ امنیت ملی اسرائیل مطرح می‌کنند.

افزون بر این، علت اصلی بخشی از این روابط به روابط شخصی رؤسای

دستگاه‌های امنیتی و روابط آنها با یکدیگر بازمی‌گردد. بر این اساس می‌توان حجم تأثیر روابط شخصی و فردی بر ماهیت فعالیت‌های امنیتی را که بسیار هم حساس است، مشخص کرد. به ویژه اگر بدانیم که برخی از رؤسای دستگاه‌های امنیتی برای درک برخی امور، ممکن است به سختی به یک زبان مشترک برسند.

د) همکاری گسترده و سریع برای پی‌گیری اطلاعات امنیتی مشخص از طریق مشارکت دادن تمام واحدهای پژوهش اطلاعاتی؛ با این حال یک همکاری تشکیلاتی در خصوص ماهیت تعامل با اطلاعات امنیتی حساس وجود ندارد و باید از آن درس گرفت.

هـ) سند تفاهم برای تقسیم مسئولیت‌ها بین دستگاه‌های امنیتی مختلف؛ این موضوع نتیجهٔ همکاری مشترک دستگاه‌های امنیتی است و در سال ۲۰۰۵ از سوی نخست‌وزیر آریل شارون[1] و وزیر دفاع تصویب شد.

---

۱. آریل شارون که بیش از ۸۰ سال دارد، در آغاز فعالیت‌های خود، به صفوف سازمان هاگانا پیوست. پس از کشتار قبیه که در پاسخ به حملات اعراب و نیروهای فدایی بود، او موظف به تشکیل واحد ۱۰۱ شد. شارون در جریان جنگ سینا، فرماندهی لشکر چتربازان را برعهده داشت و در جنگ سال ۱۹۶۷ نیز پیروزی‌هایی به دست آورد که محبوبیت او را در اسرائیل به عنوان یک قهرمان بالا برد. او به فرماندهی تیپ جنوب ارتش اسرائیل منصوب شد و حملاتی را برای ترور و بازداشت گستردهٔ نیروهای مقاومت در غزه رهبری کرد. او سپس از فعالیت نظامی کنار کشیده و به فعالیت سیاسی در حزب لیکود روی آورد و وارد کنست شد. شارون برای تقویت شهرک‌سازی در اراضی فلسطینی تلاش زیادی انجام داد و روابطی هم با جنبش‌های شهرک‌نشین برقرار کرد. او هم‌چنین یکی از مخالفان سرسخت توافق‌نامهٔ کمپ دیوید بود. شارون که در دولت بگین وزیر دفاع بود، خواستار رها شدن از دست سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اخراج آن از کل لبنان بود. او هم‌چنین در جنایت‌های صبرا و شتیلا بر فعالیت شبه‌نظامیان مسیحی لبنانی نظارت داشت. شارون پس از وزارت دفاع،

هر چند این سند تا لحظهٔ تدوین این کتاب در سطح محدودی عملیاتی شده است، اما از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

و) مشخص کردن اهداف مهم دستگاه‌های مختلف؛ این سندی است که در آن موضوعات مهم و مشترک بین دستگاه‌های مختلف امنیتی مشخص شده است و ترتیب این اهمیت‌ها نیز اولویت‌های کشور برای سال آینده است. این سند که از سوی دستگاه «امان» تدوین و ارائه شده، مقدمه‌ای برای سطوح سیاسی است تا آن را تصویب کنند و دیدگاه‌های خود را دربارهٔ آن ارائه دهند، به گونه‌ای که به یک منشور کاری برای کل نهاد امنیتی اسرائیل تبدیل شود.

فایدهٔ حقیقی این سند را می‌توان در این موضوع محدود کرد که گسترش بررسی‌های جاری حول مفهوم امنیت را بررسی می‌کند، اما اثر و سطح

وزارت تجارت و صنعت و وزارت خارجه را نیز عهده‌دار شد و پس از شکست نتانیاهو در برابر ایهود باراک در انتخابات سال ۱۹۹۹، ریاست حزب لیکود را برعهده گرفت.
شارون در سپتامبر ۲۰۰۰ در اقدامی تحریک‌آمیز وارد حرم شریف قدس شد که مخالفت شدید فلسطینیان را در پی داشت و این اقدام او به شعله‌ور شدن آتش انتفاضهٔ دوم فلسطین منجر شد. زمانی که باراک در رسیدن به راه‌حلی با فلسطینیان شکست خورد، دولت او سقوط کرد و انتخابات زودهنگامی برگزار شد که نتیجهٔ آن پیروزی قاطع شارون بر ایهود باراک بود.
دورهٔ نخست‌وزیری شارون با تداوم انتفاضهٔ دوم، قطع ارتباطات با فلسطینیان و یورش اسرائیل به کرانهٔ باختری همراه بود که به فروپاشی تشکیلات خودگردان انجامید. نیروهای شارون کشتارهایی را در جنین مرتکب شدند. کنیسه مهد را برای مدتی طولانی محاصره کردند و خشونت‌های زیادی را علیه ملت فلسطین انجام دادند. شارون در انتخابات سال ۲۰۰۳ نیز توانست ضمن ائتلاف با حزب کار و برخی احزاب دینی، دولت جدیدی تشکیل دهد، اما طولی نکشید که از حزب لیکود کنار کشید و حزب کادیما را تأسیس کرد که علت آن اختلاف بین شارون و برخی رهبران لیکود در خصوص طرح عقب‌نشینی یک‌جانبه از غزه بود. شارون از ژانویهٔ ۲۰۰۶ هم‌چنان در وضعیت کما به سر می‌برد ـ م.

عملیاتی و نظارتی آن هم‌چنان برای نهاد اطلاعاتی اسرائیل نامشخص است.

ز) دوره‌های آموزشی مشترک برای افرادی که در مراکز امنیتی و اطلاعاتی مختلف کار می‌کنند.

ح) مرکز یادبود اطلاعات؛ مأموریت اصلی این مرکز، حمایت از گشایش افق‌های هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف امنیتی فعال در زمینه‌های اطلاعاتی در اسرائیل است.

خلاصه

نهاد اطلاعاتی اسرائیل، تشکیلاتی مهم و اساسی در دستگاه امنیت و سیاست خارجی خاص اسرائیل است. با این حال تنها تشکیلات مهم و اساسی نیست که اطلاعات امنیتی و برآوردهای اطلاعاتی را در اختیار حکومت قرار می‌دهد. اما بخش اصلی و پویاتر و کارامدتر تلاش‌های امنیتی اسرائیل است که به سایر نهادهای رسمی مرتبط مثل ارتش، وزارت خارجه و پلیس اطلاعات می‌دهد تا از اسرائیل دفاع و منافع ملی آن را حفظ کنند.

با وجود چنین اهمیتی، نهاد امنیتی اسرائیل هم‌چنان ساختار تشکیلاتی شکننده‌ای به حساب می‌آید، هیچ طرح کاری واحدی ندارد، نیازمند تعادل و توازن کلی و فراگیر است و هیچ دستگاه نظارتی کارامد و صاحب اختیاری در آن وجود ندارد. از سوی دیگر، تلاش‌های روزانه و مرحله‌ای این دستگاه با نوعی منفی‌نگری همراه است که علت آن وجود نداشتن هماهنگی مشترک بین بخش‌های مختلف دستگاه‌های اطلاعاتی است. هر چند در برخی زمینه‌ها نوعی همکاری دیده می‌شود، اما این همکاری شکل منظم و سازمان‌یافته‌ای ندارد؛ به گونه‌ای در هر مرحله‌ای دچار تغییر می‌شود و با تغییر رؤسای این

دستگاه‌ها، این همکاری نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

بدون شک، نهاد امنیتی اسرائیل یک ساختار مرکزی سازمان‌یافته ندارد که بتواند به لطف اختیارات گستردهٔ آن «جدول برنامه‌های حکومت» را در زمینه‌های امنیتی و اطلاعاتی مشخص کند و بر این اساس مهم‌ترین مأموریت‌های اطلاعاتی را برعهده دستگاه‌های مختلف بگذارد.

برعکس، برخی مواقع شاهد هستیم بین مأموریت‌های دستگاه‌های امنیتی، تعارضی آشکار دیده می‌شود؛ به ویژه اینکه این دستگاه‌ها در برخی مناطق و زمینه‌هایی که بیش از یک دستگاه امنیتی در آن فعال است، نوعی تشابه نقش دارند.

از سوی دیگر ملاحظه می‌کنیم تأکید این دستگاه‌های اطلاعاتی روی موضوعات داخلی خود است، بدون اینکه نگرشی کلی در سطح کلان کشور و خطرهای پیرامون آن وجود داشته باشد. هم‌چنین به صورت دوره‌ای، برخوردهایی بین برخی واحدها و بخش‌ها ایجاد می‌شود.

افزون بر آنچه گذشت، نتیجه‌گیری دیگری که می‌توان ارائه کرد، سطح انحرافی است که این دستگاه‌ها گرفتار آن شده‌اند. علت اصلی این موضوع نبودن وضوح در تعریف مشکلات امنیتی است که این دستگاه‌ها باید آن را بررسی کنند و نیز هر آنچه به طور کلی به امنیت ملی کشور مربوط می‌شود. این نبودن وضوح را می‌توان به دلایل زیر نسبت داد:

الف) نبود ساختاری مرکزی که تعیین‌کنندهٔ نگرش امنیتی و راهبرد عملی باشد که باید در این زمینه دنبال شود؛ به گونه‌ای که تمام بخش‌های امنیتی موظف، در حمایت از امنیت ملی اسرائیل (ارتش، وزارت خارجه، شاباک، موساد و پلیس) ایفای نقش کنند.

ب) مشخص نبودن سطح اختیارات هرکدام از دستگاه‌های امنیتی،

مسئولیت‌هایی که برعهدهٔ هر کدام از آنها باید باشد و میزان رابطه‌ای که این دستگاه‌ها باید با سطوح سیاسی مرتبط با فعالیت و کار امنیتی داشته باشند. افزون بر این، نبودن وضوح، گاهی به خود سطوح سیاسی نیز کشیده می‌شود، به گونه‌ای که سطح رابطهٔ آنها با دستگاه‌های امنیتی مشخص نیست.

برای مثال، سؤالات زیر می‌تواند نشان‌دهندهٔ این موضوع باشد:

۱. حدود مسئولیت‌های نخست‌وزیر به عنوان مسئول مستقیم دو دستگاه امنیتی که مأموریت‌های مخفی را در جهت امنیت ملی کشور انجام می‌دهند، چیست؟

۲. چگونه می‌توان مسئولیت‌ها و اختیارات خود این دستگاه‌ها را مشخص کرد؟

۳. آیا می‌توان بین این دستگاه‌ها و مسئولیت‌های وزیر دفاع، به عنوان مسئول اول ارتش اسرائیل، تفاوت و تمایزی قائل شد؟

به نظر می‌رسد این‌گونه مسائل حیاتی و مهم، نیازمند بررسی جداگانه و کامل است.

فصل دوم

پیشینه دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل

در این فصل به مهم‌ترین وقایع و نتیجه‌گیری‌های تشکیلاتی پرداخته می‌شود که گروهی از کمیته‌های تحقیق و بررسی ارائه کرده‌اند. این کمیته‌ها سال‌ها در قضایا و مسائل اطلاعاتی و چالش‌های ساختاری و عملیاتی آن فعالیت داشته‌اند. هم‌چنین به برجسته‌ترین حوادثی اشاره می‌شود که در تعیین ماهیت کاری این دستگاه‌ها نقش داشته‌اند. البته در این کتاب، همهٔ حوادثی که ویژهٔ هرکدام از این دستگاه‌هاست، تبیین نمی‌شود؛ هم‌چنان که مدعی ارائه ترازنامه‌ای برای موفقیت‌ها و شکست‌های دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل در طول دهه‌های گذشته نیست.

دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل در روزهای اول شکل‌گیری

قبل از وقوع جنگ ۱۹٤۸، «یشوف»[1] تنها دو دستگاه امنیتی اساسی داشت:

اولین دستگاه امنیتی، وابسته به آژانس یهود بود. شیوهٔ کار و عملکرد این دستگاه برگرفته از فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس بود که یک

---

۱. جامعهٔ یهودی فلسطین پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی ـ م.

دستگاه امنیتی ویژهٔ را برای وزارت خارجه ایجاد کرد.

مأموریت‌ها و نقش‌های متعددی برای این دستگاه امنیتی در نظر گرفته شده بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) برپایی روابطی مشخص با فلسطینیان و کشورهای عربی پیرامون؛

ب) روابط عربی با جنبش‌های آزادی‌بخش جهانی؛

ج) تحولات داخلی کشورهای عربی و تأثیر احتمالی آن بر روند امور در اسرائیل؛

د) جمع‌آوری اطلاعات کلی، به ویژه اطلاعاتی در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و تحلیل و بررسی آنها؛

ه) توسعهٔ روابط امنیتی با دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی و مشارکت با آنها در انجام اقداماتی به منظور شکست عملیات‌هایی که ممکن است از سوی دشمنان اجرا شود.

و) پی‌گیری تلاش‌هایی که طرف‌های خارجی در داخل اسرائیل انجام می‌دهند.

پس از تأسیس اسرائیل، این دستگاه امنیتی به طور کلی به وزارت خارجه پیوست. درست شبیه وضعیتی که وزارت خارجهٔ انگلستان دارد.

دومین دستگاه امنیتی ویژه سازمان هاگانا[1] بود. مأموریت‌ها و نقش‌های در

---

۲. هیچ سازمان نظامی صهیونیستی نیست که به اندازهٔ هاگانا به اسرائیل خدمت کرده باشد. سازماندهی و تجهیز این سازمان به اندازه‌ای بود که پس از اعلام تشکیل رژیم صهیونیستی، هستهٔ اولیهٔ ارتش اسرائیل را تشکیل داد. در واقع زمانی که اعلام اسرائیل نزدیک شده بود، هاگانا به حدی از ساماندهی، تجهیزات و آمادگی رسیده بود که به آن اجازه داده شد به ارتش دفاعی اسرائیل تبدیل شود. بن گوریون، نخست‌وزیر و وزیر دفاع وقت این رژیم،

نظر گرفته شده برای سازمان شامل زمینه‌های زیر می‌شد:

الف) تأکید بر فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی در عرصهٔ داخلی اسرائیل؛

ب) هدایت نیروهای خودی برای اطلاع یافتن از طرف‌های فعال در عرصهٔ داخلی اسرائیل (اعراب، انگلیسی‌ها، و سایر طرف‌های عربی)؛

ج) برای انجام موارد فوق، این دستگاه هسته‌ها و شبکه‌هایی از نیروهای داوطلب و مزدور تشکیل داده بود و روی شنود مکالمات تلفنی نیز تمرکز ویژه‌ای داشت.

پس از تشکیل ارتش دفاعی اسرائیل، این دستگاه همراه با تمام واحدهای فعال خود دستگاه اطلاعاتی نظامی وابسته به ارتش اسرائیل را تشکیل داد. در اواسط سال ۱۹٤۸ و در شرایطی که جنگ به اوج خود رسیده بود، دستگاه‌های امنیتی اسرائیل به واحدهای جدیدی تقسیم شدند که نقش‌ها و خدمات زیر برای آنها در نظر گرفته شده بود:

الف) دستگاه اطلاعاتی وابسته به ارتش اسرائیل: در ژوئن ۱۹٤۹ این دستگاه به اسم «اداره اطلاعات» وابسته به واحد عملیات ارتش اسرائیل تغییر نام داد و بعدها به نام کنونی آن (امان) شناخته شد. در نوامبر ۱۹٤۹، نیروهای اطلاعات عمومی به شکل یک دستگاه حرفه‌ای که واحدهای ویژه‌ای دارد و به طور کلی وابسته به فرماندهی ارتش اسرائیل است، تشکیل شدند.

ب) ادارهٔ سیاسی وزارت خارجه: این دستگاه به منظور اجرای مأموریت‌ها و عملیات‌هایی خارج از مرزهای اسرائیل تشکیل شد و در حال حاضر با نام

فرمانی صادر کرد که به موجب آن سازمان هاگانا و سایر سازمان‌های نظامی صهیونیستی منحل و به ارتش دفاعی اسرائیل تبدیل شدند و تعداد زیادی از افسران این سازمان پست‌های رهبری ارتش این رژیم را بر عهده گرفتند ـ م.

موساد شناخته می‌شود.

ج) دستگاه اطلاعات داخلی: وظیفهٔ اصلی این دستگاه حفظ امنیت داخلی است و برای ناکام گذاشتن هرگونه تلاش برای نفوذ در جبهه داخلی یا انجام اقدامات تروریستی فعالیت می‌کند. این دستگاه که با نام شاباک شناخته می‌شود از فوریهٔ ۱۹۴۹ کار خود را شروع کرده است.

در آوریل ۱۹۴۹ کمیته‌ای به نام «کمیتهٔ عالی هماهنگی امنیتی» در اسرائیل تشکیل شد که ریاست آن را «رؤوبین شیلوح» بر عهده داشت و در واقع محرم اسرار و رازهای دیوید بن گوریون[1] بود. اعضای این کمیته رؤسای این

---

۱. دیوید بن گوریون، اولین وزیر دفاع و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و از مؤسسان و رهبران حزب مپای بود. او در سال ۱۹۳۵ که نوزدهمین کنفرانس صهیونیسم تشکیل شد به عنوان رئیس تشکیلات صهیونیسم و رئیس آژانس یهود در قدس انتخاب شد. او وارد درگیری‌های شدیدی با کمونیست‌ها و اصلاح‌طلبان شد و تا سال ۱۹۳۱ قدرت زیادی در هاگانا داشت. او سازمانی برای مهاجرت گستردهٔ یهودیان به فلسطین تشکیل داد، بدون اینکه مجوزهای رسمی را از دولت قیّم یعنی انگلستان دریافت کند. بن گوریون تلاش کرد شهرک‌هایی را در مناطقی که یهودیان از حضور در آنها منع شده بودند، ایجاد کند. هم‌چنین خود، اعلامیهٔ استقلال اسرائیل را تهیه و در ۱۴ می ۱۹۴۸، تشکیل شورای اسرائیل را اعلام کرد. در این زمان رژیم صهیونیستی وارد جنگ با اعراب شد و توانست ضمن کسب پیروزی‌های نظامی بر ارتش‌های عربی، دامنهٔ مناطق تحت نفوذ خود را گسترش دهد.
بن گوریون زمانی که وزارت دفاع رژیم صهیونیستی را بر عهده داشت، گروه‌های نظامی صهیونیستی را منحل و تشکیل ارتش اسرائیل را اعلام کرد. او به سازماندهی مهاجرت گسترده یهودیان به فلسطین برای تشکیل اسرائیل و تضعیف ملت فلسطین که آواره و پراکنده شده بود، توجه زیادی می‌کرد. او برای آتش‌بس با کشورهای عربی به ویژه کشورهای همسایهٔ رژیم صهیونیستی تلاش کرد. بن گوریون پنج مرتبه به عنوان نماینده وارد کنست شد

دستگاه‌ها بودند: ادارهٔ سیاسی وزارت خارجه، شاباک، اطلاعات نظامی و پلیس اسرائیل.

بعدها در ۱۳ دسامبر ۱۹٤۹، اولین دستگاه مرکزی برای هماهنگی فعالیت‌های دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی تأسیس و ریاست آن به رؤوبین شیلوح واگذار شد. هدف اصلی از تشکیل این دستگاه، هماهنگی و بهبود همکاری بین بخش‌های امنیتی مختلف فعال در کشور بود. می‌توان گفت هدف اصلی بن گوریون از تشکیل چنین کمیته‌هایی در روزهای اول تشکیل اسرائیل،

و خط‌مشی سیاسی افراطی را در قبال کشورهای عربی از خود نشان داد. او مخالف عقب‌نشینی از اراضی بود که خارج از محدودهٔ طرح تقسیم فلسطین اشغال شده بود. هم‌چنین یک خط سیاسی افراطی را در زمینهٔ جلوگیری از بازگشت فلسطینیان به کشورشان دنبال کرد و مخالف بین‌المللی شدن قدس بود؛ هم‌چنان که در کنار انگلستان و فرانسه در جنگ سه‌جانبه علیه مصر وارد شد.
در عرصهٔ داخلی، بن گوریون اهتمام زیادی به برچیدن تنوع بین یهودیان داشت و تلاش کرد جامعه‌ای واحد با ویژگی‌ها و عناصر یکسان شکل گیرد. او از طرفداران حفظ وضع موجود بین یهودیان مذهبی و لائیک‌ها و از جمله کسانی بود که خواهان ادامهٔ تحمیل حکومت نظامی بر اعراب اسرائیل بود. در نتیجهٔ درگیری‌های داخلی حزب او (مپای) به ویژه برخورد او با رهبران قدیمی حزب و درخواست او برای وارد کردن خونی جدید به حزب از طریق جذب جوانان، از دولت استعفا کرد. بن گوریون در کنار شخصیت کاریزماتیک و توان تحلیل و تصمیم‌گیری، قدرت سازماندهی قابل ملاحظه‌ای داشت. تلاش و پشتکار او باعث شده بود در داخل و خارج حزب خود دشمنانی داشته باشد. او در دههٔ اول شکل‌گیری رژیم صهیونیستی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی این رژیم داشت. بن گوریون در سال ۱۹۷۳ فوت کرد و نام او بر فرودگاه‌ها، خیابان‌ها و نهادها و مؤسسات بسیاری، مثل دانشگاه بن گوریون «نقب» گذاشته شد-م.

اعتقاد او به اهمیت همکاری و هماهنگی بین دستگاه‌هایی بود که در این زمینهٔ بسیار حساس و مهم فعالیت می‌کردند. هم‌چنین او تمایل داشت دستگاهی ایجاد کند که آن دستگاه‌ها را تحت کنترل و سلطهٔ خود داشته باشد و به تعارضی که در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات در خارج از مرزها بین وزارت خارجه و دستگاه اطلاعات نظامی به وجود می‌آید، پایان دهد. او می‌خواست بین تلاش‌های دستگاه امنیت داخلی و واحد عملیات وابسته به ارتش اسرائیل نیز هماهنگی وجود داشته باشد.

با این حال، این کمیته به آن سطحی که بن گوریون آرزوی آن را داشت، نرسید؛ بلکه تنها نتیجهٔ آن تأسیس «دستگاه امنیت موظف به انجام مأموریت‌های ویژه» بود. در سال ۱۹۵۰ شاباک از حوزهٔ نظارت ریاست ستاد ارتش اسرائیل خارج و مسئولیت آن به وزارت دفاع سپرده شد. علت این تغییر، اساساً مسائل بوروکراتیک بود و این‌گونه ادعا شد که به باور شاباک، ارتش آزادی عمل این دستگاه و اختیارات و حاشیه‌های امنیتی آن را محدود می‌کند.

سال‌های دههٔ پنجاه

در مارس ۱۹۵۱، «مؤسسهٔ مرکزی هماهنگی دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی» به نیرویی مستقل تبدیل شد و مسئولیت آن از وزارت خارجه به دفتر نخست‌وزیری سپرده شد. در کنار آن تغییری بنیادین در ماهیت عملکردی این نهاد به وجود آمد، به گونه‌ای که یک شبکهٔ ویژهٔ مستقل تأسیس شد که وظیفهٔ اصلی آن پی‌گیری تمام مأموریت‌های امنیتی و اطلاعاتی خارج از کشور بود. این شبکه بعداً به هسته اصلی تشکیل‌دهندهٔ دستگاه موساد تبدیل شد. رؤوبین شیلوح بلافاصله، دورهٔ جدیدی از روابط مخفی اسرائیل را در خارج از کشور

آغاز کرد و توانست خیلی زود روابطی اطلاعاتی را با دستگاه‌های امنیتی غربی ـ از جمله سرویس اطلاعاتی امریکا ـ برقرار کند. او در سال ۱۹۵۲ به مأموریت خود به عنوان نخستین رئیس دستگاه موساد پایان داد. سپس «ایسار هرئیل» به عنوان دومین رئیس موساد منصوب شد. در دورهٔ او موساد، سازمان مرکزی اطلاعات نامیده شد. هرئیل در کنار این مأموریت در برابر بن گوریون مسئول دستگاه شاباک بود. او بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹٦۳ به عنوان رئیس دو دستگاه امنیتی اسرائیل به فعالیت خود ادامه داد.

در ۲۸ دسامبر ۱۹۵۳، واحد اطلاعات به شعبه‌ای اصلی در ستاد کل ارتش تبدیل و «امان» نام‌گذاری شد. این تغییر و تحول به علت برخی معیارها و مؤلفه‌های مهم بود. از جمله اینکه این شعبه اساساً به صورت انحصاری در زمینهٔ سیاسی فعالیت می‌کند، در نتیجه ضروری است ارتباط دائم بین رئیس ستاد ارتش و وزیر دفاع وجود داشته باشد.

این موضوع نقش اساسی در تبدیل شدن «امان» به بزرگ‌ترین دستگاه اطلاعاتی اسرائیل داشت؛ چه در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات چه در زمینهٔ بررسی و تحلیل اطلاعات. موقعیت امان به علت پیشرفت‌هایی که در زمینهٔ فناوری‌های جاسوسی به وجود آمد، در مقایسه با سایر دستگاه‌های امنیتی تقویت شد، زیرا بر خلاف امان، دستگاه‌های امنیتی دیگر در دهه‌های اول شکل‌گیری اسرائیل بیشتر بر اساس منابع انسانی اطلاعات (یومینت)، فعالیت‌های خود را دنبال می‌کردند. دستگاه امان در اجرای مأموریت‌های مخفی پیچیده‌ای که اهداف سیاسی مهمی را هم دنبال می‌کرد، نقش برجسته‌ای از خود نشان داد.

در سال ۱۹۵٤، دستگاه امان با مجموعه‌ای از ناکامی‌ها و شکست‌های بزرگ در انجام و اجرای مأموریت ویژه مواجه شد. بیشتر این شکست‌ها در

زمینهٔ به کارگیری مزدوران و جاسوسان یهودی در خاک دشمن بود تا بتوانند بیشترین حجم ممکن اطلاعات را جمع‌آوری و برخی عملیات‌های مخفی را نیز اجرا کنند. در این رابطه می‌توان از موارد زیر به عنوان مهم‌ترین شکست‌ها و ناکامی‌های دستگاه اطلاعاتی امان نام برد:

۱. ماجرای «معامله بیش»

در این ماجرا یک هستهٔ یهودی در مصر که از سوی امان برای انجام اعمال خرابکارانه به کار گرفته شده بود، دستگیر شد. در این اعمال تأکید روی این بود که به انگلستان و ایالات متحده امریکا پیامی با این مضمون فرستاده شود که مصر شرایط بی‌ثبات و نابسامانی دارد تا انگلیسی‌هایی که قصد خروج از مصر را داشتند به ماندن در آن مصمم شوند. هدف دیگر این کارها به دست آوردن آزادی عبور و مرور کشتی‌های اسرائیلی در کانال سوئز بود.

این رسوایی سال‌ها در محافل سیاسی و امنیتی اسرائیل مطرح بود و بر روابط مستحکم بین امان و سطوح تصمیم‌گیری کشور تأثیر منفی بر جای گذاشت.

۲. دستگیری سرهنگ ماکس بنت از نیروهای امان در مصر

این مأمور امان زمانی دستگیر شد که ارتباط او با شبکهٔ جاسوسی فوق ثابت شد. اما او به طور مستقیم مأموریتی که مرتبط با این گروه باشد، انجام نداده بود. بنت که خود را بازرگان آلمانی معرفی کرده بود، بیشتر در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی و اجرای برخی مأموریت‌های امنیتی مخفی فعالیت می‌کرد. او موفق شده بود ارتباطی قوی با سطوح عالی نخبگان وقت مصر برقرار کند و اطلاعات با ارزشی را به دستگاه اطلاعاتی اسرائیل برساند. هر چند این خدمات مهم بنت او را

در سطح ایلی کوهن [جاسوس اسرائیل] در سوریه قرار می‌دهد، اما او نـزد مـردم اسرائیل به اندازه کوهن شناخته‌شده نیست.

۳. دستگیری اعضای یک هستهٔ نظامی وابسته به ارتش اسرائیل در سوریه

فعالیت این هسته که یکی از اعضای آن اوری ایلان از نیروهای تیپ گـولانی[1]

---

۱. تیپ گـولانی یکـی از واحـدهای ویـژهٔ ارتـش رژیـم صهیونیستی اسـت کـه در بیشـتر عملیات‌های نظامی رژیم صهیونیستی علیه نیروهای مقاومت لبنان و فلسطین شرکت داشته است. این تیپ از چهار گردان پیاده و یک واحد شناسایی که به تازگی تأسیس شده و وظیفهٔ آن انجام اقدامات خرابکارانه و تله‌گذاری است، تشکیل شده است. این گردان‌ها عبارتنـد از: گردان باراک که نام آن برگرفته از نام یک قاضی دینی است که اسم او در تورات آمده است. تا قبل از سال ۱۹۸۲، محدودهٔ عمل این گردان در دو منطقهٔ الجلیل سـفلی و درهٔ اردن بـود. «گردان گدعون» که نام آن هم ریشه‌هایی دینی دارد. «گردان جوانه‌های گولانی» که نیروهای داوطلب جدید تیپ را شامل می‌شود. «گردان ضربه» که نوک پیکان تیپ گـولانی محسـوب می‌شود و پس از تهاجم سه‌جانبه به مصر در سال ۱۹۵۶به این تیپ الحاق شده است. واحد شناسایی ایغوز، واحد نخبگان تیپ گولانی است و در سال ۱۹۹۵ ایجاد شده است. تخصص این واحد، انفجار، تله‌گذاری و آدم‌ربایی است. مأموریت بمب‌گذاری در برخی مناطق نیز بر عهدهٔ این واحد است.

به رغم اینکه تیپ گولانی یکی از بهترین و با تجربه‌ترین تیپ‌های ارتش اسرائیل است و به کارامدی آن اعتماد بسیاری وجود دارد، در نبردهای تجاوز ژوئیـه ۲۰۰۶ علیـه حـزب‌الله در نزدیکی‌های بنت الجبیل و مارون الرأس در جنوب لبنان بخشی از اعتبار و شکوه خـود را از دست داد و ده‌ها کشته و صدها زخمی به جای گذاشت. این تیپ هم‌چنـین نتوانسـت وارد روستاهای کوچک در مرز نوار غزه شود و در برابر حملات رزمنـدگان حمـاس مجبـور بـه عقب‌نشینی شد. این امر مستلزم آمادگی دوباره و بازسازی نیروها بـه منظـور بـازپس‌گـرفتن روحیه این تیپ است. شایان ذکر است که شعار این تیپ عبارت است از: «پیروزی در جنگ، ضرورتاً به تعداد زیاد مبارزان حاصل نمی‌شود!» ـم.

بود، در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات ویژه برای دستگاه امان و به طور خاص ایجاد یک شبکهٔ پیشرفتهٔ دستگاه‌های شنود در بلندی‌های جولان بود.

شایان ذکر است در این دوره، فاصلهٔ بین دستگاه‌های اطلاعاتی کشور با واحدهای نظامی جنگی مانند امروز زیاد نبود. تا سال ۱۹۳۵ امان واحد اصلی شعبه عملیات وابسته به ارتش اسرائیل بود. در این زمان بنیامین جبلی به عنوان فرمانده منطقهٔ شمالی و سپس به عنوان فرماندهٔ واحد گولانی منصوب شد. وی پیش از آن رئیس دستگاه امان بود. ملاحظه می‌شود او در کنار مأموریت‌های نظامی خود که کم هم نیست، در دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل هم راه درازی را پیموده است.

بدین ترتیب ملاحظه شود مجموعهٔ شکست‌ها و ناکامی‌هایی که دستگاه امان را دربرگرفته بود، به کاهش نقش این دستگاه منجر شد. اما امان برخی مأموریت‌هایی را که در آن شکست خورده بود، به طور کامل متوقف نکرد. بر همین اساس بعداً خواهیم دید این دستگاه ایلی کوهن را برای مأموریت‌های جاسوسی در سوریه به کار گرفت.

جنگ سینا (۱۹۵۶)

در یادداشتی که شائول آویگور[1] برای بن گوریون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل،

---

۱. شائول آویگور (۱۹۷۸-۱۸۹۹) از مؤسسان نهاد اطلاعاتی اسرائیل به حساب می‌آید. او واحد اطلاعات وابسته به گروه هاگانا را بنیان نهاد و به عنوان رئیس موساد منصوب شد و برای گسترش فعالیت این سازمان در اروپای شرقی و خاورمیانه اقدام کرد. مأموران این دستگاه حتی به ایالات متحدهٔ امریکا نیز وارد شدند. در جریان جنگ سال ۱۹۴۸، آویگور در کنار بن گوریون وزارت دفاع را تأسیس کرد. سپس در وزارت خارجه به عنوان کارشناس اوضاع یهودیان در اروپای شرقی و به طور خاص در جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی مشغول کار شد. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به پایگاه اینترنتی هاگانا ـم.

نوشته، آمده است دستگاه امان در جریان جنگ سینا خود را به عنوان دستگاهی کارامد و مفید ثابت کرد. طبق آنچه در این یادداشت آمده است، اطلاعاتی که امان دربارهٔ ماهیت نیروهای این جنگ ارائه کرد مفید، مهم و سودمند بود. اما در همین زمان برنامه‌های نظامی و نقشه‌های هوایی که مورد نیاز نیروها در صحنهٔ نبرد است، فراهم نشد.

در جریان این جنگ امان توانست میزان قابل توجهی اطلاعات درست دربارهٔ اهداف و برنامه‌ها و توانمندی‌های نظامی دشمن تهیه کند. هم‌چنین تصویر تقریباً قابل قبولی از ماهیت نبردی که دو طرف وارد آن شده بودند، ارائه کرد. با این حال، روند دریافت اطلاعات امنیتی و جاسوسی و فرستادن آن برای نیروهای جنگی حاضر در میدان نبرد آرام بود و سرعت لازم را نداشت. آویگور در یادداشت خود هشدار داد که نبرد نظامی کوتاه‌مدت برای نتیجه‌گیری‌های معقول دربارهٔ برآورد تلاش‌های اطلاعاتی کافی نیست. این مسأله در آینده ممکن است در نبردهای نظامی که چه بسا خطرناک‌تر و بحرانی‌تر باشد، به مشکل امان تبدیل شود. چه این مشکل در سطح جبههٔ داخلی باشد چه در میدان نبرد.

یادداشت آویگور به بن گوریون در ژانویهٔ ۱۹۵۷

بن گوریون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، شائول آویگور را به انجام مأموریت بررسی عملکرد دستگاه‌های اطلاعاتی در جریان جنگ موظف کرد تا نظر خود را اعلام کند و در نتیجه به هر گونه شکاف و خلئی که در این زمینه وجود دارد، پایان دهد و توصیه‌هایی ارائه کند که هدف اصلی آنها بالا بردن سطح و کیفیت کار این دستگاه است.

در رأس موضوعات قابل بحث و بررسی، سطح روابط بین رؤسای

دستگاه‌های امنیتی در این مرحله بود. در آن زمان شایع شده بود، که هیچ ارتباطی بین این افراد وجود ندارد. هدف این بحث و بررسی‌ها این بود که از وقوع خطاهای احتمالی که ممکن بود در سایهٔ این روابط بحرانی رخ دهد، جلوگیری و برای رسیدن به سطح قابل قبولی از هماهنگی مشترک بین این رهبران اقدام شود.

در یادداشتی که آویگور تهیه کرد، تلاش شده بود مشکلات که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، به صورت زیر به تصویر کشیده شود:

الف) نخست‌وزیر در کنار وظایف بسیاری که دارد، مسئولیت دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل را می‌پذیرد و در صورتی که اختلافی بین رؤسای دستگاه‌های اطلاعاتی به وجود آید برای ایجاد هماهنگی بین آنها تلاش می‌کند.

این وضعیت برای نخست‌وزیر، نادرست و غیر عملی است و به صورت آشکار بیانگر فشارهای کاری است که بر او وجود دارد. جایگاه نخست‌وزیر به گونه‌ای است که ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های امنیتی شایسته آن نیست. این وضعیت چالش‌انگیزِ نخست‌وزیر به چالش‌های حقیقی و جدی منجر شد که برای سال‌های طولانی، فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی را با مشکل مواجه کرد. از جمله اینکه تناقض و تضارب آرا در اجرای مأموریت‌های اطلاعاتی شکل پیچیده‌ای به خود گرفت و این پیچیدگی در بخش‌های مختلف فعالیت‌های اطلاعاتی رواج پیدا کرد که به طور قطع به ضرر فعالیت‌های امنیتی کشور بود. افزون بر این، زمان و تلاش زیادی صرف برخوردها و اصطکاک‌های مداوم بین رؤسای دستگاه‌های آنها شد که پیامد آن نبود هماهنگی مناسب بین دستگاه‌های مختلف و انجام امور طبق سلیقه‌ها و گرایش‌های فردی، بدون در نظر گرفتن موازین نهادهای امنیتی دیگر بود. در نتیجه، فعالیت اطلاعاتی در اسرائیل به قتلگاهی حقیقی وارد شد.

اختلاف بین دستگاه‌های اطلاعاتی در شدیدترین شکل خود بین دو دستگاه امان و موساد پدیدار شد. با نگاهی خوش‌بینانه می‌توان گفت روابط بین این دو به هیچ وجه دوستانه نبود و بحران در روابط به سطوح پایین و بین نیروهای این دو دستگاه هم کشیده شده بود.

در یادداشت آویگور هشدار داده شده بود اگر روابط بد و نادرستی که بین این دستگاه‌ها وجود دارد، اصلاح نشود، نتیجه، خطرهایی فاجعه‌آمیز است که ممکن است کشور را در برگیرد. این مسأله، تغییر این شرایط غیر طبیعی را ضروری و حتمی می‌کند.

ب) ارائه نشدن تعریف دقیقی از ماهیت روابطی که باید بین دستگاه‌های اطلاعاتی وجود داشته باشد. هر چند تلاش‌های زیادی برای بررسی رابطه‌ای ایده‌آل که در کتاب‌های نظری مشخص شده، صورت گرفته است، اما نمی‌توان یک رابطهٔ درست و سودمند دائم را در کتابخانه‌ها یا در هزینه کردن بودجه‌های هنگفت به دست آورد.

ج) پدیدهٔ حرکت سریع پشت سر رؤسای حکومت [و جاسوسی آنها] از سوی این افسران عالی‌رتبه در رهبری دستگاه‌های امنیتی، با این موضوع که آنها «امین اسرار حکومت هستند» تناسب ندارد. لازم است این پدیدهٔ نادرست حل و فصل شود.

د) بیهودگی ناشی از تعدد دستگاه‌ها و تمایل هر کدام از آنها برای ورود به زمینه‌ها و بخش‌هایی که اساساً در حوزهٔ تخصصی آنها نیست.

ه) کمیتهٔ رؤسای دستگاه‌های امنیتی و سایر بخش‌های مشترک؛ هر چند در این کمیته در بسیاری از قضایا و موضع‌گیری‌ها اختلاف نظرهای شدیدی وجود دارد، اما در نهایت پاسخ‌های حقیقی، مناسب و مفیدی برای حل مشکل موجود داده نمی‌شود.

و) «مؤسسه مرکزی اطلاعات»؛ این نهاد که برای مدتی طولانی «مؤسسه اطلاعات و عملیات‌های ویژه» نامیده می‌شد، به تنهایی پاسخگوی نیاز کشور برای فراهم کردن حداکثر اطلاعات نیست. این وضعیت ناشی از دو علت است: گاهی نقص آشکار در اختیاراتی که بر عهدهٔ این دستگاه قرار داده شده است و گاهی به علت مؤلفه‌هایی خاص و مشخص.

ز) اشتباه‌ها و چالش‌های همیشگی بین دو دستگاه امان و موساد که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

١. تعارض‌هایی که در بخش اجرایی عملیات مخفی ویژه وجود دارد.

٢. نبود هماهنگی کامل بین واحدهای میدانی این دو دستگاه؛

٣. نبود همکاری در تهیه اطلاعات امنیتی؛

٤. نبود حداقل فعالیت مشترک در خاک کشورهای دیگر؛

ح) تا زمان نگارش این یادداشت هم چنان ابهاماتی در خصوص موضوع، وابستگی مدیریتی و تشکیلاتی دستگاه شاباک وجود دارد.

به علت تمام این چالش‌ها و مشکلات که با فعالیت دستگاه‌های امنیتی همراه بود، شائول آویگور پیشنهاد کرد دستگاه جدیدی به نام «مؤسسه مرکزی» تأسیس شود که مأموریت اصلی آن به طور خلاصه این بود که مجموعه‌ای برای هماهنگی کارامد بین دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل وجود داشته باشد و مأموریت‌های فرعی زیر را نیز انجام دهد:

١. تعیین رویکرد کلی برای فعالیت دستگاه‌های امنیتی در جبهه‌های مختلف؛

٢. تعیین دقیق تمام زمینه‌ها و بخش‌هایی که هر دستگاه در آن فعالیت می‌کند.

٣. جلوگیری از بروز دوگانگی کاری بین دستگاه‌ها و پر کردن تمام خلأهایی که در فعالیت‌های این دستگاه‌ها وجود دارد.

٤. رسیدن به مرحله‌ای اصلی و تعیین‌کننده برای تعیین اولویت‌های کاری

این دستگاه‌ها.

۵. ابتکار عمل در اجرای مأموریت‌ها و عملیات‌های ویژه و مشخص کردن دستگاه‌هایی که باید آن را انجام دهند.

۶. تحقق توازن مورد نظر بین بودجه‌های مالی مد نظر این دستگاه‌ها و ماهیت مأموریت‌هایی که اجرا می‌شود.

۷. هماهنگی کامل بین فعالیت این دستگاه‌ها با در نظر گرفتن تمام جزئیات دقیق؛

۸. ایفای نقشی نظارتی بر دستگاه‌های اطلاعاتی و جلوگیری از وقوع اشتباه‌های بیشتر؛

۹. حفظ وضعیت پیوستهٔ انتقال اطلاعات امنیتی به نهادهای تصمیم‌گیرنده.

در پایان توافق شد رئیس مؤسسه مرکزی به طور کلی تابع نخست‌وزیر باشد و در عین حال از سوی وزیر دفاع و وزیر خارجه نیز پذیرفته شود. آویگور پیشنهاد کرد موارد زیر انجام گیرد:

۱. ایجاد یک دستگاه هماهنگ‌کنندهٔ دائم بین دستگاه‌های امنیتی و اینکه هیچ دلیلی برای ایجاد هماهنگی فردی و مستقیم بین رؤسای دستگاه‌ها وجود ندارد.

۲. مشخص کردن اینکه هیچ جای شک و تردیدی وجود ندارد که دستگاه شاباک به طور مطلق زیر نظر نخست‌وزیر عمل می‌کند تا از این طریق فعالیت این دستگاه آسان و از هرگونه برخوردی در محدودهٔ اختیارات جلوگیری شود.

۳. حفاظت و نگهداری از وضعیتی که اقدامات امنیتی خارج از کشور تنها در اختیار یک دستگاه یعنی موساد باشد. این وضع مانع از این نمی‌شود که نوعی هماهنگی با دستگاه امان و وزارت خارجه صورت گیرد تا نخست‌وزیر در تمام آنچه با نهاد امنیتی اسرائیل مرتبط است، تصمیم‌گیرندهٔ اصلی باشد.

با توجه به پیشنهادی شائول آویگور، روشن می‌شود دستگاه‌های اطلاعاتی

اسرائیل از زمان تأسیس هیچ تغییر مفیدی نداشته‌اند. در این باره تنها تغییر ناقص قابل ذکر، موضوع هماهنگی اطلاعاتی و جاسوسی در تبادل اطلاعاتی بین دستگاه‌هاست و چیزی فراتر از این وجود ندارد.

تغییر دیگری که به نوعی بنیادین بود، در سال ۲۰۰۲ رخ داد و مربوط به آیین‌نامهٔ داخلی شاباک بود که با توصیهٔ آن زمان آویگور ارتباط دانست. براساس این تغییر، باید از هرگونه برخورد یا تعارضی بین دستگاه‌های اطلاعاتی جلوگیری می‌شد تا اشتباه‌ها و چالش‌هایی که این دستگاه‌ها به علت همین تعارض‌ها گرفتار آن می‌شدند، دوباره رخ ندهد.

در سایهٔ بررسی‌هایی که در گزارش‌های کمیته‌های تحقیق و بازرسی [که در سال‌های بعد تشکیل شد] داشته‌ایم و به منظور اطلاع یافتن از فعالیت دستگاه‌های امنیتی، روشن می‌شود توصیه‌های گزارش آویگور تنها موردی بوده است که خواستار تشکیل مؤسسه‌ای مرکزی شد که مأموریت مدیریت دستگاه‌های امنیتی را انجام دهد. با این حال این توصیه‌ها راهی برای اجرایی شدن پیدا نکرده است.

سال‌های دهۀ ۱۹۵۰، سال‌های افول و ناکامی در دستگاه‌های اطلاعاتی بود که تا به امروز بیشترین تأثیر را بر عملکرد این دستگاه‌ها داشته است. شواهد زیر را می‌توان به عنوان استدلالی برای علت این امر بیان کرد:

اول، وارد شدن دستگاه‌های امنیتی غیرنظامی به دفتر نخست‌وزیری: دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل که اساساً براساس اندیشه‌هایی برگرفته از دستگاه اطلاعاتی انگلیس تأسیس شدند ـ جایی که دستگاه‌های اطلاعاتی به وزارت خارجه وابسته هستند ـ با تغییری نسبی در این زمینه مواجه شده‌اند، زیرا مسئولیت موساد و شاباک از عهدهٔ وزارت خارجهٔ اسرائیل خارج شده و این دو دستگاه به دو تشکیلات مستقل در دفتر نخست‌وزیر تبدیل شده‌اند.

شایان ذکر است این تغییر براساس داده‌هایی منطقی که شکلی راهبردی به خود گرفته حاصل شده است. به ویژه در پرتو همگرایی فردی که ویژگی رابطه بین رؤوبین شیلوح، رئیس موساد، ایسار هرئیل، رئیس شاباک، و بن گوریون، نخست‌وزیر بود. شکل مستقل این دستگاه‌ها در سایهٔ عدم ایجاد فضای رضایت‌بخشی از سوی شاباک و ناکامی بن گوریون در ایجاد یک مجموعه اطلاعاتی واحد و گسترده‌تر که تمام این دستگاه‌ها را شامل شود، حاصل شد.

دوم، تقسیم کار بین دستگاه‌های اطلاعاتی براساس پراکندگی جغرافیایی این دستگاه‌ها؛ به گونه‌ای که در مورد تقسیم‌بندی زیر توافق شد:

الف) تمام مأموریت‌های امنیتی و عملیات‌های ویژه‌ای که خارج از مرزهای کشور انجام می‌گیرد، برعهدهٔ دستگاه موساد است.

ب) تمام مأموریت‌های امنیتی داخل کشور به دستگاه شاباک مربوط شود.

ج) اقدام امنیتی در داخل مرزها و در کشورهای دشمن بر عهدهٔ دستگاه امان است.

این تقسیم‌بندی در سال‌های بعد به سازماندهی فعالیت اطلاعاتی انجامید و امروزه به عنوان یکی از معیارهای تشکیلاتی اساسی در فعالیت‌های اطلاعاتی اسرائیل به حساب می‌آید.

سال‌های دههٔ شصت

۱. حادثهٔ روتم

در فوریهٔ ۱۹۶۰، دستگاه امان با دریافت مجموعه‌ای از تصاویر هوایی که نشان می‌داد نیروهای ارتش مصر به شکل گسترده‌ای در اراضی سینا مستقر شده‌اند، غافلگیر شد. این تصاویر صدها تانک دشمن را نشان می‌داد که به شکلی محرمانه و پنهانی از مرزها گذشته و به کانال سوئز و سینا رسیده‌اند، بدون

اینکه دستگاه امان هشداری امنیتی در این زمینه داده باشد.

در این زمان رهبران کشور، آماده‌باش نیروها را اعلام کرده‌اند و نیروهای احتیاط را هم فراخواندند. بدین ترتیب، درس مهمی دربارهٔ دستگاه‌های اطلاعاتی گرفته شد، مبنی بر اینکه ارسال هشدارهایی دربارهٔ وقوع هرگونه جنگی باید براساس استفاده از ابزارهای اطلاعاتی متعدد باشد و به یک مورد بسنده نشود. در آن زمان مشخص شد اکتفا کردن به تصاویر هوایی به تنهایی برای هشدار دادن کفایت نمی‌کند، به همین دلیل، دستگاه امان به شکل گسترده‌ای به استفاده از ابزارهای الکترونیک و به طور مشخص دستگاه‌های شنود، روی آورد.

۲. دستگیری ایخمان به دست موساد در می ۱۹۶۰ در آرژانتین

وی پس از ربوده شدن به اسرائیل بازگردانده، محاکمه و به اعدام محکوم شد. این عملیات آدم‌ربایی زیر نظر ایسار هرئیل، رئیس وقت موساد، انجام گرفت که به تقویت این احساس جهانی منجر شد که نیروهای اسرائیلی می‌توانند به هر مکانی دسترسی داشته باشند.

۳. ماجرای جاسوسان آلمانی در سال ۱۹۶۲

در این سال چالش حقیقی و جدی در دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل پدید آمد. این چالش به طور مشخص بین ایسار هرئیل، رئیس موساد با مئیر عامیت، رئیس امان بود. در این زمان موساد درباره دست داشتن دستگاه اطلاعاتی آلمان در قضیهٔ توسعهٔ پروژهٔ تسلیحات هسته‌ای مصر هشدار داده بود، اما دستگاه امان این هشدارها را نفی می‌کرد و آن را کم اهمیت جلوه می‌داد. بن گوریون هم به عنوان نخست‌وزیر به گزارش امان قناعت کرد و از ایسار هرئیل

خواست هرگونه تحریک علیه جاسوسان آلمانی در مصر را متوقف کند. امان بر اساس برآوردهای اطلاعاتی خود اعلام کرد مصر هنوز به عوامل مورد نیاز سلاح هسته‌ای دست نیافته است. این امر در نهایت به بروز بحران شخصی شدیدی بین [رؤسای] دو دستگاه منجر شد و در نهایت استعفای هرئیل از پست ریاست موساد را در پی داشت.

٤. دورهٔ نقاهت بین امان و موساد

به دنبال استعفای هرئیل، مئیر عامیت در سال ۱۹٦۳ به عنوان رئیس موساد منصوب شد و هم‌زمان ریاست دو دستگاه موساد و امان را بر عهده گرفت. او در سالی که ریاست این دو دستگاه را عهده‌دار شده بود تلاش کرد با اهارون یاریف که پس از او ریاست دستگاه امان را بر عهده گرفت، روابط مستحکمی برقرار کند. در این زمان رابطهٔ این دو دستگاه در فضای دوستانه و تفاهم بود که نیروهای این دو دستگاه تا به امروز شاهد چنان فضا و رابطه‌ای نبوده‌اند.

برای مثال برخی اقداماتی که برای تنظیم کار بین این دو دستگاه صورت گرفت، عبارت است از:

الف) یکسان کردن تلاش‌های عملیاتی و میدانی؛

ب) به منظور جلوگیری از هرگونه تعارضی، امان یکی از واحدهای امنیتی خود را در اختیار موساد قرار داد.

ج) ایلی کوهن[1] که جاسوس امان بود، به موساد منتقل شد.

---

۱. ایلی کوهن (۱۹۵٦-۱۹۲٤)، نیروی دستگاه اطلاعاتی اسرائیل بود که پس از یک دوره طولانی انتقال اطلاعات به اسرائیل به دست مقامات سوریه اعدام شد. کوهن در شهر اسکندریه مصر به دنیا آمد و از همان دوران جوانی به عنوان یک فعال صهیونیست در این شهر مطرح شد. او در سال ۱۹۵٦ توسط مقامات مصری بازداشت و از این کشور اخراج شد.

د) موساد تمام مأموریت‌های امنیتی خود را روی هشدار دادن در خصوص شکل‌گیری جنگ‌های احتمالی متمرکز کرد و این کار را مأموریت اصلی خود دانست. از این مرحله این کار به هدف اصلی نیروهای موساد تبدیل شد.[1]

۵. تشکیل کمیتهٔ یادین ـ شاریف توسط بن گوریون به منظور بررسی عملکرد دستگاه‌های اطلاعاتی[2]

علتی اصلی که بن گوریون را واداشت این کمیته را تشکیل دهد، آسان کردن مأموریت کسی بود که پس از او به سر کار می‌آمد. او قصد سازماندهی دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل را داشت چون معتقد بود نخست‌وزیر آینده ضرورتاً وزیر دفاع نخواهد بود.

اولین فرضیه‌ای که کمیتهٔ بررسی و تحقیق می‌تواند براساس آن شکل گرفته باشد، در این امر نیز ضرورت پیدا می‌کند که نخست‌وزیر تصویری کامل و

کوهن پس از بازگشت به فلسطین اشغالی در دستگاه اطلاعاتی آن مشغول به کار شد. او به دمشق رفت و موفق شد با دستگاه حاکمهٔ این کشور ارتباط برقرار کند. اما راز او برملا و در ژانویهٔ ۱۹٦۵ بازداشت شد. محاکمهٔ او سر و صدای زیادی در جهان برپا کرد و به رغم وساطت‌های بین‌المللی که برای تغییر حکم اعدام او صورت گرفت، این حکم اجرا و او در برابر چشم هزاران نفر در دمشق به دار آویخته شد. در رژیم صهیونیستی کوهن یک قهرمان ملی به حساب می‌آید و نام او بر تعدادی از خیابان‌ها و مراکز عمومی نهاده شده است. سفیر رژیم صهیونیستی خواستار این شده است که بقایای جسد او در چارچوب مبادلهٔ اسیران [فلسطینی] با شالیط، سرباز اسرائیلی که به دست حماس اسیر شده است، گنجانده شود ـ م.

۱. بیغال شیفی، «عمل المخابرات فی سنوات الستینات»، مجلة *الامن*، ش ٤٩، ژوئیه ۲۰۰۷.

۲. گزارش کمیتهٔ اگرانات، می ۱۹۷۵، که به گزارش کمیتهٔ یادین ـ شاریف می‌پردازد. انتشارات عام عوفید، ۱۹۷۵.

جامع از فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی و مأموریت‌های مخفی آنها در داخل و خارج کشور داشته باشد به گونه‌ای که موارد زیر را دربربگیرد:

الف) برنامه‌های فعالیت امنیتی؛

ب) برنامه‌ریزی‌های آینده؛

ج) سختی‌ها و موانعی که فعالیت اطلاعاتی و امنیتی دارد.

بر این اساس، این کمیته توصیه‌هایی را ارائه کرد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) انتصاب مشاوری برای امور اطلاعاتی که تمرکز و تأکید وظایف او بر نقش‌های زیر است:

۱. ارائه اطلاعاتی خاص به نخست‌وزیر، به ویژه دربارهٔ عملیات‌هایی که دستگاه‌های امنیتی در داخل و خارج از کشور انجام می‌دهند.

۲. ارائه برآوردهای عمومی به نخست‌وزیر در خصوص قضایای سیاسی و امنیتی؛

۳. غربال کردن همهٔ اطلاعات امنیتی که از دستگاه‌ها و منابع مختلف می‌رسد و ارائه اطلاعات مفید به نخست‌وزیر بدون اینکه به منبعی واحد بسنده شود.

ب) انتقال وابستگی مرکز پژوهش‌های اطلاعاتی و امنیتی به وزارت خارجه.

اساس این توصیه‌ها بعدی مدیریتی داشت؛ به گونه‌ای که مأموریت‌های اطلاعاتی به دفتر نخست‌وزیر، که در تمام دولت‌های اسرائیل ضرورتاً وزیر دفاع نخواهد بود، محدود و محصور نشود و تصمیم‌گیری‌های امنیتی و اطلاعاتی که برای آیندهٔ کشور حساس است، از طریق نظارت آن بر دستگاه امان، اتخاذ شود.

شایان ذکر است این توصیه تنها ظرف چند ماه به طرف‌های مسئول ارائه شد، اما متأسفانه اجرایی نشد. هم‌چنین تعدادی از اعضای کمیتهٔ روابط خارجی و امنیت کنست که این توصیه‌ها به آنها نیز شده بود، به نگرانی‌های بن گوریون درباره موضوع تعیین مشاوری برای امور اطلاعاتی نخست‌وزیر دامن زدند. آنها نگران این مسأله بودند که تمام اختیارات در دست این مشاور قرار گیرد و بار دیگر تجربهٔ ایسار هرئیل که یک سال به عنوان رئیس دو دستگاه موساد و شاباک منصوب شد، تکرار شود.

در ژوئن ۱۹٦۵، لیوی اشکول،[1] نخست‌وزیر وقت اسرائیل، ایسار هرئیل را به عنوان مشاور شخصی خود در امور اطلاعاتی منصوب کرد. تفسیرهایی دربارهٔ این تصمیم‌گیری وجود دارد که مهم‌ترین آن عبارت است از اینکه اشکول به منظور نشان دادن قدرت خود به رقیبش بن گوریون، این کار را

---

۱. لیوی اشکول (۱۹٦۹-۱۸۹۵) از رهبران حزب کار بود. او که سومین نخست‌وزیر اسرائیل بود در اوکراین متولد شد. به جنبش جوانان صهیونیست پیوست و در سال ۱۹٤۸ به رژیم صهیونیستی مهاجرت کرد و در بتاح تکفا، قلندیا و ریشون لتسیون مشغول کار شد. او به رغم مخالفت رهبری حزب متبوع خود به گردان محلی اسرائیل پیوست و در نشست‌های صهیونیستی متعددی نمایندهٔ حزب «کارگر کوچک واحد» بود. بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۵۱ به عنوان مدیر شرکت میکوروت فعالیت کرد که مدیریت منابع آبی رژیم صهیونیستی را برعهده داشت. در سال ۱۹٤۹ به عنوان عضو آژانس یهود منصوب شد و پس از آن رئیس بخش شهرک‌های کشاورزی این آژانس شد. او مدتی که این پست را در اختیار داشت، توانست ۳۷۱ شهرک و مجتمع جدید تأسیس کند. پس از تشکیل رژیم صهیونیستی و زمانی که مهاجران یهودی فوج فوج به سوی فلسطین اشغالی به راه افتادند، او به عنوان مدیر کل در وزارت دفاع مشغول کار بود (۱۹۵۱-۱۹۵۰)، سپس به عنوان وزیر کشاورزی و توسعه منصوب شد و پس از آن هم وزیر دارایی شد. در این پست خود باقی ماند تا اینکه در سال ۱۹٦۳ به دنبال چالش سیاسی داخلی که ناشی از بحران لبنان بود، نخست‌وزیری رژیم صهیونیستی از بن گوریون به او رسید که این دوره حلقهٔ جدید در تاریخ این رژیم به حساب می‌آید. در دورهٔ نخست‌وزیری اشکول، رژیم صهیونیستی به جنگ شش روزه و جنگ روز آمرزش وارد شد —م.

انجام داده است به ویژه اینکه هرئیل عامل ناراحتی بن گوریون به حساب می‌آمد. اما ایسار هرئیل پس از گذشت یک سال و با این ادعا که اختیارات کافی به او داده نشده است. استعفا کرد.

در ۱۸ می ۱۹٦۵، ایلی کوهن [جاسوس اسرائیلی] در دمشق، پایتخت سوریه اعدام شد. با توجه به اینکه قبلاً در مصر یک شبکه جاسوسی اسرائیلی شناسایی و اعضای آن دستگیر شده بودند، ایلی کوهن از این حادثه درس گرفته بود و در سوریه هم‌چون «مگسی منزوی» با هیچ‌کس ارتباط نداشت. او ثابت کرد در فعالیت اطلاعاتی خود تا چه اندازه حرفه‌ای است. او توانست روابط قوی و پیشرفته‌ای با نخبگان حاکم وقت سوریه برقرار و اطلاعات جاسوسی و امنیتی قابل توجهی برای دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل ارسال کند.

قبل از این حادثه و به طور مشخص در سال ۱۹٦۱، خانم شولا کوهن[1] که از سال ۱۹٤۷ در زمینهٔ جاسوسی و مهاجرت یهودیان به اسرائیل فعالیت می‌کرد در لبنان دستگیر شد. او در سال ۱۹٦۷ در چارچوب مبادلهٔ اسیرانی که در این مرحله انجام گرفت به اسرائیل بازگردانده شد. ماجرای ایلی کوهن پایان مرحله‌ای طولانی بود که از ابتدای دههٔ ۱۹۵۰ تا اواسط دههٔ ٦۰ ادامه داشت و طی آن گروهی از نیروها و جاسوسان یهودی ـ اسرائیلی مطرح شدند که مأموریت‌هایی اطلاعاتی و امنیتی را داخل کشورهای عربی انجام دادند و تعداد زیادی از آنها دستگیر شدند.

در اواسط دههٔ ۱۹٦۰، با به کارگیری ابزارهای الکترونیک (سیگینت) در

---

۱. موضوع عجیب در این باره این است که سرلشکر سامی الخطیب، از مسئولان امنیتی سابق لبنان تأکید کرد که شولا کوهن روابط فردی مستحکمی با برخی دولت‌مردان لبنان داشته است. شبکة الجزیره، برنامهٔ زیارة خاصة، شنبه ٢٦ آوریل ۲۰۰۹م.

دستگاه اطلاعات نظامی اسرائیل (امان) تحولی بنیادین در عرصهٔ جمع‌آوری اطلاعات پدید آمد. دلایل این تحول عبارت بود از:

الف) تغییر اولویت‌های دستگاه اطلاعاتی امان برای فعال کردن مکانیسم ابزارهای الکترونیک- از جمله شنود اقدامات دشمن، پس از تشدید خطرهای پیرامون مأموران، جاسوسان و افراد عادی و نیز به دنبال خطاهایی که این افراد گرفتار آن می‌شدند و زندگی آنها را در معرض خطر جدی قرار می‌داد.

ب) پیشرفت چشم‌گیر در عرصهٔ فناوری و ارتباطات بین اسرائیل و اعراب؛

ج) افزایش شدت هشدارهای راهبردی و نیاز شدید برای کسب این هشدارها در زودترین و مناسب‌ترین زمان. در نتیجه تصاویر هوایی در این زمینه کافی نبود.

د) وجود سطح پیشرفته‌ای از ابزارهای الکترونیک در دستگاه‌های اطلاعاتی که در دستگاه‌های امنیتی غربی استفاده‌های متعددی از آن می‌شد.

جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹٦۷)[1]

این جنگ نتایج نوینی در پی داشت تا تحولی کیفی در عرصهٔ اطلاعات اسرائیل حاصل شود؛ به ویژه اینکه به دو نتیجه منجر شد:

الف) مرزهای جدید برای اسرائیل

ب) توسعهٔ میدانی ارتش اسرائیل

دستگاه‌های اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل در گسترش این نیرو و افزایش

---

۱. عنوان جنگ شش روزه از سوی اسرائیلی‌ها برای جنگ پنجم ژوئن ۱۹٦۷ به کار برده می‌شود، زیرا در این جنگ ارتش رژیم صهیونیستی توانست در مدت ٦ روز به اهداف خود برسد ـ م.

واحدهای آن، چه در سطح نیروی انسانی چه سطح تکنولوژیک از جایگاهی راهبردی برخوردار شدند، زیرا نقش بزرگی ایفا کرده و اهمیت زیادی پیدا کرده بودند. در این جنگ توان خارق‌العادهٔ دستگاه‌های شنود که نقش زیادی ایفا کردند، آشکار شد؛ به ویژه دربارهٔ گفت‌وگوی بسیار مهمی که در دومین روز جنگ در ششم ژوئن بین جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، و حسین، شاه اردن، صورت گرفت. این گفت‌وگو نشان داد هر دو رهبر گمان می‌کردند دخالت امریکا و انگلیس در این جنگ به نفع اسرائیل خواهد داد. اما چنین چیزی اتفاق نیفتاد. این موضوع این امکان را برای دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل فراهم کرد تا سایر مواضع سیاسی و نظامی را تحلیل کنند و در مراحل بعدی بر روند جنگ تأثیر بگذارند. سپس عملیات «مؤکد» صورت گرفت تا پیروزی‌هایی نظامی محقق شود که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

الف) نیروی هوایی اسرائیل توانست بیش از ۴۰۰ هواپیمای دشمن را منهدم کند.

ب) خارج کردن بیش از ۲۰ فرودگاه در کشورهای مختلف عربی از مشارکت در جنگ؛ این امر در نهایت به پیروزی قاطع اسرائیل و پیشرفت کیفی در نقش دستگاه‌های اطلاعات نظامی منجر شد. از سوی دیگر، جنگ شش روزه پیامدها و تأثیرات مهمی در رابطه با دستگاه شاباک داشت که زمینه‌های زیر را شامل می‌شود:

الف) استقرار گسترده در اراضی جدید (کرانهٔ باختری، نوار غزه و بلندی‌های جولان) به منظور جلوگیری از عملیات‌های تخریبی مخالف توسط ساکنان این مناطق.

ب) به منظور تحقق این امر، ناگزیر باید هماهنگی کامل و همکاری فعالی بین شاباک و ارتش اسرائیل وجود می‌داشت.

ج) این موضوع تغییری بنیادین در عملکرد شاباک ایجاد کرد که در دهه‌های ۵۰ و ٦۰ برای ناکام گذاشتن عملیات‌های تروریستی و جلوگیری از نفوذ امنیتی به داخل اسرائیل و انجام عملیات‌های جاسوسی از سوی کشورهای اروپای شرقی و غربی فعالیت می‌کرد. ارائه کمک‌های امنیتی برای مدیریت نظامی داخل خط سبز از دیگر اقدامات شاباک بود.

با وجود تمام این تحولات پی‌درپی، در زمینهٔ ماهیت ساختار مدیریتی و تشکیلاتی دستگاه‌های اطلاعاتی تغییر بنیادینی حاصل نشد و این دستگاه‌ها هم‌چنان فاقد یک دستگاه مرکزی بودند که تمام دستگاه‌ها را تحت کنترل خود داشته باشد.

سال‌های دههٔ هفتاد

۱. تلاش‌های اطلاعاتی ضدتروریستی در خارج از کشور

به دنبال ربوده شدن هواپیمای شرکت هواپیمایی «ال عال» اسرائیل در سال ۱۹٦۸ که در مسیر الجزایر در حرکت بود و کشته شدن ورزشکاران اسرائیلی در شهر مونیخ آلمان، نقش دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل علیه اقدامات تروریستی در خارج از کشور افزایش یافت و به عنوان نتیجهٔ قابل پیش‌بینی این تحول، این دستگاه‌ها نقش‌های زیر را ایفا کردند:

۱. بیشتر شدن نقشی که به طور مشخص شاباک ایفا می‌کرد و مجموعه‌ای از عملیات ویژه که در خارج از کشور علیه تروریست‌ها انجام می‌داد.

۲. ایجاد یک ادارهٔ ویژه در شاباک برای حمایت از شخصیت‌های دولتی و اهداف اسرائیلی که احتمال هدف قرار گرفتن آنها وجود داشت.

۳. ارتش اسرائیل هم برای انجام مأموریت‌های نظامی علیه کسانی که در این عملیات‌ها دست داشتند، اقدام کرد.

٤. هر دو دستگاه موساد و امان نقش زیادی در اجرای موفق عملیات «بهار جوانان» در آوریل ۱۹۷۳ داشتند که تحت فرماندهی ایهود باراک،[1] فرماندهٔ گروهان ستاد، انجام شد. این عملیات به ترور تعدادی از رهبران فلسطینی در بیروت انجامید و اعتبار فراوانی برای دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل فراهم کرد.

۲. غافلگیری جنگ روز آمرزش (اکتبر ۱۹۷۳)

این جنگ برای اسرائیل غافلگیرکننده بود و بهای سنگینی برای آن پرداخته شد،

---

۱. ایهود باراک در سال ۱۹٤۲ در مشمار هشارون به دنیا آمد. او دهمین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و چهارمین رئیس ستاد ارتش این رژیم بود. او با نمرهٔ الف در رشتهٔ ریاضی و فیزیک از دانشگاه عبری فارغ التحصیل شد و تحصیلات خود را در دانشگاه استنفورد ایالات متحدهٔ امریکا ادامه داد. بیشتر دورهٔ خدمت نظامی خود را در گردان ستاد کل ارتش (سیرت متکال) گذراند و مدال‌ها و تقدیرنامه‌هایی نیز از فرماندهان خود دریافت کرد تا اینکه خود، فرماندهی این گردان را به دست گرفت. باراک در سال ۱۹۸۱ به درجهٔ سرلشکری رسید و به عنوان رئیس بخش برنامه‌ریزی ارتش اسرائیل منصوب شد. سپس به ریاست واحد اطلاعات، فرماندهی منطقهٔ میانی ارتش، معاونت رئیس ستاد ارتش و ریاست واحد عملیات ارتش رژیم صهیونیستی رسید و در سال ۱۹۹۱ هم به عنوان رئیس ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی منصوب شد. سخنان و پیش‌بینی‌هایی مطرح بود مبنی بر اینکه اسحاق رابین پس از رسیدن به نخست‌وزیری رژیم صهیونیستی در انتخابات سال ۱۹۹۲ قصد دارد باراک را به عنوان وزیر دفاع خود منصوب کند تا او را برای نخست‌وزیری اسرائیل آماده سازد.

در ابتدای سال ۱۹۹۵، ایهود باراک پس از پایان خدمت نظامی به حزب کار پیوست و پست وزارت کشور را برعهده گرفت. پس از ترور رابین در نوامبر ۱۹۹۵، باراک به عنوان وزیر خارجهٔ اسرائیل منصوب شد. در سال ۱۹۹۹ او در انتخابات پارلمانی پیروز و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی شد. اما طولی نکشید که ناکام ماند و شارون جای او را گرفت. در حال حاضر پست وزارت دفاع دولت نتانیاهو را بر عهده دارد که در دولت اولمرت هم بین سال‌های ۲۰۰٦ تا ۲۰۰۹ این پست را عهده‌دار بود ـم.

زیرا اسرائیل و به طور خاص دستگاه امان را آشفته ساخت. این دستگاه اطلاعاتی نتوانسته بود در مورد وقوع جنگی هشدار دهد که در آستانه وقوع بود. پس از این جنگ، کمیته اگرانات در می ۱۹۷۵ تشکیل شد و در پایان تحقیقات خود، برکناری ایلی زعیرا، رئیس دستگاه اطلاعات نظامی (امان) را توصیه کرد. این کمیته هم‌چنین به منظور کاهش نقش امان در برآوردهای راهبردی و تدوین شیوهٔ جدیدی در دکترین امنیت ملی ـ که به موجب آن نخست‌وزیر موظف به پی‌گیری تنها یک دستگاه اطلاعاتی نیست ـ توصیه کرد مسئولیت برآورد موضع اطلاعاتی به وزارت خارجه منتقل شود.

این توصیه نزدیک به توصیه‌ای بود که چند سال قبل کمیتهٔ یادین ـ شاریف بر آن تأکید کرده بود و قبلاً دربارهٔ آن توضیح داده شد. اما این بار تغییرات براساس معیارهای صرفاً حرفه‌ای ـ مانند نتیجه گرفتن از درس‌های جنگ ـ بود که مانع وقوع غافلگیری جدید می‌شد. آن هم به دور از بررسی‌هایی که قبلاً براساس مؤلفه‌های تشکیلاتی و سیاسی صورت گرفته بود.

شایان ذکر است کمیتهٔ یادین ـ شاریف تصمیم گرفته بود نخست‌وزیر به تنهایی مسئولیت نظارت مستقیم بر دستگاه‌های اطلاعاتی را بر عهده نداشته باشد، زیرا او در هر دولتی وزیر دفاع نخواهد بود. در نتیجه، تصمیم‌گیری‌های راهبردی وظیفه‌ای نیست که انجام آن تنها بر عهدهٔ او گذاشته شده باشد. کمیتهٔ یادین ـ شاریف و به دنبال آن کمیتهٔ اگرانات توصیه کردند مشاوری در امور اطلاعاتی برای نخست‌وزیر منصوب شود، اما کمیتهٔ اگرانات مأموریت جدیدی هم بر عهدهٔ این مشاور نهاد که برآورد مواضع راهبردی بود. به همین دلیل در برخی نام‌گذاری‌ها به این مشاور نام «مرد برآوردهای ملی» داده شده است.

طبق آنچه در توصیه‌های کمیته اگرانات آمده است، این مشاور به همراه یک گروه کوچک کارامد فعالیت خواهد کرد که براساس آن می‌تواند

برآوردهای سیاسی راهبردی را به صورت مستقل و بر اساس داده‌ها و اطلاعاتی که از دستگاه‌های امنیتی مختلف به دست آورده است به نخست‌وزیر و به طور خودکار به دولت ارائه کند. با این حال این کمیته موضوعی بسیار مهم را نیز تصویب کرد که براساس آن این مشاور نمی‌تواند مانعی بین رؤسای دستگاه‌های مختلف امنیتی و نخست‌وزیر شود، اما کمیته اگرانات توصیه کرد موضع و موقعیت رئیس دستگاه امان به عنوان مرجع برآوردهای ملی تغییر کند. این توصیه در سال ۱۹۷۵ توسط اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت، پذیرفته شد. در حالی که ادارات و مراکز اطلاعاتی ارتش اسرائیل از جمله امان و سایر بخش‌های امنیتی بیش از پیش رشد کردند و نقش آنها در زمینه‌های سیاسی و نظامی به صورت یکسانی افزایش یافت، اما اداره تحقیقات وزارت خارجه با چنین رشدی مواجه نشد. در نتیجه، موقعیت تشکیلاتی آن، در کنار سایر دستگاه‌های امنیتی، با رشد چندانی همراه نبود. علاوه بر این، دستگاه موساد نیز به صورت ناگهانی واحد تحقیقات و پژوهش‌های [خود] را تأسیس کرد.

در جریان این تغییر و تحولات بنیادین، جایگاه پژوهش و تحقیقات امنیتی در دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل تقویت شد[1] و در بررسی‌هایی که در این محافل صورت گرفت، جایگاه مهمی به دست آورد. در نهایت پس از بحث و بررسی‌هایی که چندین سال ادامه داشت، شیوهٔ ویژه‌ای برای برآوردهای اطلاعاتی تدوین شد که با آنچه کمیته اگرانات توصیه کرده بود، تفاوت داشت.

در نتیجهٔ این وضعیت، دستگاه امان هم‌چنان اولین و گسترده‌ترین مرکز پژوهشی بود و در تمام زمینه‌های اطلاعاتی برآوردهای ملی را ارائه می‌کرد.

---

۱. افرایم کام، *از تروریسم تا هسته‌ای*، تل‌آویو، مرکز مطالعات راهبردی یافا، انتشارات وزارت دفاع، ۲۰۰٤.

غیر از مواردی که به شهروندان اسرائیل مربوط می‌شد که انجام آن بر عهدهٔ شاباک بود. هم‌چنین فرماندهان میدانی برآوردهای نظامی خود را در زمینه‌های دفاعی و جنگی ارائه می‌کردند و موساد و شاباک نیز برآورد مواضع امنیتی در زمینه‌های سیاسی را که اساساً به فعالیت این دو دستگاه مربوط است، برای خود حفظ کردند.

در نتیجه، تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی با برآوردی مرکزی که ویژهٔ مسائل اساسی کشور بود و در کنار آن برآوردهای مدعی دیگری که طرف‌های مختلف ارائه می‌کردند، مواجه بودند. در خصوص انتصاب مشاوری برای امور اطلاعاتی، رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، دو مرتبه تلاش کرد توصیه‌های کمیتهٔ اگرانات را مد نظر قرار دهد:

۱. در سال ۱۹۷٤، ژنرال بازنشسته رحاوام زیوی[1] را به عنوان مشاور نخست‌وزیر در امور اطلاعاتی و مبارزه با تروریسم منصوب کرد، اما او در سال ۱۹۷٦ استعفا کرد.

۲. سپس ژنرال بازنشسته یهوشفاط هرکابی را در این پست منصوب کرد،

---

۱. رحاوام زیوی پست‌های رهبری گروه پالماخ را برعهده داشت. او در جنگ سینا (۱۹۵٦) ریاست ستاد را عهده‌دار بود، در اواخر دهۀ ۱۹٦۰ فرماندهی تیپ منطقهٔ میانی را بر عهده گرفت و رئیس بخش عملیات ارتش شد. در اواسط دههٔ هفتاد برخی وظایف مشاوره‌ای نظامی را عهده‌دار بود. پس از آن حزب سیاسی راست‌گرای مولیدت را تأسیس کرد و از طریق آن وارد کنست شد. اما مخالفت شدید خود را به مذاکره با فلسطینیان ابراز داشت و ضمن نپذیرفتن توافق‌نامهٔ اسلو، خواهان وارد کردن ضربات سنگین به فلسطینیان شد. زیوی جزو شرکای تشکیل ائتلاف اتحادیه ملی بود. او در دولت آریل شارون به عنوان وزیر گردشگری منصوب و در اکتبر ۲۰۰۱، به دست نیروهای مقاومت جبهه خلق برای آزادی فلسطین ترور شد. کشته شدن رحاوام زیوی بهانه‌ای بود تا شارون مقر یاسر عرفات در رام‌الله را به محاصره درآورد و ارتش رژیم صهیونیستی به برخی شهرهای کرانه باختری حمله کند-م.

اما او نیز تنها پس از گذشت هفت ماه از انتصاب خود و تغییر دولت در سال ۱۹۷۷، این پست را ترک کرد. در سایهٔ این تجربه‌ها، موفقیت‌های قابل ذکری حاصل نشد و این پست تا امروز خالی مانده است.

۳. عملیات یوناتان (انتبه، ژوئیه ۱۹۷۶)

در این عملیات یک واحد ویژهٔ ارتش اسرائیل موفق شد یک هواپیمای ایرباس خطوط هوایی فرانسه (ایرفرانس) را که در مسیر اوگاندا ربوده شده بود، آزاد کند. شجاعت کم‌نظیری که رزمندگان و افسران ارتش اسرائیل در این عملیات از خود نشان دادند حاکی از همکاری و هماهنگی سریع و مهم بین دو دستگاه امان و موساد در منطقه‌ای بود که ۳۸۰۰ کیلومتر از اسرائیل فاصله داشت! این عملیات در بهبود توان بازدارندگی اسرائیل و نشان دادن مزایا و برتری‌های نیروهای ویژهٔ آن، و به طور خاص نهاد اطلاعاتی این کشور، نقش داشته است.

٤. طرح صلح سادات در نوامبر ۱۹۷۷

سرآغاز این طرح با دیدار اسحاق خوفی، رئیس موساد با پادشاه مغرب و حسن تهامی معاون نخست‌وزیر مصر بود. این طرح نشان‌دهندهٔ عمق فعالیت پنهانی و مخفی بود که موساد به عنوان حامی اصلی بهبود روابط خارجی اسرائیل از طریق دیدارهای پنهانی متعدد با برخی رهبران جهان اسلام انجام می‌دهد. در مقابل، دستگاه امان هیچ‌گونه اطلاعی از طرح صلح سادات نداشت و با مطرح شدن آن غافلگیر شد. توافق‌نامهٔ صلح بین اسرائیل و مصر به امضا رسید تا جایگاه دخالت دیپلماتیک و سیاسی دستگاه‌های امنیتی در قضایای خارجی تقویت شود. این موضوع از سطح جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها فراتر رفت و بررسی و پژوهش دربارهٔ آنها را هم شامل شد.

سال‌های دههٔ هشتاد

۱. عملیات اوپرا، حمله به تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱

در این عملیات اسرائیل توانست تأسیسات هسته‌ای عراق را ویران کند و دستاوردی خیره‌کننده برای نیروی هوایی اسرائیل و شریک اساسی آن، دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، به دست آورد، چه در زمینهٔ برآورد حجم تأسیسات هسته‌ای چه در زمینهٔ عملیاتی و میدانی این عملیات. برآوردهای دستگاه اطلاعاتی نظامی اسرائیل (امان) حاکی از این بود که عراق تلاش‌های زیادی انجام می‌دهد تا به مواد اولیه برای ایجاد تأسیسات هسته‌ای دست پیدا کند که خطری حقیقی برای کشور اسرائیل به حساب می‌آمد. در جلسهٔ کابینهٔ اسرائیل که برای جلب موافقت به منظور اجرای عملیات برگزار شد، از بین بردن تأسیسات هسته‌ای عراق مورد تأیید قرار گرفت. مناخیم بگین،[۱] نخست‌وزیر

---

۱. مناخیم بگین (۱۹۹۲-۱۹۱۳) سیاست‌مدار کهنه‌کار رژیم صهیونیستی و رهبر جناح راست رژیم صهیونیستی و فرماندهٔ سابق سازمان اتسل بود. بگین در شهر برست لیتوفسکی لهستان به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشتهٔ حقوق در دانشگاه ورشو تکمیل کرد. از همان جوانی به سازمان «نگهبان کوچک» پیوست و از همان زمان جزو رهبران مشهور این سازمان بود. او چندین مرتبه با رهبران این سازمان درگیر شد، به ویژه با ژابوتینسکی که خواستار تحمل بیشترین انتظار در قبال سیاست انگلستان در «سرزمین اسرائیل» بود. پس از آنکه ورشو به دست نازی‌ها اشغال شد، بگین به روسیه فرار کرد. در آنجا به دست مقامات روسی بازداشت و به اردوگاه کارگران فرستاده شد. سپس در سال ۱۹٤۱ آزاد شد و از سوی روس‌ها در ارتش لهستان به کار گرفته شد. بگین در سال ۱۹٤۲ پس از خارج شدن از ارتش لهستان به فلسطین آمد و بلافاصله فرمانده کل سازمان ملی (اتسل) شد. در سال ۱۹٤٤ به رغم مخالفت سران صهیونیسم وارد یک درگیری مسلحانه با انگلیسی‌ها شد. در دورهٔ بگین، رابطهٔ بین دو سازمان اتسل و هاگانا بحرانی شد و دست‌کم در دو مورد به سطح درگیری داخلی رسید و تنها به لطف وجود او بود که درگیری شدیدی رخ نداد.

وقت اسرائیل، گفت: «لحظات مهمی در انتظار ماست. شمارش معکوس آغاز

پس از تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹٤۸، بگین و دوستانش حزب حیروت را تأسیس کردند که وارث مشروع حزب ژابوتینسکی بود. او مواضع افراطی‌تری در مقایسه با اندیشه‌های ژابوتینسکی داشت و با توجه به اینکه در قضایای خارجی و امنیتی خاص رژیم صهیونیستی مواضع تندی داشت، برای مدتی طولانی جزو نیروهای سیاسی معارض صهیونیستی بود. این معارضه و مخالفت به انجام برخی شیوه‌های غیرمعمول از سوی طرفداران بگین هم کشیده شد که نتیجهٔ آن مشوش شدن چهرهٔ حزب او بود که او را بر آن داشت به رغم اینکه حزب متبوعش شیوه‌های دموکراتیک و پارلمانی را دنبال می‌کند، تلاش‌های زیادی در جهت بهبود چهرهٔ حزب خود انجام دهد.
بگین در سال ۱۹٦۵، ریاست جنبش لیبرال‌های حیروت را بر عهده گرفت و در سال ۱۹٦۷ جزو کسانی بود که در آستانهٔ جنگ شش روزه طرح تشکیل دولت ملی لیکود را ارائه کردند و خود هم یک پست وزارتی بدون وزارت‌خانه (وزیر مشاور) را پذیرفت. او در سال ۱۹۷۰ از دولت خارج شد و در سال ۱۹۷۳در رأس حزب لیکود وارد هشتمین انتخابات کنست شد و توانست در سال ۱۹۷۷ ششمین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی شود و تا سال ۱۹۸۳ این پست را در اختیار داشته باشد. بگین ریاست هیأت مذاکره کنندهٔ رژیم صهیونیستی را در گفت‌وگوهای کمپ دیوید با طرف مصری در سال ۱۹۷۷ برعهده داشت که این مذاکرات در سال ۱۹۷۹ به امضای توافق نامهٔ صلح بین رژیم صهیونیستی و مصر منجر شد و در واقع اولین موافقت نامهٔ صلحی بود که بین رژیم صهیونیستی و کشوری عربی امضا شد. بگین در سال ۱۹۸۱ برای دومین بار به نخست‌وزیری رژیم صهیونیستی انتخاب شد تا دو تصمیم سرنوشت‌ساز اتخاذ کند: اول بمباران تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ و دوم حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲، برای هدف قرار دادن پایگاه‌های فلسطینی‌هایی که در این کشور بودند.
بگین در حالی که در اوج فعالیت سیاسی بود، استعفایش را تقدیم کرد که این کار باعث غافلگیری همگان شد. اما استعفای او توجیه خودش را داشت. او بیش از هفتاد سال داشت و وضع جسمی‌اش به ویژه پس از فوت همسرش الیزا در سال ۱۹۸۳ وخیم شده بود. بگین به دست و پنجه نرم کردن با بیماری‌اش ادامه داد تا اینکه در سال ۱۹۹۲ براثر بیماری قلبی و در ۷۸ سالگی درگذشت — م.

شده است، زیرا تلاش عراق برای به دست آوردن سلاح هسته‌ای، خطری برای تمام مردان و زنان اسرائیل است. صدام حسین در استفاده از سلاح کشتار جمعی علیه ما یک لحظه هم درنگ و تردید نخواهد کرد.»

۲. جنگ اول لبنان (۱۹۸۲)

این تهاجم اسرائیل علیه فلسطینیان در لبنان، دورهٔ جدیدی از جنگ‌ها را آغاز کرد که به مدت ۱۸ سال ادامه یافت و در طول آن نیروهای اسرائیل در خاک لبنان باقی ماندند. پس از کشتاری که «نیروهای لبنانی» در ١٦ سپتامبر ۱۹۸۲ در اردوگاه‌های فلسطینی صبرا و شتیلا انجام دادند، دولت اسرائیل تصمیم گرفت یک کمیتهٔ تحقیق تشکیل دهد که به نام کمیتهٔ «کاهانا» معروف شد. ضمن مسئولیت‌هایی که این کمیته بر عهدهٔ طرف‌های مربوط در سطوح تصمیم‌گیری در اسرائیل قرار داد، توصیه‌هایی نیز داشت که در نهایت موجب استعفای یهوشاع ساغیه، رئیس دستگاه امان شد.

این کمیته تأکید کرد ساغیه باید ماهیت نتایج احتمالی پس از یورش مبارزان «نیروهای لبنانی» [به اردوگاه‌های صبرا و شتیلا] را برآورد می‌کرد. اما او این کار را انجام نداد. حتی دربارهٔ خطرهایی که ممکن بود در پی داشته باشد، هشدارهای لازم داده نشد و هیچ اطلاعات و برآوردی دربارهٔ این وضعیت به تصمیم‌گیرندگان داده نشد. در نتیجه این کمیته فرماندهٔ امان را مسئول این کوتاهی دانست و او را به عنوان کسی که نتوانسته است رفتار «طرف سوم» علیه دشمن مشترک را برآورد کند، معرفی کرد.

با این حال، توصیه‌های کمیتهٔ هاگانا به سوء برآورد طرف‌های اطلاعاتی محدود نشد، بلکه این مسئولیت سنگین هم بر دوش آنها نهاده شد که نتوانسته‌اند اطلاعات لازم را در زمان مناسب به طرف‌های تصمیم‌گیر اسرائیل برسانند.

پس از پایان جنگ، اسرائیل زمان زیادی در لبنان باقی ماند و حزب‌الله جنگ علیه ارتش اسرائیل را آغاز کرد. دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل در موقعیت جغرافیایی که فاقد سیطرهٔ یک حکومت مرکزی قدرتمند بود با چالش‌های جدید جنگ علیه تروریسم و جنگ پارتیزانی مواجه شدند.

۳. ماجرای اتوبوس شماره ۳۰۰ (۱۹۸٤)

این ماجرا زمانی رخ داد که یک گروه مسلح توانست یک اتوبوس متعلق به شرکت «ایغد» را که به سوی شهر عسقلان در حرکت بود، در اختیار بگیرد. پس از آنکه ارتش اسرائیل این اتوبوس را تحت کنترل خود در آورد، افرادی از دستگاه شاباک دو نفر از افراد مسلح را که زنده دستگیر شده بودند، به قتل رساندند. افزون بر این، افراد شاباک زمانی که مورد بازجویی قرار گرفتند، اطلاعات درستی به طرف‌های مربوط ارائه نکردند. بر ملا شدن رفتار شاباک در این ماجرا باعث شد بحرانی واقعی بین مقامات حکومتی و شاباک پدید آید.

این حادثه نقطهٔ سیاهی در تاریخ شاباک بود، اما در نهایت این سازمان از این ماجرا درس گرفت و مسئولان قانون‌گذار برای سازماندهی فعالیت سازمان شاباک برخی توصیه‌ها را در قانون ویژه‌ای تصویب کردند.

٤. فرایند توزیع مسئولیت‌ها بین دستگاه‌های امنیتی (۱۹۸۷)

در این سال تلاش‌هایی برای سازماندهی فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل انجام گرفت از جمله اینکه مسئولیت‌ها و اختیارات بین این دستگاه‌ها، به ویژه سه دستگاه بزرگ اطلاعاتی، توزیع شد. موضوع حتی به تدوین سندی که توسط رؤسای این سه دستگاه امضا شد، کشیده شد. با این حال همان‌گونه که

در بخش بعدی کتاب بیان خواهد شد، اختلاف بین رؤسای سه دستگاه اطلاعاتی اصلی اسرائیل باقی ماند و باعث شد سندی که تدوین کرده بودند، از سوی سطوح اساسی کشور تصویب نشود.

۵. انتفاضهٔ دسامبر ۱۹۸۷

حرکت‌های مردمی در مناطق اشغالی باعث غافلگیری واقعی دو دستگاه امان و شاباک شد. رهبری مبارزه علیه اسرائیل بر عهدهٔ سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. برای اولین بار انقلابی مردمی، جمعی و خودجوش آغاز شد که دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل به هیچ وجه در گذشته شاهد آن نبودند و پیش‌بینی آن را هم نمی‌کردند.[۱]

---

۱. شعله‌ور شدن آتش اولین انتفاضهٔ فلسطین، محافل اسرائیلی را به علت قدرت، فراگیری و تداومی که داشت، غافلگیر کرد. این محافل بر این عقیده بودند که رژیم صهیونیستی توانسته است در طول بیست سال گذشته کرانهٔ باختری و نوار غزه را به خود الحاق کند و اکثریت قریب به اتفاق این مناطق هم در حالتی از بی طرفی هستند. حتی به ذهن این محافل هم خطور نمی‌کرد که ساکنان مناطق اشغالی جرأت کنند با یک انتفاضهٔ بزرگ مردمی، قدرت نظامی را که بر آنان مسلط است، به چالش بکشانند. رهبران سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی دچار آشفتگی شدند، زیرا نتوانستند ماهیت انتفاضه را به صورت دقیق تعیین کنند: آیا این جنگ است؟ اگر این گونه است، به چه صورت و با چه ابزاری باید با آن برخورد کرد؟ اگر یک شورش است، چگونه می‌توان جلوی آن را گرفت؟ آیا این منازعه‌ای بلندمدت است؟ تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ در داخل دولت صهیونیستی این اتفاق نظر وجود داشت که انتفاضهٔ فلسطین جنگی با قواعد و اصولی مختلف است. اما اکثر وزرای اسرائیلی با این موضوع که انتفاضه، منازعه‌ای طولانی‌مدت است مخالف و معتقد بودند می‌توان با راه‌حل نظامی و در یک مرحله به آن پایان داد. در این بین کسی

این حوادث بیانگر شکست‌های حقیقی در ماهیت جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی در داخل مناطق اشغالی بود و سازماندهی دوبارهٔ دو دستگاه شاباک و امان را در زمینه‌های جدیدی که پیش روی آنها قرار داشت، به دنبال آورد. باید دانست این شکست‌ها در حالی رخ داده است که شاباک سازوکارهای پژوهشی و تحلیلی گسترده‌ای، به ویژه در زمینهٔ پی‌گیری اوضاع در مناطق اشغالی، در اختیار داشته است.

این حرکت‌های مردمی به این حقیقت اشاره داشت که سیطرهٔ اسرائیل بر مناطق اشغالی بدون مشکل و نگرانی باقی نخواهد ماند؛ به گونه‌ای که سیطرهٔ مطلق اسرائیل بر این مناطق رو به افول گذاشته و نیروها و سازمان‌های غیررسمی فلسطینی مثل عناصر و طرفداران سازمان آزادی‌بخش فلسطین، جنبش حماس و سایر فعالان محلی جایگزین آن خواهند شد. طبق آنچه به دست دستگاه‌های اطلاعاتی رسیده بود و محافل امنیتی نیز دربارهٔ آن اطمینان داشتند، جبههٔ جدیدی گشوده شد که متفاوت از جبهه‌های دیگر بود و شدت آن به صورت تدریجی و با گذشت زمان افزایش یافت. شایان ذکر است طبق گزارش‌های امنیتی، سال‌های دههٔ ۱۹۸۰، حرکت مردمی بزرگی را که احتمال داشته باشد خطری برای سیطرهٔ اسرائیل بر مناطق اشغالی باشد، شاهد نبود. آنچه رخ داد، فراتر از حوادث میدانی نبود که خیلی سریع حل و فصل شد.

بنابراین اسرائیل نیازمند زمان طولانی بود تا بداند در یک عرصه و میدان غیررسمی مخالف، چه چیزی رخ می‌دهد. در حالی که در این عرصه

هم بر این عقیده بود که انتفاضه جنگی کامل و تمام‌عیار و سخت‌تر و دشوارتر از تمام جنگ‌هایی است که اسرائیل وارد آن شده است، زیرا جنگی طولانی‌مدت و مداوم و نزدیک خود ماست-م.

سلاح‌های متنوع و مختلفی وجود دارد که اسرائیل قبلاً شاهد آنها نبوده است. در همین راستا و با وجود برخی اختلاف‌ها می‌توان ماهیت و دلایل پیدایش منازعه‌ای را درک کرد که شیعیان لبنان علیه اسرائیل آغاز کردند.

سال‌های دههٔ نود

۱. جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۱)

پس از حملهٔ نیروهای عراقی به خاک کویت در آگوست ۱۹۹۰، دستگاه امان به پرتاب موشک‌های زمین به زمین عراقی‌ها به سوی اسرائیل و امکان استفادهٔ آنها از سلاح شیمیایی هشدار داد. این هشدارها برای اولین بار اسرائیل را بر آن داشت تا یک دستگاه دفاعی ویژهٔ جبههٔ داخلی ایجاد کند که تأمین ابزارهای دفاعی را برای شهروندان تضمین می‌کند. در سایه شعله‌ور شدن این جنگ که باعث شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی بزرگ به رهبری ایالات متحدهٔ امریکا شد، عراق با موشک‌های اسکاد اسرائیل را هدف قرار داد. هرچند کلاهک این موشک‌ها از نوع متعارف بود، کلاهک هسته‌ای عراق بعدها توسط بازرسان بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد کشف شد.[۱] این مسأله نشان می‌دهد تهدید واقعاً جدی بوده است. شایان ذکر است این برآوردهای اطلاعاتی دربارهٔ توان تسلیحاتی عراق، به ویژه امکان حمله به جبههٔ داخلی اسرائیل با سلاح‌های شیمیایی و موشک‌های دوربرد، مورد اختلاف دستگاه‌های امنیتی اسرائیل بود.

پس از جنگ، هشدارهای اطلاعاتی دربارهٔ حملهٔ دشمن با سلاح‌های

---

۱. کشف کلاهک‌های هسته‌ای در عراق ادعایی است که از سوی نویسندگان این کتاب مطرح شده است. در حالی که این نوع کلاهک‌ها هیچ‌گاه در عراق به دست نیامد ـ م.

غیرمتعارف و از راه دور به اسرائیل، بیشتر شد. شکست عراق در این جنگ و ضعف آشکاری که به آن دچار شده بود، باعث شد تغییری در نقشه و ساختار تهدیدهایی که اسرائیل را دربرگرفته بود، حادث شود. اما تنها چند سال طول کشید تا ایران جای عراق را بگیرد و به عنصر اصلی این تهدیدها تبدیل شود؛ به ویژه اینکه این کشور پیوسته در فکر تولید سلاح هسته‌ای بوده و موشک‌های زمین به زمینی در اختیار دارد که برد آن گاهی به اسرائیل هم می‌رسد.

از سوی دیگر، ایران از سازمان حزب‌الله و هم‌پیمان خود سوریه، حمایت و پشتیبانی می‌کند. هم‌چنین در اقدامات تروریستی دست داشته و توانسته است در کشورهای عربی مختلف نفوذ کند که نتیجهٔ نهایی آن رشد احساسات ضداسرائیلی در این کشورها بوده است.[1]

۲. اجلاس سران مادرید (۱۹۹۱)، توافق‌نامهٔ اسلو (۱۹۹۳) و شروع فرایند سیاسی

در این دهه، فرایند سیاسی از سرگرفته شد تا فعالیت دستگاه‌های اسرائیل متوجه بخش سیاسی و صلح شود و بر آن تمرکز کند. با این حال، توافق‌نامهٔ اسلو و سایر توافق‌نامه‌های امضاشده با فلسطینیان با هشدارهای دستگاه امان همراه بود، مبنی بر اینکه با وجود این توافق‌نامه‌ها فلسطینیان هم‌چنان سلاح‌های خود را در اختیار دارند و این موضوع خطرهایی برای اسرائیل خواهد داشت.

---

۱. آنچه که به عنوان نقش ایران در اقدامات تروریستی از سوی نویسندگان صهیونیست این کتاب مطرح می‌شود، ادعایی است که ثابت نشده است ـ م.

بین برآوردهای اطلاعات و مواضع سیاسی نخبگان سیاسی حاکم در اسرائیل، تفاوت‌هایی وجود داشت که باعث اختلاف بین آنها شد و در نهایت هم دستگاه امان متهم شد که عملاً نمی‌تواند برآوردهای ملی ارائه دهد، به ویژه برآوردهایی که مربوط به موضوع صلح است، و به جای آن بیشتر وقت خود را به برآوردهای نظامی و جنگی اختصاص داده است.

در این دورهٔ تاریخی بر ارزش سطح مراکز تحقیقات سیاسی فعال در دستگاه‌های اطلاعاتی دیگر افزوده شد.

زمان زیادی طول نکشید تا هشدار سازمان امان عملی شد و اراضی که تحت سیطره تشکیلات خودگردان فلسطین بود، به جبهه نبردی حقیقی برای نیروهای امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل تبدیل شد. چالش امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل در این مناطق در سایهٔ حضور نیروهای برخی گروه‌های مسلح که فاقد سیطرهٔ یک نیروی مرکزی بودند، افزایش یافت. این چالش امنیتی پس از وقوع چند حادثهٔ مهم اندک اندک رشد کرد:

- وفات یاسر عرفات در نوامبر ۲۰۰٤؛
- اجرای طرح جدایی یکجانبه و عقب‌نشینی از غزه در آگوست ۲۰۰۵؛
- پیروزی حماس در انتخابات مجلس قانون‌گذاری فلسطین در ژانویهٔ ۲۰۰٦؛
- سیطرهٔ حماس بر نوار غزه در ژوئن ۲۰۰۷.

تمام این حوادث از یک سو به رشد نقش گروه‌های مسلح فلسطینی انجامید و از سوی دیگر، دخالت و حضور بیشتر دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل را در عرصه فلسطین در پی داشت.

۳. کشته شدن اسحاق رابین[۱] در نوامبر ۱۹۹۵

قتل اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، پرده از شکاف‌های خطرناکی برداشت که در مسیر فعالیت دستگاه شاباک وجود دارد؛ به ویژه در مورد آنچه به حمایت لازم از شخصیت‌های مهم کشور و بی‌توجهی کامل به اطلاعات

---

۱. اسحاق رابین پنجمین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و رئیس ستاد کل این رژیم در جریان جنگ ژوئن ۱۹٦۷ و از رهبران حزب کار بود. او در سال ۱۹٤۱ به گروه پالماخ پیوست و به عنوان معاون فرماندهٔ آن و مسئول یورش به قدس منصوب شد. سپس درجه‌های نظامی را طی کرد و فرماندهی تیپ شمال، ریاست بخش عملیات‌های جنگی، معاون رئیس ستاد کل و ریاست ستاد کار ارتش را به دست آورد. او سپس به عنوان سفیر رژیم صهیونیستی در ایالات متحدهٔ امریکا تعیین شد و روابط مستقیم خود را با تصمیم‌گیران این کشور حفظ کرد.
رابین از طریق حزب کار وارد هشتمین کنست رژیم صهیونیستی شد و با توجه به نتایج تحقیق کمیته اگرانات دربارهٔ جنگ اکتبر ۱۹۷۳، پس از گولدا مایر نخست‌وزیر شد. اما دولت رابین در سال ۱۹۷۷ سقوط کرد؛ هر چند خود او به عنوان عضوی از حزب کار در کنست باقی ماند. او در دولت وحدت ملی پست وزارت دفاع را بر عهده گرفت. او موفق شد اکثریت آرای حزب کار را به دست آورد و در انتخابات سال ۱۹۹۲ کنست پیروز و نخست‌وزیر شود.
رابین در سال ۱۹۹۳ توافق‌نامهٔ اسلو را با فلسطینیان و پس از آن معاهدهٔ صلح با اردن را امضا کرد. او همراه با شیمون پرز و یاسر عرفات جایزهٔ صلح نوبل را کسب کرد. با توجه به شدت گرفتن عملیات‌های شهادت‌طلبانهٔ حماس، رابین با موج شدید انتقادهای احزاب راست‌گرا و شهرک‌نشینان مواجه شد. این احزاب و طرف‌ها مخالف هرگونه امتیاز دادن دولت به فلسطینیان و اعراب بودند. مخالفت‌ها شدت گرفت تا آنجا که شعارهایی سر داده شد و رابین فردی خائن توصیف شد. رابین در ٤ نوامبر ۱۹۹۵ به دست یکی از راست‌گرایان افراطی در تل‌آویو ترور شد. ترور او تأثیراتی بر زندگی عمومی در فلسطین اشغالی داشت؛ به ویژه اینکه قاتل او یک یهودی مذهبی بود. در این ماجرا انگشت اتهام متوجه دستگاه شاباک بود که در حمایت از رابین کوتاهی کرده بود؛ هر چند خبرهای اطلاعاتی دربارهٔ امکان ترور او به دست آمده بود–م.

جاسوسی مربوط به جامعهٔ یهودی اسرائیل ارتباط دارد. به دنبال ترور رابین، «کرمی گیلون» رئیس دستگاه شاباک استعفا کرد و موضوع کسب اطلاعات امنیتی دربارهٔ جبهه داخلی از اهمیت بیشتری برخوردار شد. هر دو دستگاه شاباک و پلیس باید اطلاعات لازم را از جبههٔ داخلی به دست می‌آورند و تحقیقات ویژه‌ای دربارهٔ آن انجام می‌دادند. می‌توان از این کار با نام «برآوردهای ملی داخلی» یاد کرد. اما این حادثه ثابت کرد این دو دستگاه وظیفه خود را به صورت صحیح انجام نداده‌اند.

٤. شکست تلاش برای ترور خالد مشعل در اردن (سپتامبر ۱۹۹۷)

در سال ۱۹۹۷، خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس و مسئول اجرای عملیات‌های مسلحانه بود. می‌توان نام «کلید تروریسم» را بر او نهاد. با توجه به جزئیات تلاش برای ترور مشعل، آن‌گونه که در رسانه‌ها منتشر شد، مشخص است ابزارهایی که برای ترور او به کار رفت، یعنی آمپول حاوی مادهٔ سمی، تنها برای غافلگیر کردن هدف ترور نبود، بلکه عدم ایجاد بحران در روابط با اردن، که تلاش برای ترور خالد مشعل در خاک این کشور صورت گرفت، از دیگر اهداف این عملیات بوده است.[۱]

بر ملا شدن موضوع تلاش برای ترور مشعل و دستگیری دو مأمور موساد، پیامدها و تأثیرات منفی بر روابط اسرائیل و اردن و روابط اسرائیل و کانادا برجای گذاشت، زیرا این دو مأمور موساد از گذرنامه‌های جعلی کانادایی استفاده کرده بودند. در نتیجهٔ این وضعیت، اسرائیل مجبور شد در برابر آزادی

---

۱. «رونین بروگمن: من کسی هستم که خالد مشعل را نجات دادم»، گفت‌وگو با میشکه بن دیوید، عضو سابق موساد، روزنامهٔ ***یدیعوت احرنوت***، پیوست هفت روز، ۱۷ ژوئن ۲۰۰۵.

دو مأمور موساد که در اردن بازداشت شده بودند، شیخ احمد یاسین، رهبر حماس و سایر زندانیان فلسطینی را آزاد کند.

در پی این حادثه یک کمیتهٔ تحقیق وابسته به وزارت خارجه به ریاست «یوسی تشیخنوبار» و با عضویت ناحوم ادمونی و رافی بیلد تشکیل و بعداً مشخص شد اسرائیل در برابر شکست فاجعه‌آمیز در این عملیات چه بهای سیاسی سنگینی را پرداخته است و علت آن هم خلأهای اطلاعاتی بوده است. موساد دربارهٔ محیطی که عملیات در آن انجام می‌شد، تحقیقی انجام نداده بود و تبعات احتمالی بر روند روابط اسرائیل با کشوری را که مناسبات مسالمت‌آمیزی با آن دارد، بررسی نکرده بود.

۵. توافق‌نامهٔ ماگناکارتا بین امان و شاباک (۱۹۹۸)

به دنبال فعال شدن دستگاه‌های امنیتی در مناطق فلسطینی و اختلافات ریشه‌ای که در خصوص نگرش‌ها و برآورد مواضع پیش آمد، شاباک و امان گروهی را برای بررسی اختلاف‌های برآوردی بین خود تشکیل دادند و توافق‌نامه‌ای را برای تقسیم مسئولیت‌ها امضا کردند تا به هماهنگی میدانی مناسبی دست یابند. این توافق‌نامه به همکاری مشترک و هماهنگی کارامدی منجر شد، به ویژه در جریان رویارویی که اسرائیل در سال‌های بعد با فلسطینیان داشت.

٦. گزارش ناظر حکومتی برای سال ۱۹۹۹

ناظر حکومتی، گزارش سالانه خود را درباره عملکرد مراکز تحقیق دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل و ماهیت روابط موجود بین این دستگاه‌ها در برابر دولت

قرائت کرد. برخی از حقایق این گزارش عبارت است از:[۱]

الف) پایه‌های اولیهٔ فعالیت اطلاعاتی در اسرائیل فضای مناسب و لازم را برای مراکز تحقیق دستگاه‌ها مشخص نکرده و زمینه‌های تخصصی برای آن اختصاص نیافته است.

ب) در بسیاری از موارد، دوگانگیْ ویژگی این مراکز تحقق است، چه در موضوعات نظامی که از طریق ارتش اسرائیل انجام می‌شود یا آنچه بین واحدهای عامل آن صورت می‌گیرد؛ به ویژه مرکز تحقیق و تحلیل در ریاست ستاد کل ارتش که در زمینه تحلیل مواضع سیاسی و راهبردی فعالیت می‌کند و همین‌طور در موساد و مراکز تحقیقات وزارت خارجه.

ناظر حکومتی بر ضرورت تشکیل دستگاهی مرکزی که تعیین برآوردهای امنیتی و اطلاعاتی در موضوعات سیاسی، راهبردی و دیپلماتیک بر عهدهٔ آن باشد، تأکید کرد تا از طریق آن بتوان سیاست خارجی کشور را مشخص کرد، به طوری که این سیاست برای تصمیم‌گیرندگان الزام‌آور باشد. هم‌چنین این دستگاه جایگزین حالت هرج و مرجی می‌شود که در ارزیابی برآوردهای مختلف حاصل شده است و در بسیاری از مواقع باعث تعارض و تضارب آرا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌شود.

ج) آنچه رؤسای دستگاه‌های امنیتی دربارهٔ ارتباط نداشتن بین خود آنها و بین آنها با رهبران سیاسی بیان می‌کنند، ثابت شده است. این موضوع موجب دخالت این دستگاه‌ها در زمینه‌هایی شده است که در حوزهٔ تخصصی آنها قرار نداشته و در امر تصمیم‌گیری ضرر و زیان‌های بزرگی در پی داشته است. این

---

۱. سند «ملاحظات شمارهٔ ۵۰ نخست‌وزیر دربارهٔ گزارش ناظر حکومتی»، اکتبر ۱۹۹۹، پایگاه اینترنتی نخست‌وزیر.

ضرر و زیان دلایلی دارد که عدم هماهنگی در جمع‌آوری اطلاعات امنیتی و جاسوسی، مهم‌ترینِ آن است. در حالی که هماهنگی، اولین گام در ارائه برآورد اطلاعاتی است. در این باره ناظر حکومتی به تهیهٔ یک تحقیق عملی فشرده مطابق آنچه مراکز تصمیم‌گیرنده، به ویژه نخست‌وزیر، می‌خواهند، توصیه می‌کند. این تحقیق می‌تواند هر هفته روی میز نخست‌وزیر باشد.

علت تهیهٔ این تحقیق در واقع انجام همان مأموریتی است که مشاور امنیتی نخست‌وزیر انجام می‌داد و به جای او شورای امنیت ملی ایجاد شده که یک دستگاه تخصصی در برآوردهای امنیتی است.

این دستگاه هم‌چنین به انجام بررسی‌های لازم برای به دست آوردن مقدار زیادی از اطلاعات توجه خواهد داشت. این اطلاعات چه اطلاعات مرحله‌ای آنی باشد، چه اطلاعاتی دربارهٔ آینده و چه اطلاعات ویژه، از طریق منابع مختلف و متعددی به دست می‌آید. شایان ذکر است ایجاد چنین ساختاری، مجموعه‌ای جدید که به دستگاه‌های موجود اضافه شود، نخواهد بود، بلکه مأموریت آن تنها به موارد اطلاعاتی محدود خواهد شد که به صورت دوره‌ای در اختیار نخست‌وزیر و کمیتهٔ تخصصی وزیران برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی ـ براساس این اطلاعات– قرار می‌گیرد.

نگاهی به آینده؛ چالش‌ها و خلأهای عملکرد دستگاه‌های اطلاعاتی

با توجه به تمایلی که برای برپایی مرکز تحقیقات موضوعات اطلاعاتی وجود دارد، دورهٔ آموزش و آماده‌سازی برای تمام افراد شاغل در مراکز تحقیق دستگاه‌های امنیتی مختلف برگزاری می‌شود. هدف از این دوره‌های آماده‌سازی عبارت است از:

الف) آموزش پژوهشگران؛

ب) آموزش پژوهشگران در زمینه ارائه برآوردهای اطلاعاتی؛

ج) درس گرفتن از موفقیت‌ها و ناکامی‌های گذشته؛

د) در تمام دستگاه‌های اطلاعاتی و مراکز تحقیق آنها انتقادهای تندی به ماهیت اطلاعاتی که در شرایط سخت و تحت فشار به دست می‌آید، وجود دارد؛ به ویژه زمانی که بحرانی واقعی در نیروهای انسانی وجود دارد. بدین ترتیب نیاز به دستیابی به اطلاعات لازم که دور از بحران‌های فشارزا باشد، دیده می‌شود.

۱. کمیته وزیران برای بررسی گزارش ناظر حکومتی در اکتبر ۱۹۹۹

این کمیته پس از آن به وجود آمد که توصیه‌هایی از سوی امان ارائه شد و در آن سایر دستگاه‌های امنیتی مکلف به انجام مسئولیت‌هایی شدند. این کمیته که پس از تصویب نخست‌وزیری وقت اسرائیل، ایهود باراک، در اواخر سال ۱۹۹۹ تشکیل شد، باید امور زیر را انجام می‌داد:

الف) تعیین فضای میدانی برای دستگاه‌های امنیتی، ایجاد خطوط کلی برای هر محدوده و جبههٔ خاص و تفاهم دربارهٔ ماهیت مسئولیت‌هایی که برای هر محدودهٔ جغرافیایی مشخص می‌شود.

ب) توافق دربارهٔ اهداف و نقش‌های هر کدام از دستگاه‌های امنیتی که از سوی این کمیته برای هر دستگاه تعیین می‌شود.

ج) مشخص کردن مسئولیت‌های مشترک برای دستگاه‌های امنیتی مختلف در زمینه‌های مختلف، به ویژه در دو زمینهٔ جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات.

این کمیته هم‌چنین تصویب کرد بعداً دربارهٔ زمان تعیین مسئولیت‌های

فوق‌العاده توافق شود، چه این مسؤلیت‌ها مشترک باشد چه به صورت جداگانه. هدف از این امر جلوگیری از برخورد در اختیارات و مأموریت‌ها بود که باعث به هدر رفتن تلاش‌ها و وقت می‌شود. هدف دیگر این کمیته پر کردن شکاف و خلأ موجود بین دستگاه‌های مختلف بوده است.

د) تفاهم درباره ماهیت برآوردهای اطلاعاتی و ارائه آن به دولت؛

ه) وضع پایه‌های کلی شناخته‌شده بین دستگاه‌ها که تعیین‌کنندهٔ چگونگی جمع‌آوری اطلاعات است.

و) اقدام برای ایجاد توازن مد نظر بین رهبران سیاسی و دستگاه‌های امنیتی؛

ز) وضع اصول کلی به کارگیری اطلاعات امنیتی در دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل؛

ح) افزون بر آنچه گفته شد، این کمیته به توسعهٔ اختیارات کمیته‌های مشترک دستگاه‌های امنیتی توصیه کرد که از طریق تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای مشترک در موضوعات مختلف صورت می‌گیرد. مانند آنچه در تأسیس دانشکدهٔ فنی حرفه‌ای علوم اطلاعاتی به وقوع پیوست.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد کمیته در گزارشی که می ۲۰۰۲ به پایان رسید، به کمیتهٔ رؤسای دستگاه‌های امنیتی تقدیم شد و آنها نیز از توسعهٔ اختیارات دستگاه‌های امنیتی و مشخص کردن مسئولیت‌ها بین آنها استقبال کردند. در زمینهٔ تحقیقات و برآوردها که در گزارش ناظر حکومتی دربارهٔ آن هشدار داده شده بود، این کمیته به توافقی کلی دست یافت، اما در موضوعات دیگر عملاً اختلاف‌هایی در نظرها و موضع‌گیری‌ها وجود داشت و رؤسای دستگاه‌ها نتوانستند به توافق مشترکی دست یابند. این مسأله تا حد زیادی در تصویب

نشدن گزارش از سوی سطوح سیاسی نقش داشت.

با این حال، آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل در سال ۲۰۰۲، توسعهٔ اختیارات رئیس جدید دستگاه امان (اهارون زیوی فرکش) را به عنوان کسی که برآورد ملی را در زمینه‌های سیاسی و امنیتی ارائه می‌کند، توصیه کرد. شایان ذکر است این تحول مهم در سایهٔ شعله‌ور شدن آتش انتفاضهٔ الاقصی و جنگ دوم خلیج فارس حاصل شد و این کمیته در سال ۲۰۰٤ با ترکیب جدیدی فعالیت خود را از سر گرفت.

۲. انتفاضهٔ الاقصی

در اواخر سپتامبر ۲۰۰۰ به دنبال شکست اجلاس سران در کمپ دیوید و دیدار شارون از دیوار ندبه، انتفاضهٔ الاقصی آغاز شد. این انتفاضه تا حد زیادی با موارد قبلی تفاوت داشت، چون با حملات بی‌سابقه‌ای در تاریخ اسرائیل شروع شد و شامل پدیدهٔ نیروهای انتحاری فلسطینی به شکلی گسترده بود که خود را بین اسرائیلی‌ها منفجر می‌کردند.

تفاوت اساسی انتفاضه الاقصی با انتفاضهٔ اول، غافلگیر نشدن دستگاه‌های امنیتی و محافل اطلاعاتی بود، زیرا آنها برای چنین سناریویی آماده بودند. با توجه به شدت گرفتن و ادامه یافتن انتفاضه، دو دستگاه شاباک و امان فعالیت‌های خود را در فلسطین گسترش دادند. در این دوره همکاری فوق‌العاده‌ای بین شاباک، امان و ارتش در زمینه‌های مهم مختلف وجود داشت.

۳. وزیر امور اطلاعاتی (۲۰۰۳-۲۰۰۱)

دان مریدور[۱] به عنوان وزیر در دفتر نخست‌وزیر منصوب شد. مأموریت‌های دیگری هم بر عهدهٔ او قرار گرفت که با نظارت بر امور اطلاعاتی آن را انجام می‌داد. شایان ذکر است این پست در واقع اجرای توصیهٔ انتصاب مشاور نخست‌وزیر در امور اطلاعاتی بود که رتبهٔ وزیری داشت. طبق آنچه از دفتر نخست‌وزیر به دست آمده مأموریت این وزیر در امور زیر متمرکز می‌شود:

الف) بررسی و تحلیل اطلاعات جاسوسی که به نخست‌وزیری می‌رسد.

ب) همکاری با دستگاه‌های امنیتی (امان، شاباک و موساد) از جمله:

۱. انجام بحث و بررسی‌هایی با رؤسای دستگاه‌های اطلاعاتی؛

۲. دیدارهای ویژه از واحدهای مختلف فعال در امور اطلاعاتی؛

۳. ارائه توصیه و نتیجه‌گیری‌هایی به صورت سازمان‌یافته به نخست‌وزیر و مشاور نظامی او.

---

۱. دان مریدور از سران حزب لیکود است. او افسر تیپ زرهی ارتش بود که مدرک خود را در رشتهٔ حقوق از دانشگاه عبری قدس دریافت کرد و سپس به عنوان قاضی در قدس مشغول فعالیت شد. مریدور به عنوان نمایندهٔ کنست از فهرست حزب لیکود انتخاب و به عنوان عضو کمیتهٔ خارجی و امنیت و ناظر بازار اروپایی از سوی کنست منصوب شد. وی در دولت‌های لیکود وزیر دادگستری و دارایی بود. پس از آن هم حزب لیکود را ترک کرد و ریاست کمیتهٔ خارجی و امنیت کنست را برعهده گرفت. او مخالف تقسیم قدس و انجام هرگونه مذاکره‌ای قبل از توقف آتش‌بس و برچیدن هسته‌های مقاومت است و هیچ حق بازگشتی را برای آوارگان نمی‌پذیرد. وی در حال حاضر وزیر امور اطلاعاتی در دولت نتانیاهو است-م.

٤. عملیات تهاجمی القاعده در ایالات متحده امریکا در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

در حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، برجسته‌ترین هدف‌ها و مراکز ملی مهم ایالات متحدهٔ امریکا هدف قرار گرفتند. این عملیات‌ها از داخل خود امریکا طراحی و اجرا شد و هم‌چون شوک عظیمی برای دستگاه‌های اطلاعاتی جهان به ویژه ایالات متحده امریکا بود. پس از این عملیات‌ها، دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا اعلام کردند نبود هماهنگی و نبود نظم در دستگاه‌های مختلف باعث شد هشدار مشترکی دربارهٔ وقوع حملات ۱۱ سپتامبر داده نشود. این امر تأثیری منفی بر تمام دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا گذاشت.

دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل نیز دربارهٔ تهدیدهای تروریستی راهبردی و تروریسم جهانی هشدار دادند، اما تأثیر عملیاتی و میدانی آن در حد تأثیر قابل پیش‌بینی نبود که بلافاصله پس از وقوع حملات به وجود آمد.

٥. تصویب قانون شاباک در کنست (فوریهٔ ۲۰۰۲)

بر اساس این قانون که شاباک آن را تدوین کرد، این دستگاه وابسته به دولت بوده و به صورت کامل زیر نظر نخست‌وزیر عمل می‌کند. درست مانند ارتش که وابسته به دولت است و به طور مستقیم زیر نظر وزیر دفاع عمل می‌کند. در این قانون جزئیات دقیق مأموریت‌های شاباک و اختیارات و زمینه‌های کاری آن نیز مشخص شده است. این امر در تاریخ اسرائیل برای نخستین بار اتفاق می‌افتاد. تنها این نبود که برای اولین مرتبه قانونی وضع شود که فعالیت یک دستگاه امنیتی را سازماندهی کند، بلکه این قانون دستگاه شاباک را از دنیای بسته و ناشناختهٔ آن خارج کرد. شایان ذکر است شاباک در گذشته سری‌ترین

سازمان امنیتی [اسرائیل] بود و تا سال ۱۹۵۷ برای مردم اسرائیل ناشناخته بود.

٦. عملیات دیوار بازدارنده (مارس- می ۲۰۰۲)

در این زمان ارتش اسرائیل توانست بر مناطق تحت نفوذ تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانهٔ باختری مسلط شود. این کار تلاشی برای جلوگیری از عملیات‌های مسلحانه بود. این عملیات تحولی حقیقی در توانمندی‌های دستگاه شاباک در ناکام گذاشتن عملیات‌های فلسطینی‌ها بود. پس از اجرای این عملیات نظامی، ساخت دیوار حائل تصویب و اسرائیل در عمل موفق شد به پدیدهٔ عملیات انتحاری پایان دهد.

۷. جنگ دوم خلیج فارس بین ایالات متحده امریکا و عراق (مارس ۲۰۰۳)

این جنگ به اشغال خاک عراق به دست نیروهای امریکایی منجر شد. غافلگیری دستگاه‌های اطلاعاتی جهانی، به ویژه امریکا و اسرائیل در خصوص دست نیافتن به سلاح‌های نامتعارف در عراق بود.[1] غافلگیری دیگری که دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل با آن مواجه شدند، بر ملا شدن پروژهٔ هسته‌ای لیبی بود و اعلام این کشور که به علت فشارهای امریکا این پروژه را متوقف می‌کند. این دو غافلگیری تأکیدی بر نیاز به بهبود

---

۱. برآوردهای امان حاکی از این بود که باقی ماندن صدام حسین در قدرت، امکان دستیابی او به سلاح‌های نامتعارف و موشک‌های زمین به زمین را فراهم می‌کند. اما در عمل ثابت شد او تنها چند موشک متفرقه را در اختیار داشته است.

توانمندی‌های اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل در مقابله با تهدیدهای نامتعارف بود.

۸. کمیتهٔ تحقیق ویژهٔ بررسی نتایج جنگ عراق (کمیته اشتاینتس)

این کمیته که طرح آن را یوفال اشتاینتس، نماینده کنست و رئیس کمیتهٔ خارجی و امنیت کنست داده بود، به منظور ارائه درس‌ها و عبرت‌های جنگ دوم خلیج فارس ایجاد شد. شایان ذکر است کار این کمیته، جدا از کار کمیته‌ای بود که برای بررسی مسئولیت‌ها و اختیارات دستگاه‌های اطلاعاتی تشکیل شده بود و طرح آن از سوی رؤسای دستگاه‌های امنیتی و متناسب با دستورهای دولت در آن مرحله ارائه شده بود.[1]

در گزارشی که کمیتهٔ اشتاینتس در مارس ۲۰۰٤ منتشر کرد، تعیین یک پست جدید ـ قدیم که دبیر امنیتی نخست‌وزیر بود، توصیه شد. در گزارش این کمیته آمده بود: «مأموریت‌های دبیر امنیتی ارائه مشاوره و اطلاعات به نخست‌وزیر در زمینه‌های اطلاعاتی است. نقش حرفه‌ای و تخصص او هماهنگی نقش‌ها و بررسی فواید و نتایج کار هر کدام از دستگاه‌های امنیتی خواهد بود. هم‌چنین دفتر دبیر امنیتی هم‌چون مرکز هماهنگی مشترک بین دستگاه‌های اطلاعاتی و نخست‌وزیر خواهد بود و نخست‌وزیر به سازماندهی فعالیت این دستگاه‌ها، نظارت و بر عملکرد و بررسی نیروی انسانی آنها کمک می‌کند.

---

١. گزارش کمیتهٔ موظف به بررسی برآوردهای جنگ عراق، بخش سوم، مارس ۲۰۰٤، ص ٦٣.

وظیفهٔ اصلی دبیر امنیتی در ارائه اطلاعات به سطح سیاسی، نخست‌وزیر و کابینهٔ امنیتی، تمام امور اطلاعاتی و هماهنگی بین سطوح اطلاعاتی و سیاسی خلاصه خواهد شد. هم‌چنین وجه مشترک بین دستگاه‌ها در ارائه برآوردهای اطلاعاتی خواهد بود که سطوح سیاسی از مراکز امنیتی مختلف درخواست می‌کنند. در اینجا منظور تلاش برای هماهنگی بین این برآوردها براساس مسائل حرفه‌ای و دقت اطلاعاتی نیست، بلکه منظور مقایسهٔ برآوردهای هر دستگاه با برآوردهای دستگاه دیگر و اقدام برای پر کردن شکاف‌های موجود بین آنها و نیز مشخص کردن بخش‌های مورد توافق و بخش‌های مورد اختلافِ تمامِ موضوعاتی است که این دستگاه‌ها ارائه می‌کنند.

از مأموریت‌های دیگر دبیر امنیتی درخواست از رؤسای مراکز امنیتی که [برآوردها را ارائه می‌دهند] برای توضیح دربارهٔ وجود موارد توافق و اختلاف در موضوعات مطرح شده است. به ویژه اینکه مشخص شد در موارد بسیاری اختلافات در برآوردها اساساً به اختلاف در داده‌های امنیتی و اطلاعات میدانی بازمی‌گردد که به این مراکز می‌رسد. خلاصه اینکه دبیر امنیتی این برآوردها را به سطوح سیاسی ارائه می‌کند و درباره موضوعات مورد توافق مراکز امنیتی توضیح می‌دهد و مسائل مورد اختلاف را هم به تصمیم‌گیری سطوح سیاسی واگذار می‌کند.

کمیته اشتاینتس توضیح داد خلل حقیقی که دفتر نخست‌وزیری در ارتباط با فعالیت دستگاه‌های امنیتی دارد، عمل نکردن این دستگاه‌ها به امری است که در بسیاری از کشورهای جهان مثل ایالات متحدهٔ امریکا، انگلستان، آلمان، و ایتالیا به آن عمل می‌شود. این خلل ناشی از تمایل نداشتن رؤسای دستگاه‌های اطلاعاتی برای ایجاد بخش مرکزی مسئولی است که بین این دستگاه‌ها و

بخش سیاسی کشور قرار گیرد. موضوع مهم‌تر اینکه دستگاه‌های اطلاعاتی نگران هستند که چنین بخشی در حیطه اختیارات آنها که به حفظ آن تأکید دارند، دخالت کند.

کمیته اشتاینتس توصیه‌های مهم دیگری کرد که برجسته‌ترین آن بررسی امکان خارج کردن واحد ۸۲۰۰ از مسؤلیت دستگاه امان و تبدیل آن به واحدی مدنی است که تا حد زیادی شبیه کمیتهٔ ناسا در ایالات متحدهٔ امریکا باشد. همان‌گونه که می‌دانید، توصیه‌های این کمیته چندان مورد توجه بخش سیاسی قرار نگرفت و رؤسای دستگاه‌های اطلاعاتی نیز به گونه‌ای به این پیشنهاد نگاه می‌کنند که گویی از واقعیت تحولات میدانی در اسرائیل به دور است.[1]

۹. کمیتهٔ دوم بررسی اختیارات دستگاه‌های اطلاعاتی (۲۰۰٤)

در نیمه اول سال ۲۰۰٤، کمیتهٔ دوم برای اختیارات دستگاه‌های اطلاعاتی تشکیل شد تا دستگاه‌های اطلاعاتی براساس دستورهای بخش سیاسی عمل کنند. مأموریت اصلی این کمیته تکمیل کار کمیتهٔ اول، که در سال ۲۰۰۲ ایجاد شد و نیز رسیدن به توافقی نهایی بین این دستگاه‌ها بود. این کمیته گزارش خود را در اواخر سپتامبر ۲۰۰٤ ارائه کرد که مورد تأیید رئیس ستاد کل ارتش، وزیر دفاع و وزیر مشاور قرار گرفت.

شایان ذکر است بخش مهمی از توصیه‌های این کمیته تا حد زیادی

---

۱. شبکهٔ تلویزیونی ۹۹، تلویزیون کنست، ۲۱ آگوست ۲۰۰۷.

شبیه توصیه‌هایی بود که کمیتهٔ قبلی ارائه کرده بود، اما در گزارش کمیتهٔ دوم یک بند اصلی نیز اضافه شده بود که شامل جزئیات مأموریت‌های واحدهای مشترک بین دستگاه‌های مختلف می‌شد. این کمیته هم‌چنین شاهد اختلاف‌نظرهایی بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی بود که درباره برخی مسائل مورد اختلاف به توافق نرسیدند و در نهایت هم نتوانستند به راه‌حل‌های توافقی دست یابند. در ۱۶ ژانویهٔ ۲۰۰۵، آوریل شارون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، اجازهٔ انتشار گزارش این کمیته را صادر کرد و آن را سندی رسمی دانست که باید براساس توصیه‌ها و نتیجه‌گیری‌های آن عمل کرد و جدول زمان‌بندی شده‌ای را تنظیم کرد تا از این طریق برای چالش‌های چهارگانه باقی‌مانده اقدام شود. در عمل هم دان مریدور برای پی‌گیری حل این چالش‌ها منصوب شد، که دو مورد آن به اختلافات بین موساد و امان و دو مورد هم به اختلافات بین موساد و شاباک مربوط می‌شد.[۱]

در شبکهٔ تلویزیونی کنست اعلام شد انتصاب مریدور به علت وجود بحران بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی و نیاز شدید به مرتب کردن اوضاع این دستگاه‌ها برای مقابله با تهدیدهای امنیتی بوده که در برابر اسرائیل وجود دارد.

---

۱. شموئیل ایون، «کمیته‌های تحقیق دستگاه‌های اطلاعاتی: چرا توصیه‌های این کمیته‌ها اجرایی نمی‌شود؟» مجلهٔ ***نظریه‌های امنیتی***، ش ۱، انستیتو تحقیقات امنیت ملی، تل آویو، اکتبر ۲۰۰۷.

با وجود نتیجه‌گیری‌هایی که این کمیته به آن رسید و دستورهایی که نخست‌وزیر صادر کرد، بهبود حقیقی در موضوع هماهنگی بین دستگاه‌های اطلاعاتی حاصل نشد و می‌توان این خلل و کاستی موجود را به ایجاد نشدن یک بخش مرکزی نسبت داد که کمیته تشکیل آن را توصیه کرده بود تا توصیه‌های این کمیته نیز اجرا شود. هم‌چنین مشاور امنیتی نخست‌وزیر که قرار بود این مأموریت را بر عهده بگیرد، منصوب شد. در نتیجه در سایهٔ نبود رئیسی واحد برای دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل و محدود بودن هماهنگی بین رؤسای این دستگاه‌ها، تغییر بنیادینی در فعالیت حرفه‌ای و تشکیلاتی این دستگاه‌ها به وجود نیامد.

۱۰. جدایی اسرائیل از غزه و تخلیهٔ چهار شهرک شمال کرانهٔ باختری (تابستان ۲۰۰۵)

این عملیات در شرایطی انجام گرفت که جنبش حماس بر نوار غزه مسلط شده بود. بدین ترتیب، نوار غزه عملاً به کیانی سیاسی برای مورد هدف واقع شدن تبدیل شد. نتیجه این وضعیت پیدایش دو کیان سیاسی جدا از هم در سرزمین‌های فلسطینی بود.

۱۱. جنگ دوم لبنان (ژوئیه ۲۰۰۶)

ربوده شدن دو سرباز اسرائیلی و درگیری با حزب‌الله تا حد زیادی مطابق پیش‌بینی‌های دستگاه‌های امنیتی بود و این توان و امکان را برای ارتش اسرائیل فراهم کرد تا ضربات سختی به سامانهٔ موشک‌های دوربرد حزب‌الله وارد کند. با

این حال، ارتش اسرائیل تمام اهدافی را که برای این جنگ اعلام کرده بود، محقق نکرد و عملاً در پایان دادن قطعی به شلیک موشک‌های حزب‌الله شکست خورد. افزون بر این، جنگ به شکل مناسبی شکست ارتش اسرائیل را در چگونگی تعامل و مقابله با حزب‌الله مشخص کرد که علت‌های آن عبارت بود از:

الف) حزب الله سازمانی است که به شکل مخفی فعالیت می‌کند.

ب) فعالیت آن بین مردم عادی و غیرنظامی است.

ج) این توان را دارد که به صورت موفق و گسترده جبههٔ داخلی اسرائیل را هدف قرار دهد.

این جنگ تأکیدی بر نیاز اسرائیل به اطلاعات کارامد و دقیق بود که در زمان مشخص و به صورت مناسب ارائه شود تا تضمینی برای کسب نتایج موفق در اقدامات ارتش باشد. پس از شروع عملیات «سرب گداخته» در دسامبر ۲۰۰۸ در نوار غزه، ارتش اسرائیل به نتیجه‌گیری مشابهی رسید که در جنگ دوم لبنان به آن رسیده بود.

۱۲. کمیتهٔ وینوگراد پس از جنگ دوم لبنان (۲۰۰۶)

تمرکز فعالیت کمیتهٔ وینوگراد روی شیوه‌های تصمیم‌گیری، نقش ارتش در تصمیم‌گیری‌ها و ماهیت عملکرد محدودی بود که دستگاه‌های اطلاعاتی از خود بروز دادند. این کمیته در جریان انتشار گزارش مرحله‌ای خود در آوریل ۲۰۰۷، پیشنهاد کرد دستگاه مستقلی ایجاد شود که به صورت حرفه‌ای عمل کند و وظیفه اصلی آن برآوردهای ملی و فراهم کردن اطلاعات امنیتی لازم، از منابع امنیتی مختلف، برای سطوح سیاسی و اقدام به ارائه برآوردها بر اساس

نیازهای ملی مورد نظر باشد. با ایجاد چنین دستگاهی لازم است نقش واحد اطلاعات موجود در حوزهٔ کاری دبیر نظامی نخست‌وزیر برچیده شود. در عین حال به شکل رابطه‌ای که در حال حاضر بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی با نخست‌وزیر وجود دارد، هیچ آسیبی وارد نمی‌شود.[1]

۱۳. گزارش کمیتهٔ لیبکین شاحاک (ژوئیه ۲۰۰۷)

این کمیته به منظور اجرای پیشنهادهای گزارش مرحله‌ای کمیتهٔ وینوگراد تعیین شد و در گزارش خود به ایجاد دستگاه اطلاعاتی نسبتاً کوچکی توصیه کرد که انجام وظایف زیر برعهدهٔ آن خواهد بود:

الف) ارائه گزارش اطلاعاتی روزانه به نخست‌وزیر از طریق معاون دبیر نظامی در امور امنیتی؛ توصیه‌های کمیتهٔ شاحاک در این موضوع که معاون دبیر نظامی در امور امنیتی در چارچوب دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل فعالیت خواهد کرد، شبیه توصیه‌های کمیته وینوگراد بود.

ب) بررسی و تحلیل اطلاعات امنیتی برای تمام دستگاه‌های اطلاعاتی و در نظر گرفتن اصول اداری و تشکیلاتی که در پی‌گیری این امور وجود دارد. کمیتهٔ شاحاک معتقد نبود مأموریت برآوردهای اطلاعاتی ملی بر عهده تمام دستگاه‌های امنیتی است. این کمیته تصویب کرد یک گروه مستقل تشکیل شود تا برآورد ملی خود را ارائه دهد، به گونه‌ای که برای تمام طرف‌ها الزام‌آور

---

۱. برای نگاه کنید به توصیه‌های کمیتهٔ یادین ـ شاریف (۱۹٦۳)، کمیتهٔ اگرانات (۱۹۷۵)، کمیتهٔ اشتاینتس ۲۰۰٤ و کمیتهٔ وینوگراد ۲۰۰۸.

باشد. این گروه مستقل باید نیروی انسانی لازم و نیز منابع اطلاعاتی سایر دستگاه‌های امنیتی را در اختیار داشته باشد.

از این توصیه می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که کمیتهٔ شاحاک تصویب کرده است ارائه برآوردهای ملی اساساً مأموریتی تحلیلی و تحقیقی عمیق است و برای اینکه سودمند و واقعی باشد، شایسته است تمام امکانات و ابزارها را در اختیار داشته باشد. این امر ممکن است به این معنا باشد که باید در قانون دستگاه‌های امنیتی ـ که در ژوئیه ۲۰۰۸ تصویب شد ـ تجدید نظر شود و بر اساس آن، این دستگاه‌ها موظف به ارائه برآورد اطلاعاتی ملی نیستند.

۱۴. گزارش دان مریدور به ایهود اولمرت، نخست‌وزیر اسرائیل، در آگوست ۲۰۰۷ درباره بررسی اختلافات باقی‌مانده بین دستگاه‌های امنیتی اسرائیل

مریدور در گزارش خود توصیه کرده است دستگاهی ایجاد شود که با دفتر نخست‌وزیر ارتباط داشته باشد و کمک‌ها و مشاوره‌های اطلاعاتی را به صورت پیوسته به نخست‌وزیر ارائه کند. این دستگاه برای تصمیم‌گیری در موضوعات امنیتی ایجاد می‌شود، بدون اینکه ارتباطی با شورای امنیت ملی داشته باشد. این توصیه مریدور را می‌توان به این صورت توضیح داد: با توجه به هماهنگی محدود بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی، هیچ‌گونه موفقیتی در کار آنها حاصل نخواهد شد. مگر اینکه دستگاهی ایجاد شود که برتر از این دستگاه‌ها باشد و مأموریت آن به حمایت و پشتیبانی از نخست‌وزیر در زمینهٔ

اطلاعاتی محدود شود. تا زمان تدوین کتاب حاضر، نخست‌وزیر هنوز در این باره تصمیم‌گیری کرده بود.

۱۵. از بین بردن تأسیسات هسته‌ای سوریه در سپتامبر ۲۰۰۷

سخنگوی کاخ سفید در کنفرانس مطبوعاتی روزانهٔ خود تصریح کرد تأسیسات هسته‌ای سوریه که هدف قرار گرفته با کمک کرهٔ شمالی ساخته شده است. این تأسیسات هسته‌ای ممکن بود ثبات سیاسی خاورمیانه را برهم بزنند.

پس از آنکه مطالبی از سخنان مطرح‌شده در جلسات کنگرهٔ امریکا به بیرون درز کرد، مشخص شد تخریب این تأسیسات در حدی بوده است که امکان بازسازی آن وجود ندارد و حتی سوریه بلافاصله پس از تخریب این تأسیسات هرگونه آثار آن را پاک کرده است.

طبق گزارش اطلاعاتی که مایکل هایدن، رئیس سازمان اطلاعاتی امریکا ارائه کرد، تأسیسات هسته‌ای سوریه تنها چند هفته قبل از راه‌اندازی آن منهدم شده است. هم‌چنین طبق اطلاعات به دست‌آمده، قرار بود این تأسیسات هسته‌ای مواد لازم برای ساخت دو موشک هسته‌ای را در سال فراهم کند. سازمان اطلاعات امریکا قبل از اینکه این تأسیسات منهدم شود تصاویری را از داخل آن منتشر کرد. این حادثه از خطرناک بودن تهدیدهایی پرده برداشت که اسرائیل را در برگرفته بود.

۱۶. ارائه گزارش نهایی کمیتهٔ وینوگراد[1] (ژانویهٔ ۲۰۰۸)

در بخش‌های قبلی گفتیم که کمیتهٔ شاحاک پیشنهاد کرد دستگاهی داخل سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل ایجاد شود که وظیفهٔ آن ارائه برآوردهای ملی، فراهم کردن اطلاعات امنیتی که از دستگاه‌های اطلاعاتی مختلف دریافت می‌شود و نظارت بر برآورد دوره‌ای مواضع امنیتی باشد.

به رغم این مسائل، کمیتهٔ وینوگراد توصیه کرد موضوع ارائه برآوردهای ملی هم‌چنان دراختیار دستگاه امان باشد و حکومت باید موقعیت این دستگاه را در قضایای سیاسی اصلی تقویت کند. این کمیته به هیچ وجه مسئولیت‌های

---

۱. کمیتهٔ وینوگراد یک کمیتهٔ تحقیق دولتی با یک کمیتهٔ حقیقت‌یاب بود که از سوی دولت صهیونیستی موظف شد میزان آمادگی و عملکرد سطوح سیاسی و نهاد نظامی رژیم صهیونیستی را در خصوص جوانب مختلف جنگ با حزب‌الله را که در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ آغاز شد، بررسی کند. ریاست این کمیته بر عهده الیاهو وینوگراد، قاضی بازنشسته و رئیس سابق دادگاه مرکزی بود که یک سال هم در دادگاه عالی رژیم صهیونیستی کار کرده بود. اعضای این کمیته هم عبارت بودند از: پروفسور روت گابیزون، پروفسور یحیزقیل درور، ژنرال احتیاط مناخیم عینان و ژنرال احتیاط حییم ندال. این کمیته در ژانویهٔ ۲۰۰۸ گزارش موقتی را صادر و در آن به شدت از اولمرت انتقاد کرد، زیرا او در اقدام به جنگ عجله کرده بود. این کمیته اولمرت و برخی از فرماندهان دیگر را مسئول این شکست سنگین معرفی کرد. قبل از صادر شدن این گزارش، دان حالوتس، رئیس ستاد کل ارتش، و عمیر پرتس، وزیر دفاع استعفا کردند، اما ایهود اولمرت به رغم مخالفت‌های شدید و از دست دادن حمایت مردمی پست خود را رها نکرد ـ م.

امان را در قضایای راهبردی و سیاسی کم نکرد. بر اساس آنچه در توصیه‌های این کمیته ذکر شده است، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که این کمیته به موضع تشکیل کادری حرفه‌ای و تخصصی در زمینهٔ مسائل اطلاعاتی نیز پرداخته و از کمیته‌های متعدد خواسته است مأموریت ارائه برآوردهای ملی را بر عهده بگیرند.

۱۷. قانون امنیت ملی

کنست در ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۸، آیین‌نامهٔ امنیت ملی اسرائیل را تصویب کرد. این قانون براساس این فرضیه شکل گرفته است که فعالیت نهاد امنیتی به عنوان یک چارچوب کمک‌کننده برای دولت و نخست‌وزیر در چگونگی تصمیم‌گیری‌های امنیتی و سیاست خارجی سازماندهی می‌شود. طبق این قانون نهاد امنیتی موظف به انجام امور زیر است:

الف) تهیهٔ برنامه‌های نشست‌های امنیتی دولت؛

ب) ارائه جایگزین‌های سیاسی مناسب برای حکومت؛

ج) پی‌گیری اجرای تصمیمات دولت در زمینه‌های سیاسی و امنیتی؛

د) ارائه سالانهٔ برآورد موضع در خصوص اوضاع سیاسی و امنیتی؛

هـ) مشخص کردن سرفصل‌های کلی سیاست امنیتی اسرائیل؛

و) بررسی بودجهٔ عمومی دو وزارت‌خانهٔ دفاع و خارجه.

بدین ترتیب، نهاد امنیتی به عنوان دستگاه مرکزی حکومت برای مدیریت بحران‌های ملی که با آن مواجه می‌شود، عمل می‌کند. در این میان نام شورای امنیت ملی به هیأت امنیت ملی تغییر می‌کند که از اختیارات رئیس این هیأت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تمام افراد فعال در نهاد امنیتی را به حضور در جلسات بررسی

موضوعات مورد نظر، فرا خوانده و ملزم می‌کند.

ب) تمام اطلاعات مربوط به مسائل امنیتی و سیاست خارجی را که به دست نخست‌وزیر می‌رسد دریافت می‌کند و تمام دستگاه‌های امنیتی را ملزم می‌کند اطلاعات خود را به نخست‌وزیر برسانند.

ج) در تمام جلسات دولت که مسائل سیاست خارجی و امنیت را بررسی می‌کند و در تمام جلسات رؤسای دستگاه‌های امنیتی حاضر می‌شود.

به طور کلی طبق قانون و آن‌گونه که به نظر می‌رسد به هیأت امنیت ملی این اختیار داده شده است که علاوه بر برآوردهای اطلاعاتی در ارائه برآورد مواضع نیز اختیار داشته باشد، برخلاف پیشنهادهای کمیتهٔ وینوگراد که ارائه برآوردهای امنیتی را به طور کلی به این هیأت سپرده بود.

بدین ترتیب، قانون به این هیأت اختیار می‌دهد در ارتباط با قضایای مرتبط با برآوردهای اوضاع میدانی طبق آنچه نخست‌وزیر و دستگاه‌های امنیتی مقرر می‌کنند، تعامل داشته باشد. در این قانون، هیأت امنیت ملی در زمینهٔ مشاوره‌های مربوط به قضایای اطلاعاتی یا مدیریت دستگاه‌های امنیتی صاحب نظر نیست، زیرا می‌تواند با تأثیری که در این زمینه می‌گذارد به ضرر آن عمل کند. در نتیجه، داشتن چنین رویکردی به محدود کردن نقش هیأت امنیت ملی در قضایای امنیتی و سیاست خارجی و ارائه گزارش به نخست‌وزیر محدود می‌شود، در حالی که باید نقش مؤثری در نهاد امنیتی داشته باشد و روابط خود را با سطوح سیاسی بهبود بخشد.

۱۸. بررسی کارامدی کمیته‌هایی که برای پی‌گیری فعالیت نهاد امنیتی تشکیل شده‌اند

اسرائیل در تشکیل کمیته‌ها برای بررسی عملکرد دستگاه‌های امنیتی و تلاش

برای تقویت توان آنها کوتاهی نکرد. اما مشکل هم‌چنان در دست نیافتن به تغییرات بنیادین در عملکرد و نقش‌های این دستگاه‌ها نهفته است. با مراجعه به بخش قابل توجهی از توصیه‌ها و نتیجه‌گیری‌های این کمیته‌ها ملاحظه می‌شود این توصیه‌ها عملاً تنها به دو امر مهم پرداخته‌اند که با یکدیگر در ارتباط هستند:

الف) امکان انتقال مسئولیت وضع برآوردهای اطلاعاتی و سیاسی از دستگاه امان به طرف‌های دیگر مثل وزارت خارجه (مانند توصیه‌های کمیتهٔ یادین ـ شاریف و اگرانات) و موساد (مانند درخواست کمیتهٔ اشتاینتس). چه بسا «خود به‌خودی» بودن ارائه چنین توصیه‌هایی غیر از پیشنهاد کمیتهٔ وینوگراد، به معنای خودبه‌خودی بودن شناخت علت نباشد. به همین دلیل در گزارش‌های اکثر کمیته‌های مختلف می‌توان به تفسیرهایی منطقی در این باره دست یافت که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. ضرورت ایجاد یک دستگاه امنیتی ویژهٔ نخست‌وزیر در کنار دستگاه امان که از طریق و مسیر وزارت خارجه نباشد. مانند آنچه در گزارش کمیتهٔ یادین ـ شاریف آمده است.

۲. ارائه برآورد امنیتی راهبردی افزون بر آنچه امان ارائه می‌کند که تلاشی برای کاهش دایرهٔ شکست و ناکامی است. مانند آنچه در گزارش کمیتهٔ اگرانات آمده است.

۳. اقدام برای تبدیل ادارهٔ برآوردهای اطلاعاتی به نهادی مدنی با این توجیه که فعالیت ارتش در زمینهٔ برآوردهای امنیتی مناسب نیست. مانند آنچه در گزارش کمیتهٔ اشتاینتس آمده است.

٤. برای مثال، کمیتهٔ وینوگراد هیچ دلیلی ندیده بود که دربارهٔ اختیارات و مسئولیت‌های دستگاه‌های امنیتی بحث و بررسی صورت گیرد. اما بر عکس،

این کمیته توصیه کرده بود تا زمانی که مأموریت در ارائه برآوردهای ملی بر عهدهٔ دستگاه امان است، لازم است این دستگاه در این زمینه نیز تقویت شود.

ب) انتصاب طرف سوم میانجی بین نخست‌وزیر و نهاد اطلاعاتی: اکثر این کمیته‌ها خواسته بودند چنین فردی به انجام دو مأموریت اصلی مکلف شود:

۱. مأموریت اداری: ارائه کمک‌هایی به نخست‌وزیر در زمینه هماهنگی بین دستگاه‌های اطلاعاتی و نظارت بر آنها؛

۲. مأموریت تحقیقاتی: بررسی و گزینش برآوردهای امنیتی که توسط طرف‌های مختلف، به ویژه اداره‌های تحقیق و تحلیل دستگاه‌های اطلاعاتی ارائه می‌شود.

این کمیته‌ها که چنین درخواست‌هایی داشتند در خصوص این خواسته‌ها نظریات دیگری هم داشتند:

۱. کمیتهٔ یادین ـ شاریف برخی مأموریت‌های مشورتی را بر عهدهٔ نخست‌وزیر گذاشت و عملیات‌هایی را که دستگاه‌های مختلف انجام دادند بررسی کرد که این امر مناسب موضع بن گوریون بوده است.

۲. دو کمیتهٔ اگرانات و وینوگراد تمام تلاش‌های خود را در چارچوب این نقش روی مأموریت‌های تحقیقی و تحلیلی متمرکز کردند.

۳. در گزارشی که کمیتهٔ اشتاینتس تهیه کرده بود، می‌توان به برخی توصیه‌ها دست یافت که براساس آنها می‌توان دو نقش مذکور را به همان شخصیت‌های میانجی واگذار کرد که درخواست انتصاب آنها شده بود.

به رغم اینکه چهره‌های سرشناس و برجسته در اکثر این کمیته‌ها منصوب شدند تا درس‌ها و عبرت‌هایی گرفته شود، این شخصیت‌ها نتوانستند نقش‌هایی را که بر عهدهٔ آنها نهاده شده بود، ایفا کنند. هر چند بین مردم اسرائیل از جایگاه مردمی و برجسته‌ای برخوردار بودند.

بسیاری از این شخصیت‌ها تأکید کرده‌اند اختیارات مورد نظر را که برای موفقیت تغییرات مد نظر لازم بوده است، به آنها نداده‌اند. به ویژه اینکه پوشش و مصونیتی که انتظار آن می‌رفت، از سوی نخست‌وزیر وجود نداشته است.

برای ما روشن است به رغم تمام پیشنهادهای ارائه‌شده که خیلی سریع به صدر جدول برنامه‌های نهادهای امنیتی می‌رسد، چه در ارتباط با کمیته‌های قدیمی چه درباره کمیته‌هایی که به تازگی تشکیل شده‌اند، هیچ تغییر بنیادینی در فعالیت این دستگاه‌ها و به طور کلی شکل عملکرد آنها ملاحظه نمی‌شود. هم‌چنین تلاش‌های نهاد اطلاعاتی اسرائیل به طور کلی به همان صورت پراکنده باقی مانده است و سازماندهی مناسب و مورد انتظار برای مدیریت مرکزی در آن دیده نمی‌شود.

دربارهٔ توصیه‌هایی که برخی کمیته‌های خارجی (مثل یادین ـ شاریف، اگرانات، اشتاینتس و وینوگراد) ارائه کردند، به ویژه در زمینهٔ ساختار تشکیلاتی، ذکر این نکته مهم است که بخش اصلی این توصیه‌ها تأثیری حقیقی در برخی محورها داشته است. در نتیجه اگر حادثه‌ای رخ می‌داد، کمیته‌ای تشکیل می‌شد و نقش مهمی که این کمیته انجام می‌داد، بررسی دلایل شکست و ناکامی بود که به دنبال این حادثه رقم می‌خورد. بخش عمده‌ای از فعالیت این کمیته‌ها به بررسی و تحقیق دربارهٔ نقش مسئولان دستگاه‌های امنیتی در قبال این حادثه اختصاص داشت و بخش ناچیزی جوانب تشکیلاتی و اقدامات مدیریتی را بررسی می‌کرد. به همین علت ملاحظه می‌کنیم که برای مثال، اکثر این کمیته‌ها در تحقیقات خود به نقش عمومی که نهاد امنیتی شایسته است انجام دهد، نپرداختند. البته نتیجه‌گیری‌ها تا حد زیادی نزدیک به نتیجه‌گیری‌های کمیته‌های پیشین بود و راهی در جهت اجرایی شدن پیدا نکرد.

بنابراین چندان عجیب نبود که در اکثر گزارش‌های پایانی این کمیته‌ها

تحقیقی حقیقی و جدی درباره مسئولیت کلی نهاد امنیتی به چشم نمی‌خورد، بلکه تنها جزئیات کوچکی مد نظر قرار می‌گرفت که ممکن بود در برخی مراحل تغییر کند. علاوه بر این، برخی مسائل و موضوعات مانند ساختار نهاد امنیتی و مأموریت‌های آن، کنترل مرکزی نهاد امنیتی و بررسی شکاف‌های موجود بین دستگاه‌های امنیتی بررسی نشده بودند.

کمیته‌های داخلی که بنا به تصویب دولت در سال ۱۹۹۹، برای بررسی توزیع مسئولیت‌ها و اختیارات در نهاد امنیتی تشکیل شدند، وظیفه داشتند شکل ساختار تشکیلاتی و توزیع مدیریتی دستگاه‌ها و واحدهای امنیتی را بررسی کنند. در عمل هم توصیه‌های این کمیته‌ها توسط بخش سیاسی تصویب می‌شد. اما آنچه به اساس و ماهیت فعالیت اطلاعاتی مربوط می‌شود، به ویژه در بخش ساختاری و تشکیلاتی آن، مورد توجه قرار نگرفت و هیچ حرکت رو به جلویی انجام نشد.

در نتیجه برای ما روشن می‌شود علت اصلی برپایی چنین کمیته‌هایی نبود هماهنگی و همکاری کافی بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی در سالیان طولانی بوده است. با این حال، همین مسأله دلیل اجرا نشدن این توصیه‌هاست.

علت دیگر این ناکامی‌ها این است که تصمیم تشکیل این کمیته‌ها براساس تصمیم‌های سطوح سیاسی بوده است، اما عمل یا شیوهٔ عمل آنها براساس رویکردهای رؤسای آنها بوده و مثل مشاور امنیتی، هیأت اطلاعات، دفتر نخست‌وزیر... وجود نداشته که بر عملکرد این کمیته‌ها نظارت و فعالیت آنها را سازماندهی کند. به همین دلیل یکی از راه‌های فرضی برای حل این چالش، ایجاد یک دستگاه مرکزی است که موظف به مدیریت نهاد امنیتی است تا تصمیم‌های نهایی را اتخاذ و نظارت‌های نظامی لازم را بر نهاد امنیتی اعمال کند.

در همین ارتباط در گزارش آویگور در ژانویهٔ ۱۹۵٦ به صراحت بـه ایجـاد دستگاه مرکزی توصیه شده که زیر نظر نخست‌وزیر، مأموریـت مـدیریت نهـاد امنیتی را به طور کامل انجام دهد. با این حال این توصیه اجرا نشد؛ هر چند این گزارش از تمام گزارش‌های کمیته‌های خارجی دیگر، که در همه آنها به ایجاد طرف سوم میانجی بین نخست‌وزیر و دستگاه‌های اطلاعاتی توصیه شده است، مهم‌تر به حساب می‌آید.

خلاصه

از زمان تشکیل اسرائیل در طول دهه ۱۹۵۰، تلاش‌هـای بسـیاری بـرای فعـال کردن نقش دستگاه‌های امنیتی اسرائیل تحت رهبری و نظارت نخسـت‌وزیـر و وزیر دفاع وقت، بن گوریون، صورت گرفت. با این حـال، ایـن تـلاش‌هـا بـه موفقیت مورد نظر دست نیافتند و تا زمان نگارش این کتاب، وضعیت به حـال خود باقی مانده است. هر چند نهاد امنیتی از لحاظ نیرو و کمّـی رشـد خـوبی داشته است، اما تغییر ارزشمند واقعی، چه در زمینهٔ ساختار تشـکیلاتی چـه در زمینهٔ نقشی که ایفا می‌کند، در آن به وجود نیامده است.

در نتیجه تمام دستگاه‌ها در اندیشهٔ تقویت خود و رشد نیروها و کادر خود هستند، بدون اینکه به موضوع هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف توجهی کنند.

بن گوریون از همان آغاز فعالیت‌های خـود تـا زمـانی کـه سـاختار اولیـهٔ دستگاه اطلاعاتی شکل گرفت بـا مشـکلاتی مواجـه شـد. دسـتگاه اطلاعـاتی اسرائیل اساساً برگرفته از دستگاه اطلاعاتی وابسته به سـازمان هاگانـا و سـایر سازمان‌هایی است که جدا از همتایان خود عمل می‌کردند و از لحـاظ عناصـر تشکیل‌دهنده، اساساً با هم تفاوت داشـتند. بخشـی در زمینـهٔ سیاسـی فعالیـت می‌کردند و با سیاست‌مداران عالی‌رتبه در ارتباط بودند و بخشی هم در زمینـهٔ

پرونده‌های اطلاعاتی فعالیت می‌کردند و ارتباطات آنها به افراد عادی محدود می‌شد.

در دهه اول شکل‌گیری اسرائیل، نهاد امنیتی متأثر از این تغییرات بود؛ به ویژه در شرایطی که دست‌کم در اوایل این دوره گرفتار سیاسی‌کاری‌هایی شده بود که به صورت آشکار در گزارش شائول آویگور ـ که در ژانویهٔ ۱۹۵۷ صادر شد و به تفصیل دربارهٔ آن صحبت کردیم ـ نشان داده شده است.

در دههٔ ۱۹٦۰ پس از استعفای ایسار هرئیل از ریاست موساد و انتصاب مئیر عامیت به جای او، عصر طلایی دستگاه اطلاعاتی اسرائیل آغاز شد. در این دوره همکاری کم‌نظیری در تاریخ نهاد امنیتی اسرائیل بین مئیر عامیت و اهارون یاریف، رئیس جدید امان، به وجود آمد. پیروزی ارتش اسرائیل در جنگ شش روزه دلیل مهمی در تحقق این موضوع بود و باعث بیشتر شدن این همکاری و هماهنگی شد.

اما پس از جنگ روز آمرزش در اکتبر ۱۹۷۳، شرایط به شکل حیرت‌آوری تغییر کرد و ابعاد بسیار متفاوتی در دههٔ ۱۹۸۰ به خود گرفت. تا آنجا که ارتش اسرائیل در مقابل تهدیدهای امنیتی و نظامی اصلی قرار گرفت.

با گذشت زمان، دو دستگاه موساد و شاباک در برخورد با این تهدیدها و به طور مشخص در برخورد با عملیات‌های خصمانه و تسلیحات نامتعارف، همکاری‌های گسترده‌ای با یکدیگر داشتند که این وضعیت در دههٔ ۱۹۹۰ اندک اندک افزایش یافت و گسترده‌تر شد.

به موازات این وضعیت، بحران درونی نهاد امنیتی و مشکلاتی که در گزارش آویگور در سال ۱۹۵۷ به آن اشاره شد، افزایش یافت و دامنهٔ آن گسترش پیدا کرد و شرایط بدتر شد. برخی از این بحران‌ها و مشکلات عبارت بودند از:

الف) شکست و ناکامی در هماهنگی؛

ب) کاستی‌های مربوط به همکاری‌های مشترک؛

ج) دوگانگی ساختار تشکیلاتی؛

د) نبود نظارت مرکزی و... .

بنابراین روشن بود پراکندگی به وجودآمده داخل دستگاه اطلاعاتی اسرائیل به مسئولیت‌ها و مأموریت‌های این نهاد آسیب جدی وارد کند. با این حال، ارائه تاریخ طولانی فعالیت دستگاهای امنیتی اسرائیل، از جمله برجسته‌ترین دستاوردها و موفقیت‌های آن به طور قطع نشان‌دهنده هماهنگی‌های میدانی مشترک است؛ هم‌چنان که برجسته‌ترین مشکلاتی که این سازمان‌های امنیتی دچار آن بودند، دلیلی قوی بر اهمیت هماهنگی مطلوب کاری بین این دستگاه‌هاست که شخص بن گوریون هم در زمان خود تلاش زیادی برای آن انجام داد. با وجود این، پراکندگی و چنددستگی‌های کاری بیش از پیش افزایش یافت که از دلایل آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) پراکندگی حاکم بر فعالیت دستگاه‌های امنیتی اسرائیل، باعث راحتی رؤسای این دستگاه‌ها شد. این افراد به مدیریت تشکیلاتی فردی و مجزایی برای دستگاه‌های خود روی آوردند و چه بسا، فرصتی برای برخی از نخست‌وزیران اسرائیل فراهم شد که می‌ترسیدند تصمیم‌های سرنوشت‌ساز سخت اتخاذ کنند و تمایل داشتند رؤسای دستگاه‌های امنیتی را در این اسرار شرکت دهند.

ب) بحرانی که ویژگی روابط دستگاه‌های امنیتی بود، اجازهٔ فعالیت به بررسی‌های مشترک نمی‌داد. با این حال این بحران‌ها، اندک اندک بیشتر شدند؛ به ویژه پس از توصیه‌هایی که کمیتهٔ اگرانات پس از جنگ روز آمرزش ارائه کرد و به رقابت بین دستگاه‌های مختلف منجر شد.

در اینجا لازم است به «سخنی روشن» اشاره شود که نشان‌دهندهٔ تمایل رؤسای این دستگاه‌هاست که نظری برخلاف کمیته اگرانات دارند. این کمیته خواستار تأسیس یک نهاد امنیتی شده بود که براساس آن اطلاعات مشترک بین دستگاه‌ها به صورت دقیق جمع‌آوری می‌شود.

با این حال، مأموریت جمع‌آوری اطلاعات به شکل کنونی در اختیار خود دستگاه‌ها باقی ماند که در نهایت بررسی‌های جدی مشترک عمیقی دربارهٔ آن انجام نشد.

ج) بحرانی که ناشی از تعارض بین دو امر مهم است:

نخست، نیاز اداری که تمرکز نیروهای امنیتی، در یک دستگاه مرکزی را می‌طلبد.

دوم، نیاز سیاسی که توزیع این دستگاه‌ها برای اجرای مأموریت‌های مخفی را می‌طلبد.

مشخص بود اگر مأموریت نظارت بر تمام دستگاه‌های اطلاعاتی به دستگاهی واحد سپرده شود، باعث نگرانی جدیدی در رؤسای دستگاه‌های امنیتی خواهد شد زیرا آنها را به مرحلهٔ سیطرهٔ ایسار هرئیل به این دستگاه باز می‌گرداند.

د) پیشرفت فنی و حرفه‌ای که دستگاه‌های امنیتی شاهد آن بودند و تشکیل واحدهای ویژه در این دستگاه‌ها به پراکندگی کارها و هدر رفتن تلاش‌ها منجر شد؛ به خصوص که هرکدام از این دستگاه‌ها به دنبال اجرای مأموریت‌های ویژه بودند.

ه) وابستگی دستگاه‌های امنیتی به وزارت‌خانه‌های دولتی بدون اینکه رئیس واحد و طرف هماهنگ کننده‌ای برای این دستگاه‌ها وجود داشته باشد:

– دستگاه امان وابسته به ارتش اسرائیل بود که از اساس تابع وزیر دفاع بود.

- دو دستگاه شاباک و موساد به طور مستقیم وابسته به نخست‌وزیر بودند.

در نتیجهٔ این وابستگی‌های مختلف، چالش مدیریتی سختی به وجود آمد که به طور خاص در موضوع امنیت ملی نمود پیدا کرد. مشکل این است که در اسرائیل فردی مسئول تمام دستگاه‌های امنیتی نیست. حتی وزیر دفاع هم چنین اختیاری ندارد. باید توجه کرد این دستگاه‌ها در وضع کنونی با تهدیدهای جدی و خطرناکی مثل تهدید ایران که تهدیدی خارجی به حساب می‌آید، دست و پنجه نرم می‌کنند و کسی نیست که فعالیت این دستگاه‌ها را برای برخورد با این نوع تهدیدها سازماندهی کند.

و) با توجه به پیشرفتی که در ارتباط با ماهیت دستگاه موساد حاصل شده است، روشن است این دستگاه در سال‌های طولانی که از تشکیل آن می‌گذرد با بحث‌های بسیاری دربارهٔ ماهیت وجودی خود مواجه بوده است. دو رویکرد متفاوت در این زمینه وجود دارد:

۱. موساد دستگاهی اطلاعاتی و عملیاتی است که مأموریت اصلی آن روی جمع‌آوری اطلاعات و انجام مأموریت‌های مخفی خارج از اسرائیل متمرکز شده است.

۲. موساد دستگاهی است که خدمات ملی ارائه می‌دهد، مثل ناکام گذاشتن عملیات‌های تروریستی در خارج از کشور و جلوگیری از توسعهٔ سلاح‌های نامتعارف. چه بسا این دستگاه در برخی مراحل در رویکردهای سیاسی اسرائیل به این مسائل تأثیرگذار بوده است.

دههٔ اخیر شاهد افزایش شدت تعارض بین این دو رویکرد بوده است. این مسأله باعث شده است موساد پیوسته با دستگاه‌های امنیتی دیگر برخورد داشته باشد. تلاش‌هایی به منظور مقابله با مشکل پراکندگی در فعالیت دستگاه‌های امنیتی صورت گرفته که نتیجهٔ آن توصیه‌های کمیته‌های تحقیق و بازرسی

دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل از دهۀ شصت [به بعد] بوده است.

یکی از اصول این‌گونه تلاش‌ها این بوده است که شخص نخست‌وزیر اسرائیل، سختی واقعی موجود در برخوردهای این پراکندگی بین دستگاه‌های امنیتی را نشان داده است، زیرا دستگاه‌های امنیتی به عنوان نهادی واحد عمل نمی‌کنند. با نگاهی به تمام گزارش‌ها و توصیه‌های کمیته‌های مختلف تحقیق، مشخص می‌شود در تمام این توصیه‌ها بر ضرورت این موضوع تأکید شده است که باید نخست‌وزیر نظارتی کلی بر دستگاه‌های امنیتی داشته باشد تا بتواند در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز از این دستگاه‌ها کمک بگیرد. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم در اکثر این گزارش‌ها به انتصاب مشاور یا دبیری برای نخست‌وزیر توصیه شده است که باید دارای اختیارات مدیریتی و توان گسترده‌ای باشد. متأسفانه این توصیه‌ها در بلندمدت راه به جایی نبرده و اجرایی نشده است.

در پایان باید گفت به رغم تلاش‌ها برای ایجاد هماهنگی بین وضعیت موجود نهادهای امنیتی با تصور نظری که شائول آویگور در ژانویۀ ۱۹۵۷ از این دستگاه‌ها داشت، ملاحظه می‌شود تغییر بنیادینی در مدیریت نهادهای امنیتی اسرائیل در ۵۱ سال گذشته حاصل نشده است. در نتیجه ما هم‌چنان می‌بینیم این ساختار تشکیلاتی که در گذشته برخی اشتباه‌ها و شکست‌ها را داشته است، با تغییری حقیقی مواجه نشده است. از جملۀ این نقاط ضعف می‌توان به برخوردهای مداوم بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی اشاره کرد که در گذشته بین این افراد حاکم بوده و هم‌چنان وجود دارد.

هم‌چنین شکاف‌هایی که شائول آویگور به آنها اشاره کرد، در صورت ادامه یافتن می‌توانند ضررهای فاجعه‌آمیزتری در مقایسه با گذشته داشته باشند؛ زیرا تغییرات بنیادینی در اطراف اسرائیل به وجود آمده و شیوۀ فعالیت‌های اطلاعاتی پیشرفت کرده است که ما آنها را در فصل آینده توضیح خواهیم داد.

فصل سوم

چشم‌انداز و چالش‌های دستگاه‌های امنیتی اسرائیل

این فصل به سه قسمت تقسیم می‌شود:

اول، تحولات محیط راهبردی اسرائیل: این تحولات به مواضع سیاسی و امنیتی برمی‌گردد که اسرائیل در دهۀ آینده اتخاذ خواهد کرد. البته این امر نیازمند آن است که دستگاه‌های امنیتی براساس وظیفه و نقشی که برعهدۀ آنها قرار داده شده است، از آنچه در آینده رخ می‌دهد، آگاهی یابند. در این قسمت برخی توصیه‌های امنیتی آورده شده است که سعی دارد با راهبرد نوین اسرائیل ارتباط برقرار کند و سازگار شود.

دوم، چالش‌های حرفه‌ای اطلاعاتی و شیوه‌های کار در دورۀ جدید: در این قسمت چالش‌های امنیتی بررسی می‌شوند که در داخل و خارج اسرائیل بین دستگاه‌های اطلاعاتی مشترک هستند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تعامل با تهدیدهایی که از سوی سازمان‌های تروریستی که از مرزها می‌گذرند تحمیل می‌شود. هم‌چنین برخورد با دشمنانی که به صورت پنهانی

برای به دست آوردن سلاح‌های غیرمتعارف تلاش می‌کنند.

۲. چالش‌های حرفه‌ای مشترک بین دستگاه‌های امنیتی اسرائیل نیازمند توسعهٔ توانمندی‌ها و شیوه‌ها و روش‌های متنوع تعامل با چنین دشمنانی است که از ابزارهای اطلاعاتی پیشرفته و نیروهای حرفه‌ای برخوردارند و از وسایل الکترونیکی پیشرفته آنها پرده برداشته شده است.

سوم، شکاف‌های موجود در فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل: در این قسمت نتیجه‌گیری‌ها و خلاصه‌هایی از فصل‌های اول و دوم این پژوهش ارائه می‌شود.

تحولات محیط راهبردی اسرائیل

۱. تحولات محیط جهانی

جهانی شدن به کارکرد خود در ترسیم دوبارهٔ نقشه جهان در سال‌های آینده ادامه خواهد داد و به نظر می‌رسد مهم‌ترین نشانه‌های آن در بخش‌های زیر باشد:

الف) تداوم خلأ تأثیر مرزهای جغرافیایی بر جلوگیری از رسیدن اطلاعات، افراد و فناوری؛

ب) کاسته شدن از مشروعیتی که برای فعال کردن نیروهای نظامی داده شده است.

ج) ادامه یافتن نقش مهمی که نهادهای بین‌المللی در سیاست جهانی و سیاست اقتصادی ایفا می‌کنند.

د) ادامه یافتن انقلاب تکنولوژیک و عصر دانش تا به نیرو و محرک اصلی برای پیشرفت جهانی تبدیل شود.

پدیده‌ای وجود دارد که ناقض رویکردهای جهانی شدن است، اما تکمیل‌کنندهٔ نقشهٔ جهانی است. این پدیده همان نیروهای شبه‌نظامی هستند؛

یعنی تقویت و رشد کارامدی نیروهای نظامی غیرکلاسیک در سایهٔ حکومت ضعیف غیرمرکزی. نمونه‌هایی برای این موضوع در اراضی تحت سلطهٔ تشکیلات خودگردان فلسطین، عراق، لبنان، سودان و افغانستان وجود دارد. این کشورها زمینهٔ مناسبی برای رشد طرف‌های مخالف اسرائیل دارند.

با توجه به سختی روزافزون دستیابی به موفقیت قابل توجه در مناطق جمعیتی متراکم، تحقق بازدارندگی از طریق ابزارهای گسترده و کارامد قدرت نظامی، امری است که به صورت خودکار و اتوماتیک قابل تحقق نیست. این موضوع بررسی ابزارها و شیوه‌های دیگری را ضروری می‌کند که فراتر از استفاده از اقدام نظامی صرف است. منظور ما در اینجا شیوه‌های اطلاعاتی است.

علت این وضعیت این است که امروز زمام امور در استفادهٔ پیوسته از ابزارهای نظامی در اختیار نیروهای غربی است که نیروهای نظامی توانمندی دارند. تا جایی که سایر نیروها مثل چین و روسیه در اندیشهٔ بازگشت به نقشی اساسی در سیاست بین‌المللی یا اتحادیهٔ اروپا هستند. از سوی دیگر، جهش اقتصادی رو به افزایشی که در شرق آسیا و به طور خاص در چین و هند به اوج خود می‌رسد، در نهایت به تقویت جایگاه و نفوذ شرق آسیا در سیاست بین‌الملل می‌انجامد. اما در همین وقت با توجه به گسترش شکاف‌های طبقاتی این کشورها، چالش‌های داخلی آنها نیز شدت بیشتری پیدا می‌کند. هم‌چنین ممکن است تأثیرات ایالات متحدهٔ امریکا در زمینه‌های مختلف، اندک اندک کاهش یابد. با این حال با توجه به رهبری این کشور در جنگ علیه تروریسم و مقابلهٔ آن با دستیابی کشورها به سلاح‌های غیرمتعارف، این کشور در رویکردهای سیاسی جهانی، تأثیرگذارتر باقی خواهد ماند.

در کنار تمام آنچه گفته شد، نیروهای اسلامی رادیکال و ایران، از رشد

اسلام‌گرایی برای مقابله با سیطرهٔ امریکا و اسرائیل ـ که تهدیدهای نظامی، ایدئولوژیک و تمدنی برای آنها به حساب می‌آیند ـ بهره می‌گیرند.

۲. تحولات محیط منطقه‌ای

موضوع منازعهٔ اعراب و اسرائیل، هم‌چنان در چارچوب برنامه‌های اسرائیل و کشورهای منطقه در دو سطح امنیتی و سیاسی باقی خواهد ماند و در برخی از موارد به منازعه‌ای قومی، دینی و تمدنی تبدیل می‌شود. در مرکز این منازعه، درگیری بین اسرائیل و فلسطینیان قرار دارد و در کنار آن جدال بین اسرائیل با سوریه و حزب‌الله است. چه بسا دههٔ آینده، شاهد تحولاتی مشخص در این منازعه ـ به ویژه در زمینهٔ سیاسی آن ـ باشد. این فرضیه امکان‌پذیر است که راه‌حلی که احتمال دارد در این فرایند سیاسی مطرح شود، در تشکیل کشوری فلسطینی نمود پیدا کند که کشوری صلح‌طلب و نه کشوری دشمن و بی‌ثبات باشد. در کنار آن، امکان امضای توافق‌نامه‌های صلح با سوریه، لبنان و سایر کشورهای عربی وجود دارد.

شایان ذکر است رژیم‌های کنونی عرب تشکیل اسرائیل را پذیرفته‌اند، اما رشد بیداری دینی و خط ایدئولوژیکی که در حقانیت موجودیت اسرائیل و برقراری روابط صلح‌آمیز با آن تردید دارد، هم‌چنان بر افکار عمومی جهان عرب تسلط دارد.

نکتهٔ سوم منازعه بین اعراب و اسرائیل که برجسته به نظر می‌رسد، در ایران و سازمان‌های اسلامی داخلی و بین‌المللی نمود پیدا می‌کند. این کشور و این سازمان‌ها به اسرائیل به عنوان دشمنی نگاه می‌کنند که باید از بین برود.

همان‌گونه که همه می‌دانند، ایران به طرف اصلی رویارویی‌های نظامی بین اسرائیل و سوریه و حزب‌الله تبدیل شده است و این طرف‌ها نیز در هر

رویارویی نظامی که ممکن است روزی بین ایران و اسرائیل رخ دهد، احتمالاً به طرف‌هایی تأثیرگذار تبدیل خواهند شد.

در تلاشی اطلاعاتی برای بررسی محیط منطقه‌ای اسرائیل، رشد معارضان اسلام‌گرا روشن می‌شود. چنین رشدی ممکن است ثبات سایر نظام‌های سیاسی به ویژه تشکیلات خودگردان فلسطین، مصر، اردن، لبنان، سوریه، عربستان سعودی و پاکستان را به خطر اندازد.

در خصوص عراق، هنوز اطمینان کاملی دربارهٔ شناخت میزان آثار و تبعات منطقه‌ای آنچه در اراضی این کشور رخ می‌دهد و نتایج میدانی که بر محیط منطقه‌ای اسرائیل برجای می‌گذارد، وجود ندارد.

۳. تهدیدهای امنیتی اساسی علیه اسرائیل در دههٔ آینده

در سطح امنیتی، این اتفاق نظر وجود دارد که تهدیدها علیه اسرائیل در دههٔ آینده به طور خلاصه شامل موارد زیر می‌شود:

الف) تهدید انواع سلاح‌های غیرمتعارف و امکان دستیابی یک یا چند کشور تندرو به سلاح‌های هسته‌ای؛

ب) تهدید موشک‌ها و بمب‌ها علیه جبههٔ داخلی اسرائیل، به ویژه از سمت شمال، ایران و جبههٔ فلسطین؛

ج) تهدید متعارف از سوی ارتش‌های کلاسیک منطقه که بخشی از آنها سلاح‌های مدرن در اختیار دارند.

د) تهدیدهای نظامی ناهمگون به شکل جنگ فرسایشی؛

هـ) تهدیدهای تروریستی، چه از سوی نیروهای تروریستی منطقه چه از سوی سازمان‌های تروریستی جهانی؛

و) تهدید انتفاضه یا قیام‌های مردمی.

ـ خطرهای آشکار

برخی از خطرها در محیط راهبردی می‌توانند آسیب‌های فاجعه‌باری داشته باشند. از جملهٔ این خطرها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) خطر سقوط رژیم‌های میانه‌رو عرب با امکان دستیابی آنها به سلاح هسته‌ای مانند وضعیتی که امروز پاکستان دارد.

ب) خطر اجرای عملیات‌های بزرگ به دست گروه‌های تروریستی یا موفقیت آنها در دستیابی به سلاح‌های غیرمتعارف؛

ج) خطر تشکیل کشور فلسطینی مخالف اسرائیل همراه با فرضیهٔ به وجود آمدن انقلابی مردمی بین محافل تندرو اعراب اسرائیل.

صرف نظر از بررسی ماهیت این تهدیدها، که بخشی از آن در حال حاضر وجود دارد، و خطرهایی که درباره آن سخن گفته شد، سخت است که بتوان یک تهدید را بدون توجه به تهدیدهای دیگر بررسی کرد و از آثار بلندمدت آن سخن نگفت. هم‌چنین تحقق هرکدام از تهدیدهایی که گفته شد، به هیچ وجه بی‌ارتباط با سیاست‌ها و فعالیت‌های اسرائیل در منطقه نیست.

٤. تأثیر تهدیدها بر دکترین امنیتی اسرائیل

بدون شک هرگونه تغییری در نقشهٔ منطقه‌ای نتایج و تبعاتی در دکترین امنیتی اسرائیل دارد. امری که باید مورد توجه دستگاه‌های امنیتی قرار گیرد. بنابراین نیازی که وجود دارد در اقدام بیشتر در زمینه‌های زیر نمود پیدا می‌کند:

الف) سازگاری با جبههٔ گسترده‌ای از عناصر تروریستی و جنگ‌های فرسایشی که شیوه‌های شناخته‌شده‌ای دارد، مانند استتار، اختفا و پنهان شدن در عمق مناطق مسکونی غیرنظامی. شایان ذکر است در چنین جبهه‌هایی، دشمن فاقد قدرت جنگی است و نمی‌تواند از سلاح‌هایی مثل تانک‌ها و جنگنده‌های

خود استفاده کند. با این حال، توجه به این جبهه‌ها به ویژه جبهه فلسطینیان، حزب‌الله و جهاد جهانی هم‌چنان برای اسرائیل مهم به حساب می‌آیند.

ب) سازگاری با کشوری که در مسیر دستیابی به سلاح غیرمتعارف است و شیوه‌های اختفا و استتار را دنبال می‌کند. ایران نمونهٔ بارز این کشورهاست.

بنابراین، هر چند فعالیت برخی کشورها مثل سوریه و لیبی در زمینه سلاح‌های غیرمتعارف برملا شده است، اما این امکان وجود دارد که این‌گونه کشورها به همان مسیر سابق خود بازگردند. هم‌چنین این فرضیه وجود دارد که کشورهای دیگری وارد این نوع فعالیت‌ها شوند. موضوع آمادگی برای پیوستن به یک رویارویی نظامی متعارف نیز باید مورد توجه باشد.

ج) تعامل با طرف‌های مخالف داخل رژیم‌های سیاسی که مرکزیت ندارند؛ این‌گونه رژیم‌ها ضعیف یا شکننده هستند، مانند لبنان، تشکیلات خودگردان فلسطین و عراق.

به نظر می‌رسد در چنین عرصه‌هایی به سختی می‌توان به توافق‌نامه‌های سیاسی باثباتی دست یافت، زیرا نیروهای مسلح موجود در طرف مقابل چنین چیزی را نخواهند پذیرفت. هم‌چنین سخت است که بتوان وقوع هرگونه تحولی را در این عرصه‌ها پیش‌بینی کرد. به نظر می‌رسد برای مقابله با این‌گونه تهدیدها و چالش‌ها نیروهای امنیتی اسرائیل باید خود را کاملاً آماده سازند. هم‌چنین اسرائیل باید عناصری فراهم کند که بر تصمیم‌گیرندگان تأثیرگذار است مانند: امکان دادن تلفات بیشتر، دستیابی به پوشش بین‌المللی برای ورود به این‌گونه نبردها، محدودیت بودجه‌های مالی و... .

۵. تأثیرات احتمالی بر نهاد امنیتی

در پرتو این چالش‌ها و توانایی‌های متعارف نهاد اطلاعاتی اسرائیل، شایسته

است به ضرورت رشد و تقویت ابزارها و وسایل مورد استفاده توجه شود. به ویژه زمانی که برای اجرای مأموریت‌های ویژه اقدام می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) شروع جنگی سری در جبهه‌ای گسترده در پرتو رشد و گسترش عرصهٔ دشمنان؛ در چنین زمانی نیازمندی به مشروعیت بین‌المللی است که به اسرائیل حق استفاده از سلاح می‌دهد. هم‌چنین روی آوردن به جنگ‌های سرّی مانع از کشیده شدن جنگ به جبهه‌های دیگر و پس از آن تشدید اوضاع منطقه‌ای می‌شود.

ب) اجرای برخی عملیات‌های ویژه به خصوص عملیات‌های پیچیده در بلندمدت؛

ج) اجرای عملیات‌هایی در سطح گسترده برای به شکست کشاندن تلاش‌های دشمنان برای نفوذ به داخل اسرائیل و نیز علیه جرم‌هایی که در سطح جبههٔ داخلی اسرائیل انجام می‌گیرد.

د) توسعهٔ هم‌زمان توان تهاجمی و دفاعی، به ویژه با توجه به دورهٔ جدیدی از جنگ مدرن که در زمینهٔ دانش و اطلاعات ایجاد شده است. در این دوره دستگاه‌های اطلاعاتی می‌توانند برخی مواقع به مکان‌هایی برسند که دستیابی به آنها برای تانک‌ها و هواپیماها وجود ندارد و حتی در آنجا یک دیوار دفاعی مستحکم ایجاد کنند.

ه) فراهم کردن حداکثر اطلاعات امنیتی که به ارتش اسرائیل این امکان را می‌دهد در صورت نیاز بتواند سقف خواسته‌های خود را محقق سازد.

و) دستیابی به اطلاعات جاسوسی برای رسیدن به منافع امنیتی و سیاسی اسرائیل. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بازداشتن دشمنان احتمالی از اقدام به جنگ علیه اسرائیل و برملا کردن

و ناکام گذاشتن طرح‌های خصمانه‌ای که برای آن دارند.

۲. فراهم کردن اطلاعات امنیتی گمراه‌کننده علیه دشمنانی که تحت پوشش گسترده‌ای از استتار و اختفا عمل می‌کنند.

۳. برجسته‌ترین نمونهٔ این امر، تسلط نیروی دریایی اسرائیل بر کشتی «کارین ـ ای» در ژانویهٔ ۲۰۰۲ بود که هویت مسئولان تشکیلات خودگردان فلسطین را که در این قضیه دست داشتند، برملا کرد. این افراد تلاش می‌کردند مقادیر زیادی سلاح را از ایران به سمت غزه قاچاق کنند.[1]

٤. این اطلاعات امنیتی و تلاش‌های جاسوسی می‌تواند انگیزهٔ دستگاه‌های امنیتی را برای مقابله با دشمنان تقویت کند و در کنار آن پوشش بین‌المللی فراهم می‌سازد و این حق را به اسرائیل می‌دهد که از قدرت خود علیه آنها بهره گیرد.

ز) ارائه کمک در جنگ اطلاعاتی، یعنی برملا کردن و فراهم ساختن اطلاعاتی که به تأثیرگذاری بر سایر دستگاه‌های امنیتی فعال در زمینهٔ تحقق اهداف امنیتی ملی اسرائیل کمک می‌کند. نمونهٔ آن، موفقیت دستگاه‌های امنیتی در جریان عملیات «دیوار بازدارنده» بود که طی آن توانستند اسناد بسیار مهمی به دست آورند که نشان می‌داد مسئولان فلسطینی در عملیات‌های مسلحانه دست دارند و از نوجوانان به این منظور بهره‌برداری می‌کنند. این اسناد به اسرائیل کمک کرد در سطح جهان عملیات‌های خود علیه فلسطینیان را توجیه کند.

ح) مشارکت در مدیریت جنگ روانی که اسرائیل در چندین جبهه وارد آن می‌شود.

---

۱. البته این ادعای اسرائیلی‌ها مبنی بر دست داشتن جمهوری اسلامی ایران در قاچاق سلاح به فلسطین اتهامی بود که ثابت نشد ـ م.

۶. تهدیدهای امنیتی داخلی اسرائیل

در سطح جبههٔ داخلی، آنچه اسرائیل باید انجام دهد، سازگاری با مجموعه‌ای از تهدیدهاست که در تلاش برای نفوذ به داخل اسرائیل نمود پیدا می‌کند. گسترش جرم و جنایت از سوی طرف‌هایی که تلاش می‌کنند از دموکراسی موجود در اسرائیل سوءاستفاده کنند از دیگر تهدیدهایی است که اسرائیل در داخل با آن مواجه است. در بین دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل، شاباک و واحدهای اطلاعاتی پلیس موظف به پیگیری این‌گونه تهدیدها هستند. این دستگاه‌ها که عرصهٔ داخلی اسرائیل یک هدف اساسی برای کار آنها به حساب می‌آید، با تغییرات قابل ملاحظه‌ای در زمینه کاری خود مواجه خواهند شد:

الف) در آینده، دستگاه شاباک در زمینه‌های تخصصی‌تر شاهد تلاش‌هایی برای نفوذ به جبههٔ داخلی اسرائیل خواهد بود و اقدامات شدیدتری نیز علیه تلاش‌های این طرف‌ها انجام خواهد داد.

ب) واحدهای اطلاعاتی پلیس در برابر خطر گسترش جرایم سازمان‌یافته، به ویژه پدیده‌های جرم و فساد بین مسئولان که ممکن است اسرائیل را به عنوان کشوری دموکراتیک تهدید کنند، شدت عمل بیشتری از خود نشان خواهند داد. زیرا این امکان وجود دارد که برخی محافل مشکوک در زمینهٔ جرم و جنایت وارد عرصهٔ حکومت و سیاست شوند و دامنهٔ جرم تا اندازه‌ای گسترش یابد که امنیت ملی اسرائیلی‌ها را تهدید کند.

۷. نیاز به مشورت‌های امنیتی برای اتخاذ تصمیم‌های راهبردی

پیش‌بینی می‌شود نیاز به مشورت‌های اطلاعاتی برای کمک به اتخاذ سیاستی مشخص و تصمیم‌گیری‌های راهبردی، نظامی یا سیاسی، افزایش یابد. این مشورت‌ها تفاوت چندان زیادی با آنچه در گذشته بود، ندارد. اما اطلاعات و

داده‌های جدید در برابر دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل، این دستگاه‌ها را با چالش‌های جدیدی روبه‌رو می‌کند، که برای آنها تازگی دارد و ناشناخته است. برخلاف وضعیتی که در دهه ۱۹۸۰ وجود داشت، وضعیت ژئوپولیتیک بیش از پیش پیچیده شده است و در کنار آن چالش‌های اطلاعاتی و جاسوسی بزرگ‌تر می‌شوند. برای مثال می‌توان به ارائه تصویری روشن از لحاظ امنیتی و در کنار آن برآورد موضع دقیقی از وضعیت خاورمیانه، به ویژه در زمینهٔ امنیتی، اشاره کرد.

امروز، موضوع پیچیده‌تر شده است، زیرا تعدادی از کشورهای خاورمیانه با اسرائیل قرارداد صلح امضا کرده‌اند؛ برخی در حالت رویارویی نظامی به سر می‌برند و برخی دیگر هم وضعیت، بی‌طرفانه‌ای دارند. در تعدادی از این کشورها نظام‌های سیاسی مرکزی قدرتمندی وجود دارد و در برخی دیگر به علت نبود یک قدرت مرکزی، درگیری‌هایی بر سر دستیابی به قدرت وجود دارد که لبنان، تشکیلات خودگردان فلسطین و عراق نمونهٔ آن هستند.

در کنار این وضعیت، چالش‌های امنیتی جدیدی هم وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) افزایش شدت جنگ‌های ناهمگون غیرکلاسیک؛

ب) خطرهای چالش‌های جهانی شدن؛

ج) گسترش پدیدهٔ اسلام رادیکال؛

د) تغییرات سیاسی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در جهان عرب رخ داده است.

ه) افزایش سهم ارزش اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛

و) برجسته شدن نقش مهم دستگاه‌های امنیتی در این کشورها در مقایسه با افزایش نقش ارتش‌ها.

آنچه در مقایسه با مسائل گذشته اهمیت بیشتری دارد، این است که

دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل پاسخ بازدارنده و مطمئنی برای چالش سلاح‌های هسته‌ای و امکان به کارگیری آن از سوی کشورهای مخالف اسرائیل ـ در صورت دستیابی به آن ـ داشته باشند. در چنین شرایطی، دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی نقشی اساسی در «استفاده از فرصت‌های تاریخی» ایفا می‌کنند.

بنابراین، دستگاه‌های اطلاعاتی تنها در زمینه‌های مربوط به جنگ و جبهه‌های نبرد فعالیت نمی‌کنند، بلکه یکی از طرف‌های کمک‌کننده به بخش سیاسی هستند تا این بخش بتواند از فرصت‌های سیاسی استفادهٔ کامل کند.

از این رو، دستگاه‌های اطلاعاتی از طریق اطلاعات امنیتی برآوردهای امنیتی و روابط خارجی ـ به ویژه روابط مخفی ـ این کمک‌ها را به رهبران سیاسی ارائه می‌کنند. بدین ترتیب، نقش مهم دستگاه‌های اطلاعاتی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی برجسته می‌شود.

از زمان امضای توافق‌نامهٔ صلح با مصر تا کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ و توافق‌نامه اسلو و امضای توافق‌نامهٔ صلح با اردن، نقش دستگاه‌های اطلاعاتی در عرصهٔ سیاسی داخلی اسرائیل با پیشرفت چشم‌گیری روبه‌رو بوده است. در چارچوب آنچه «جاسوسی صلح» نامیده می‌شود، دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل در دههٔ آینده با سلسله چالش‌های ملی روبه‌رو هستند:

الف) امکان دستیابی به توافق‌نامه صلح با سوریه که به معنای کاهش تهدید ایران و حزب‌الله و نیز سازمان‌های فلسطینی به ویژه حماس است که سوریه از آنها حمایت می‌کند.

ب) دنبال کردن فرضیهٔ دستیابی به توافق‌نامه‌های سیاسی باثبات با فلسطینی‌ها؛

ج) تمایل به تقویت و استحکام روابط با مصر و اردن و دستیابی به توافق‌نامه‌های صلح با جهان عرب یا دست‌کم با کشورهای سنی‌مذهب؛

د) ضرورت تقویت روابط اسرائیل با سایر کشورهای جهان که تأثیر ملموسی بر خاورمیانه دارند.

۸. منابع مؤثر در رویکردهای نهاد اطلاعاتی اسرائیل

بهبود توانمندی‌های دستگاه‌های اطلاعاتی برای تحقق موفقیت‌ها و دستاوردهای بیشتر از طریق بهبود شرایط کاری داخل این دستگاه‌ها، امری مهم و ضروری است. با این حال، ناگزیر باید «اعتراف به نیاز» برای بهبود عملکرد را پذیرفت؛ به ویژه در شرایط ناکامی و شکستی که دستگاه‌های اطلاعاتی برخی مواقع در آن قرار می‌گیرند.

برای مثال می‌توان به شکستی اشاره کرد که دستگاه امان در جریان جنگ روز آمرزش در سال ۱۹۷۳ متحمل شد و هنگام اعتراف به نیاز برای بهبود توان خود، بهای سنگینی پرداخت. در نتیجه، ابزارها و وسایل بیشتری در اختیار امان قرار داده شد.

ـ **وضعیت اقتصادی و نیاز اسرائیل به جایگزین‌های مناسب:** ناگزیر باید به حقیقتی مهم اشاره کرد که چه بسا وضعیت اسرائیل در ارتباط با آن با وضعیت کشورهای دیگر متفاوت باشد. این حقیقت وضعیت بد اقتصادی و افزایش اهمیت بخش‌های دیگر در ذهن تصمیم‌گیرندگان کشور، مثل آموزش، است که هر دو می‌توانند باعث افزایش شدت بحران بین نیازهای مدنی و خواسته‌های امنیتی شوند که به طور قطع موافقت حکومت به جذب بیشتر نیرو برای دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی را در پی خواهد داشت.

ـ **حساسیت به تلفات انسانی:** این موضوع روشن است که به علت ترس روزافزون اسرائیل از تلفات انسانی بین نیروهای امنیتی، نیاز به استفاده از ابزارهای فنی و تکنولوژیک به شدت افزایش می‌یابد. به طور قطع دستگاه‌های

امنیتی، بخشی اساسی از نیروهای ما هستند.

بنابراین، تصمیم‌گیرندگان کشور باید همیشه از تحولات و پیشرفت‌های مختلف آگاه باشند، زیرا آنها نیاز شدیدی دارند که حجم تلفات انسانی را کاهش دهند. اگر خطایی در اتخاذ یک تصمیم رخ دهد، نیروهای امنیتی و ارتش بهای سنگین آن را خواهند پرداخت.

در مقابل، حساسیت اسرائیل در قبال تلفات انسانی زیاد در بین افراد دشمن، به ویژه بین غیرنظامیان، باعث می‌شود از ابزارها و وسایل دقیق‌تر استفاده کند. به طور قطع این موضوع نیازمند اطلاعات امنیتی دقیق و با کیفیت است.

ـ **موضع افکار عمومی:** نیازمندی به قدرت جذب نیروهای حرفه‌ای شایسته و کارامد، عنصری مهم برای تأثیرگذاری بر وضع نیروهای امنیتی و دستگاه‌های اطلاعاتی است که از طریق تلاش برای تلفیق بین نیاز به نیروهای انسانی، بدون تعارض آن با نیاز اقتصاد مدنی به این نیرو، به ویژه در زمینه‌های مهمی مثل فناوری‌های پیشرفته، انجام می‌گیرد.

ـ **فناوری:** هدف، به دست آوردن حداکثر دستاوردهای عالی و پیشرفته است تا دستگاه‌های امنیتی بتوانند توان برتر خود را در زمینهٔ فناوری‌های پیشرفته حفظ کنند.

خلاصه

به دنبال تغییرات شگرفی که در محیط خارجی اسرائیل رخ داد، چالش‌های امنیتی پیش روی آن نیز بزرگ‌تر شد که تأثیری قابل پیش‌بینی بر دکترین امنیتی اسرائیل داشت. زیرا نقش دستگاه‌های امنیتی افزایش یافته است؛ به ویژه در زمینهٔ مأموریت‌های مهم و حساسی که این دستگاه‌ها دارند و در جبهه‌های امنیتی و نظامی اسرائیل در جنگ‌هایی نیز وارد می‌شوند.

به عبارت دقیق‌تر در جنگ‌ها، دستگاه‌های اطلاعاتی بیشترین حضور و نقش کمکی را دارند؛ هم‌چنان که در حوزهٔ حمایت از تصمیم‌گیرندگان کشور در زمینه‌های مختلف نیز نقش خود را ایفا می‌کنند. در همین چارچوب، نقش دستگاه‌های اطلاعاتی در نبردهای دیپلماتیک نیز بیشتر شده است و پیش‌بینی می‌شود این رشد در دهۀ آینده نیز پیشرفت چشم‌گیری داشته باشد.

نقش دستگاه‌های اطلاعاتی به عنوان یکی از طرف‌های فعال در نبردهای امنیتی و نظامی

شکل نقش	نوع ایفای نقش	تغییر حاصل شده
فراهم کردن حداکثر اطلاعات برای تصمیم‌گیری در سطوح راهبردی	مشاورهٔ نزدیک به تصمیم‌گیران و به طور خاص در زمینهٔ نظامی	تغییری بنیادین در شکل چالش‌های امنیتی نسبت به آنچه در گذشته وجود داشت. اما این تغییر نیازمند این نیست که در طرف انجام‌دهندهٔ مأموریت نیز تغییری رخ دهد. این تغییرها می‌تواند امضای توافق‌نامهٔ صلح با سوریه، فلسطینیان و کشورهای دیگر، اوضاع جدید عراق و فراهم کردن قدرت بازدارندگی کافی در برابر احتمال حمله‌ای هسته‌ای باشد.
جاسوسی به عنوان عنصر اصلی نبردهای امنیتی فراهم کردن شرایط عملیاتی مناسب برای استفادهٔ حداکثری از قدرت آتش و ابزارهای جنگی گسترده	کمک و مشارکت در مدیریت عملیات‌های جنگی	تغییری حقیقی در سایهٔ تغییر شرایط دشمن، از لحاظ توانایی‌های تکنولوژیک و سری، توسعه در به کارگیری قدرت آتش دقیق و امکان همکاری و هماهنگی با دستگاه‌های خارجی
جنگ‌های سری امنیتی در گسترده‌ترین جبهه ممکن	مشارکت به عنوان یک نیروی جنگی واقعی در میدان نبرد	تغییر در شکل جنگ‌هایی که ممکن است اسرائیل وارد آن شود، از جنگ‌های سازمان‌یافتهٔ کلاسیک به شکل دیگری از جنگ، و آنچه در مورد دشمن رخ می‌دهد، نیاز به ورود به دنیای جنگ‌های سری را قطعی می‌کند.

چالش‌های اطلاعاتی حرفه‌ای و شیوه‌های کار در دورهٔ جدید

در این بخش چگونگی برخورد با چالش‌های حرفه‌ای بررسی خواهد شد که دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل در دورهٔ جدید با آن مواجه می‌شوند. در اینجا منظور چالش‌های مشترکی است که نهاد امنیتی اسرائیل در داخل و خارج کشور با آن مواجه است. در این باره می‌توان سلسله چالش‌هایی را بررسی کرد که منبع آنها سازمان‌های مسلحی هستند که از مرزها عبور و از شیوه‌های استتار و اختفا استفاده می‌کنند. بخش دیگری از چالش‌ها مربوط به تمایل شدیدی است که برخی کشورها برای به دست آوردن سلاح های کشتار جمعی از خود نشان می‌دهند.

۱. چالش‌های حرفه‌ای

سازمان‌های اطلاعاتی تنها طرفی هستند که می‌توانند سازمان‌های مخالف و دشمن را شناسایی کنند و تحت پیگرد قرار دهند. با این حال با توجه به دلایل زیر این موضوع چالشی حقیقی و جدی به حساب می‌آید:

الف) نیروهای مسلحی که وارد جنگ فرسایشی با اسرائیل می‌شوند، توان و نیروی انسانی و فنی محدودی دارند. بنابراین به سختی می‌توان به این‌گونه سازمان‌ها و فعالیت‌های میدانی آنها از طریق وسایل الکترونیک یا تصاویر هوایی دسترسی داشت، زیرا آنها در مناطق مسکونی و بین غیرنظامیان مخفی می‌شوند.

ب) امکانات فنی که برخی کشورهای دشمن در اختیار دارند و به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هستند، به ویژه از طریق اقدامات تاکتیکی که این کشورها از طریق ابزارهای استتار و اختفا اتخاذ می‌کنند. این کشورها راهبرد جدیدی را دنبال می‌کنند که در تلاش‌های گستردهٔ سرّی ـ اکثراً برای

به دست آوردن این‌گونه سلاح‌ها ـ نمود پیدا می‌کند. چه بسا اقدام اسرائیل در بمباران تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱، درس مهمی برای این کشورها باشد.

ج) تحولاتی که نیروهای اسلامی رادیکال در واحدهای انسانی ویژهٔ خود در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات از منابع عادی ـ مردم عادی ـ داشته‌اند.

در کنار چالش‌های رو به افزایشی که پیش روی نهاد امنیتی اسرائیل وجود دارد، پنجره‌ای واقعی هم دیده می‌شود که به فرصت‌های جدی برای بهره‌برداری این نهاد اشاره دارد. از جملهٔ این فرصت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) توانایی‌های تکنولوژیک جدید و پیشرفت‌های حاصل در زمینهٔ اکتشافات و اختراعات، مثل شنود، ماهواره‌ها و عکس‌برداری که افقی جدید و بی‌سابقه را به ویژه در زمینهٔ منابع فنی و تحلیلی و تحقیقی می‌گشاید.

ب) شیوه‌های فعالیت مشترک جدید، به ویژه در سایهٔ جهانی شدنی که نیازمند حداکثر هماهنگی است و در گذشته وجود نداشته، زیرا تهدیدهای جدیدی گسترش یافته است که مرزها را درمی‌نوردد.

۲. پاسخ میدانی

در اینجا می‌توان به این موضوع اشاره کرد که «ادعاهای» اصلی ما در این زمینه این است که با توجه به چالش‌های پیش روی نهاد امنیتی اطلاعاتی و تغییرات بزرگی که در محیط پیرامون اسرائیل رخ داده است، و نیز با توجه به نیاز شدید به مدیریت منابع انسانی و فنی و با توجه به برنامه‌ریزی و درکی کامل و فراگیر برای ارائه تحقیقی جدی در این زمینه، ما چند فرضیه را بررسی می‌کنیم که با یکدیگر در ارتباط هستند:

صحنهٔ عمل: از طریق مدیریت مشترک فعالیت امنیتی، نهاد اطلاعاتی، قدرت و توان کافی برای مقابله با عرصه‌های دشمن را به دست می‌آورد. این عرصه‌ها به طور ویژه در ایران و سازمان‌های مسلح، هدفی ملی به حساب می‌آیند.

بعد عملیاتی: عبارت است از نبردی چند بعدی که از طریق اجرای دقیق و تفصیلی در زمینه‌های فعالیت اجرایی صورت می‌گیرد؛ به ویژه تلاش برای مشارکت دادن حداکثر وسایل و شیوه‌های انسانی، فنی، الکترونیکی و... به منظور آسان کردن میدان برای اجرای عملیات‌های اطلاعاتی پیچیده.

همین بُعد به طور خاص برای مدیریت جنگ‌های نابرابر، که عملیات‌های پیچیده، جزو عناصر تعیین‌کنندهٔ آنها هستند، حیاتی به حساب می‌آیند.

زمینهٔ چندمنظوره: از طریق مدیریت حرفه‌ای، جدی و مفید هرکدام از زمینه‌های کار اطلاعاتی (انسانی، فنی و عملیاتی) که در تمام دستگاه‌های امنیتی وجود دارد، در حالی که در گذشته این‌گونه نبود.

عرصهٔ میدانی: فرضیه‌ای که از جایگاه مهمی برای کمک در تحقق اهدافی بزرگ در عرصه‌های دشمن برخوردار است و امروزه هدفی ملی به حساب می‌آید که برای تحقق آن تلاش‌های مشترکی صورت می‌گیرد.

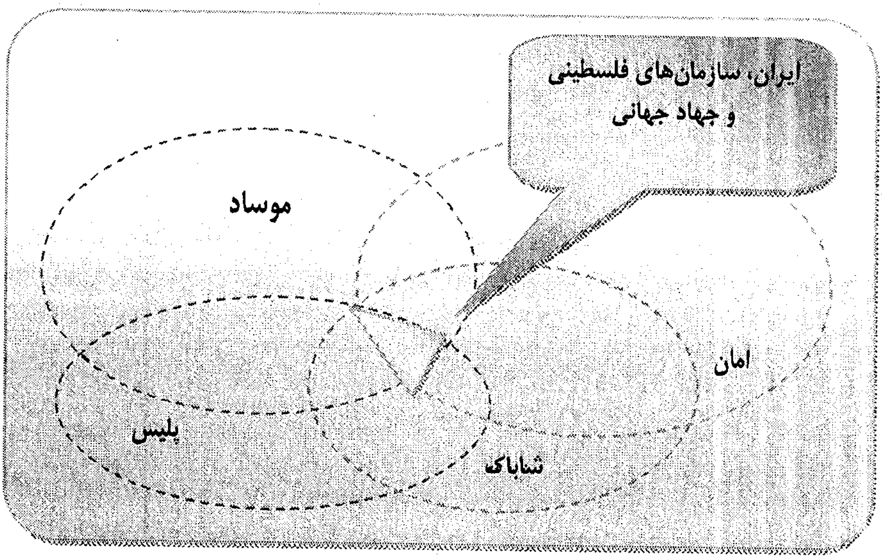
تا سال‌های دههٔ ۱۹۷۰، همکاری امنیتی و هماهنگی اطلاعاتی در برابر عرصه‌های دشمن امری مهم بود، اما مانند امروز امری بسیار حیاتی به حساب نمی‌آمد. این تغییر حالت، در پرتو تغییراتی حاصل شد که در زمینهٔ ساختارهای تشکیلاتی و ابعاد جغرافیایی که عملیات‌های امنیتی را مشخص می‌کند، به وجود آمده است.

در توضیح این مطلب می‌توان گفت برای مثال، دستگاه موساد از لحاظ جغرافیایی خارج از کشور و شاباک در داخل فعالیت می‌کند، در حالی که امان در ارتباط با مسائل

خارج از کشور به ویژه کشورهای عربی همسایه اسرائیل فعالیت دارد.

امروز تمام دستگاه‌های امنیتی در برخی عملیات‌های میدانی با یکدیگر مشارکت دارند که با توجه به تغییرات به وجودآمده در زمینهٔ چالش‌های امنیتی، تحولات محیط راهبردی، به ویژه در زمینهٔ تکنولوژیک، و نیز با توجه به تغییراتی که در نقش و وظیفه دستگاه‌های امنیتی به وجود آمده است، موضوعی بسیار مهم و ضروری است.

بنابراین به عنوان نتیجهٔ طبیعی این تغییرات، نمی‌توان با تهدیدهایی که از لحاظ جغرافیایی دور هستند، مثل ایران و سازمان‌های مسلحی که مرزها را درمی‌نوردند، بدون هماهنگی‌های میدانی کارامد و همه‌جانبه بین دستگاه‌های امنیتی مختلف، مقابله کرد.



فرضیه‌های منطقه‌ای

۳. فرضیهٔ عملیاتی چندزمینه‌ای

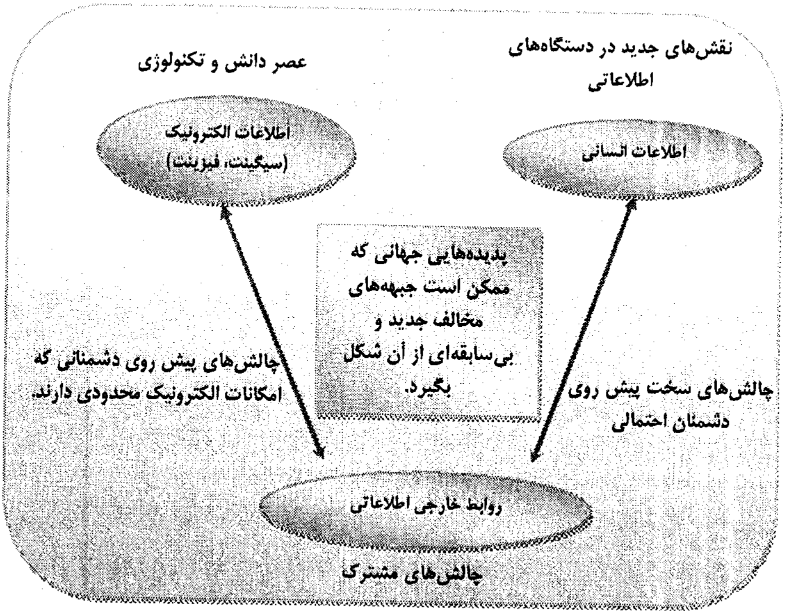
این فرضیهٔ با اهمیت که پرده از چالش‌های امنیتی ـ اطلاعاتی ـ عملیاتی برمی‌دارد، براساس اصل «نبرد چندمنظوره» است. در اینجا می‌توان به چند نمونه و الگو اشاره کرد:

الف) در دنیای امروز اطلاعات، شیوهٔ جدیدی به نام «یوگینت» شکل گرفته است که «یومینت» و «سیگینت» را کنار هم قرار می‌دهد تا به نیروهای اطلاعاتی این توان داده شود که از منابع تکنولوژیک پیشرفته استفاده کنند. این صنعت پنجره‌ای حقیقی برای رسیدن به دستاوردهای شگرف در زمینهٔ اطلاعات الکترونیک است.

ب) افزایش سطح اهمیت فرضیه‌های عملیاتی ناشی از اصل به دست آوردن و کشف هر چه بیشتر دنیای شنود الکترونیک که خدمات مهمی برای فعالیت‌های امنیتی ارائه می‌کند.

ج) امروز بدون ایجاد ارتباط مناسب بین توانایی‌های انسانی و تکنولوژیک به سختی می‌توان به دستاوردهای مطلوبی رسید که برای تمام دستگاه‌های امنیتی فراهم است.

د) حیاتی بودن این فرضیه بیشتر در مدیریت جنگ‌های نابرابر و به طور مشخص نبرد با سازمان‌های مسلحی که جنگ‌های فرسایشی علیه اسرائیل انجام می‌دهند، برجسته می‌شود.



فرضیهٔ اطلاعات چندزمینه‌ای

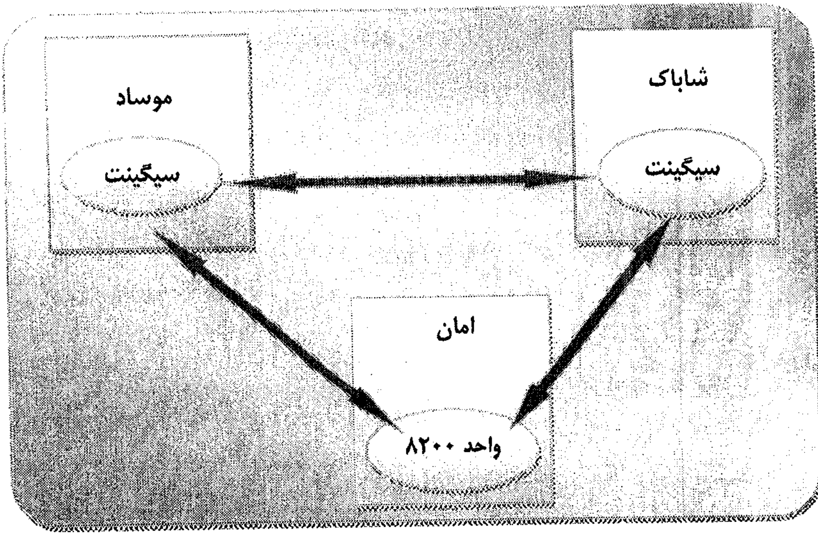
٤. فرضیهٔ چندرشته‌ای

این فرضیه از اهمیتی ویژه برخوردار است، زیرا براساس آن مأموریت‌های مهمی برعهدهٔ نهاد امنیتی گذاشته می‌شود و هم‌زمان در چند زمینه تلاش می‌شود. اساس این فرضیه این است که از دستگاه‌های امنیتی می‌خواهد با ابزارهای مختلف موجود، انسانی، فنی و الکترونیک (سیگینت، یومینت، فیزینت و عملیات) وارد نبردهای امنیتی شوند. باید توجه کرد این ابزارها در تمام دستگاه‌های امنیتی ایجاد شده است.

بنابراین آنچه امروز از هر دستگاه امنیتی خواسته می‌شود این است که در

جهت توسعه این وسایل و شیوه‌ها عمل کند تا با سایر دستگاه به هماهنگی کامل برسد و از تضارب و تعارض اختیارات و مأموریت‌ها جلوگیری کند. این درس بخشی از درس‌ها و عبرت‌هایی است که به وحدت رویه و تمرکز بیشتر بر توانمندی‌ها نیاز دارد تا برای چالش‌های پیش روی نهاد امنیتی راه‌حلی پیدا شود.

برای مثال، واحدهای سیگینت و فیزینت با چالش‌های مشترکی به ویژه در مقابله با چالش‌هایی که از سوی دشمنان فراوان [ما] ایجاد می‌شود، مواجه هستند.



وجوه همکاری اطلاعاتی در زمینهٔ الکترونیک

الف) اهمیت رو به رشد نگاه کلی و برنامه‌ریزی کلان

در کنار فرضیه‌ای که به وحدت در تلاش‌های نهاد امنیتی و همکاری مطلوب در زمینه‌های مختلف نیاز دارد، موضوع داشتن نگاه کلی به کار امنیتی هم اهمیت پیدا می‌کند. با علم به این نگرش می‌توانیم نقش‌های زیر را ارائه کنیم:

۱. برای نهاد امنیتی، پاسخ‌های کافی برای بسیاری از چالش‌های پیش روی آن فراهم شود.

۲. ارائه زمینهٔ مناسب و زیرساخت‌هایی برای دستگاه‌های اطلاعاتی که تصویری کلی از تمام تهدیدهای احتمالی ارائه می‌کند.

۳. اقدام براي تعیین راهبردی مشترک به منظور مقابله با دستگاه‌های امنیتی خارجی؛

٤. باز کردن فضا برای بحث‌های حیاتی در خصوص نقش و وظیفهٔ دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل به عنوان بخشی اساسی در تدوین دکترین امنیت ملی.

ب) اهمیت بحث‌ها بین دستگاه‌های اطلاعاتی و رهبری سیاسی کشور

درکی روزافزون بین سیاست‌مداران کشور در خصوص اهمیت نقش مهم دستگاه‌های اطلاعاتی وجود دارد، مبنی بر اینکه می‌توانند در اتخاذ اقدامات ضروری برای آینده کشور و برخی تصمیم‌های سرنوشت‌ساز که در رویکردهای این دستگاه‌ها تأثیرگذار خواهند بود ـ به ویژه در ارتباط با نیازهای امنیت ملی ـ کمک کنند. این نقش برای این دستگاه‌ها از طریق گزارش‌های نهایی که کمیته‌های تحقیق هرازگاهی منتشر می‌کردند، به ویژه

توصیهٔ همیشگی دربارهٔ انتصاب مشاوری دائم برای نخست‌وزیر در امور امنیتی، آشکار می‌شود.

در نتیجه سیاست‌مداران قانع شدند اگر برای هماهنگی این بحث‌ها اقدام نکنند، چه به صورت مستقیم بین خودشان و سایر دستگاه‌های امنیتی چه بین این دستگاه‌ها و ارتش، با کاستی‌های زیادی مواجه خواهند شد. تمام این بحث‌ها با هدف تحقق اهداف متعددی انجام می‌گیرد از جمله آشنایی با توانایی و امکانات دستگاه‌ها و توصیه‌هایی که طرف‌های مختلف برای توسعهٔ این توانایی‌ها ارائه می‌کنند. هم‌چنین آشنایی با حد و مرزها و محدودیت‌هایی که ممکن است در برابر نهاد امنیتی وجود داشته باشد، به ویژه مواردی که به بخش برآورد امنیتی مواضع، ارتباط پیدا می‌کند.

ج) اهمیت روزافزون همکاری مشترک با دستگاه‌های امنیتی خارجی

این همکاری‌ها به طور خاص در سایهٔ جهانی شدن و تهدیدهای مشترک پیش روی تعدادی از کشورها، به ویژه تهدید سلاح هسته‌ای و جهاد جهانی ـ که تقویت و استحکام همکاری بین دستگاه‌های امنیتی مختلف اسرائیل با همتایان آنها در کشورهای دیگر را ضروری می‌کند ـ اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این اهمیت در پرتو روابط متقابل هر کدام از دستگاه‌ها و فراهم کردن حداکثر اطلاعات جاسوسی پدیدار می‌شود که به این دستگاه‌ها امکان می‌دهد دستاوردها و موفقیت‌هایی داشته باشند که در صورت فعالیت انفرادی نمی‌توانستند به آن برسند.

شکاف‌های موجود بین کار امنیتی و منابع ویژهٔ آن

در وضعیت کنونی دستگاه‌های امنیتی اسرائیل، بین نقشی که برعهدهٔ این دستگاه‌ها قرار داده شده است با اطلاعات میدانی که براساس آن عمل می‌شود، شکاف‌های بزرگی وجود دارد که در بخش تشکیلاتی شکل ویژه‌ای پیدا می‌کند. مهم‌ترین این شکاف‌ها عبارت است از:

الف) شکاف جغرافیایی: اگر تلاش‌های مشترک وجود نداشته باشد، سه دستگاه امنیتی مرکزی اسرائیل (موساد، شاباک و امان) مدیریت موفقی در برابر جبههٔ دشمنان ندارند.

ب) شکاف تخصصی: می‌توان به تضادهای آشکاری در زمینه‌های کاری این دستگاه‌ها به ویژه در زمینهٔ انجام عملیات‌های اطلاعاتی ویژه دست یافت.

ج) شکاف چندرشته‌ای: به علت نبود هماهنگی و سازماندهی کارامد بین شیوه‌ها و وسایل مختلف کار اطلاعاتی شامل سیگینت، یومینت و فیزینت.

د) شکاف در نگرش فراگیر به کار امنیتی به ویژه در زمینهٔ بررسی چالش‌های پیش رو و دیدگاه‌های تخصصی به خصوص در رهبری سیاسی کشور: در پرتو این وضعیت، خلئی حقیقی نسبت به مفهوم نظارت بر کار امنیتی وجود دارد که بررسی عملکرد نهاد اطلاعاتی و کنترل نتایج میدانی آنها از وظایف آن است.

سه دلیل اساسی را می‌توان برای این شکاف‌ها در نظر گرفت که با یکدیگر مرتبط هستند:

الف) نبود مدیریت مرکزی دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل که در رأس آنها یک رئیس شناخته‌شده قرار داشته باشد. در فصل دوم مفصل این علت را

بررسی کردیم و می‌توان آن را به صورت خلاصه این‌گونه بیان کرد:

۱. خلأ ریاست: در نبود یک رئیس واحد شناخته‌شده برای نهاد اطلاعاتی اسرائیل، راهبرد واحدی هم برای این نهاد وجود ندارد تا شکل عمل آن را مشخص کند. در نتیجه، برنامه‌ریزی‌های عملیاتی این نهاد در پایین‌ترین حد باقی می‌ماند؛ هم‌چنان که در تدوین دکترین امنیت و صلح در کشور نقش نداشته و در کنار آن جایگاه مشخصی هم در تعیین اهداف ملی ندارد.

۲. نبود دستگاه‌های اداری در عرصه‌های جغرافیایی مختلف: در نبود این دستگاه‌ها، تدوین دکترین عملیاتی سازمان‌یافته در برابر عرصه‌های مخالف مثل ایران، سخت به نظر می‌رسد؛ هم‌چنان که نبود یک رئیس مشخص برای دستگاه‌های امنیتی این بهانه را می‌دهد که اختیارات و وابستگی‌های هرکدام از دستگاه‌ها به صورت جداگانه‌ای تعیین شود.

ب) شکاف در مفاهیم هماهنگی مشترک در داخل دستگاه‌های اطلاعاتی: همان‌گونه که در فصل اول مشخص شد، بین دستگاه‌های امنیتی هماهنگی وجود داشت، اما این هماهنگی محدود بود و بر روند فعالیت میدانی تأثیر زیادی نداشت و سبب تغییری در منافع امنیتی نمی‌شد؛ زیرا برخی روابط شخصی بر آن تأثیر می‌گذاشت.

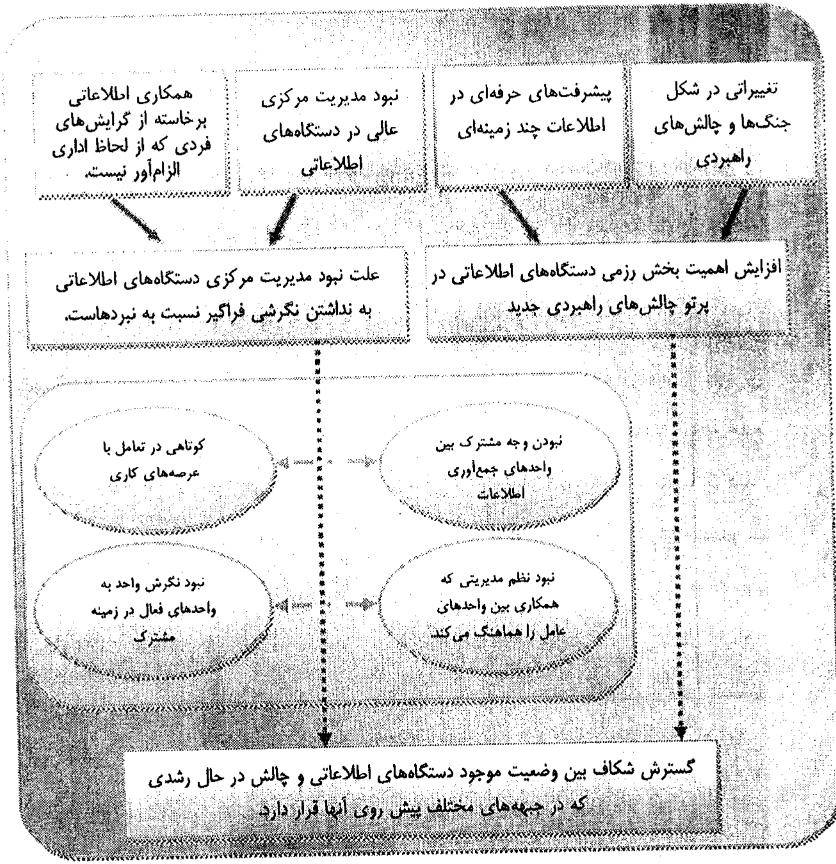
در چنین وضعیتی ممکن است برخی مواقع و در صورت کنترل نکردن، برخوردهایی به وجود آید. در نتیجه اگر نهاد اطلاعاتی بدون داشتن رئیسی مشخص باقی بماند، کنترل این وضعیت و ایجاد وضعیت میدانی متفاوت، سخت خواهد بود.

ج) نبود یک مسئولیت رسمی برای برقراری ارتباط بین این شکاف‌ها، به

ویژه از سوی رهبران کشور از جمله نخست‌وزیر به عنوان مسئول اول دستگاه‌های شاباک و موساد و وزیر دفاع که موظف به پی‌گیری مسائل مربوط به دستگاه امان و ارتش اسرائیل است.

تاریخ به ما نشان می‌دهد شخصیت‌هایی که برخی پست‌های رهبری را پذیرفته‌اند، مثل رؤوبین شیلوح، که بن گوریون او را منصوب کرد، ایسار هرئیل که لیوی اشکول او را منصوب کرد، یا رحاوام زیوی و یهوشفاط هرکابی که اسحاق رابین آنها را منصوب کرد، همگی در اجرای توصیه‌های مافوق‌های خود با مشکلاتی حقیقی مواجه شدند و نتوانستند وضعیت بهتری در دستگاه‌های اطلاعاتی ایجاد کنند. دست‌کم دو نفر از آنها به علت آنچه عدم پوشش کامل از سوی رهبری کشور و نداشتن اختیارات نامیدند، استعفا کردند.

به عبارت دیگر حتی اگر یک رئیس برای نهاد اطلاعاتی اسرائیل منصوب شود و او هم تلاش کند منشور کاری جدیدی بین دستگاه‌های امنیتی مختلف ایجاد کند، چنانچه توسط نخست‌وزیر و وزیر دفاع حمایت و پوشش کافی نداشته باشد، نمی‌تواند خیلی سریع فاصله بین این شکاف‌ها را پر کند. کنست هم نقش خود را در این زمینه ایفا نکرد، زیرا یک قانون پارلمانی می‌تواند فعالیت‌های اطلاعاتی را به صورت فراگیرتری سازماندهی کند. در کنار این مسائل، رؤسای دستگاه‌های امنیتی نیز باید نقش‌های خود را به درستی ایفا کنند، در حالی که در گذشته و در سایهٔ رشد برخی چالش‌ها این نقش را ایفا نکردند و تنها به مطلع کردن نخست‌وزیر بسنده کردند.



شکاف‌های موجود در فعالیت‌های اسرائیل

خلاصه

در نگاهی به آینده، تصویر دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل بیش از پیش بزرگ‌تر می‌شود و رشد می‌کند؛ به ویژه در پرتو تغییرات محیط خارجی اسرائیل و

چالش‌های امنیتی که پیش روی آن قرار دارد به خصوص که این دستگاه‌ها بازوی قدرتمند و اولیهٔ اسرائیل در نبردهای امنیتی و نظامی هستند و در حمایت از تصمیم‌گیران کشور و رساندن اطلاعات لازم به آنها نقشی آشکار و روشن ایفا می‌کنند.

در نتیجه، شکاف‌های موجود در فعالیت‌های نهاد اطلاعاتی شامل شکاف جغرافیایی، شکاف‌های تخصصی و نگرش فراگیر به شکل چالش‌های پیش رو، از همان روزهای اول تشکیل اسرائیل در مسیر نهاد امنیتی آن بوده و هستند. پس این امر در گرو مسائل سال‌های آینده است که باید این دستگاه‌ها تلاش کنند و راه‌حل‌های عملی برای پر کردن این شکاف‌های حرفه‌ای بیابند.

تا سال‌های دهه ۱۹۸۰، تغییرات ساختارهای تشکیلاتی و جغرافیایی این دستگاه‌ها محدود و بسته بود و تقسیم‌بندی‌ها این‌گونه باقی ماند: موساد در خارج از مرزهای اسرائیل، شاباک در داخل اسرائیل و امان هم در خارج از مرزهای کشور فعالیت می‌کند. افزون بر این، در آن زمان دستگاه‌های امنیتی کم‌تعدادتر بودند و پیچیدگی کمتری هم داشتند. در نتیجه این امکان وجود داشت که با توجه به روابط فردی بین رؤسای این دستگاه‌ها، اصلاحاتی در ساختار آنها ایجاد کرد.

اما با توجه به تغییراتی که در محیط راهبردی و چالش‌های امنیتی ایجاد شد، تعداد نیروهای شاغل در دستگاه‌های امنیتی رشدی قابل ملاحظه یافت و شیوه‌های کار آنها پیچیده‌تر شد. به علت اختلاف شرایط و چالش‌ها، ساختار سابق به هیچ وجه برای وضعیت میدانی جدید و حتی برای دهۀ آینده تناسبی نداشت.

بنابراین، آنچه امروز نیاز است، تغییری حقیقی و بنیادین در شکل دکترین امنیتی اسرائیل است که تغییر در رفتارها و مدیریت امنیتی را در پی دارد.

فصل چهارم

نگاهی تطبیقی به
عملکرد اطلاعاتی امریکا و انگلستان

در این فصل چگونگی برخورد دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر با چالش‌های پیش روی آنها بررسی خواهد شد که در دو قسمت تدوین شده است:

قسمت اول این فصل روی عملکرد نهادهای امنیتی امریکا و انگلیس متمرکز خواهد شد و براساس فرضیه‌های مطرح‌شده در فصل‌های قبلی این کتاب وضعیت این نهادها بررسی خواهد شد.

قسمت دوم به بررسی خلاصه‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی می‌پردازد که ممکن است دستگاه‌های امنیتی اسرائیل نیز مشابه آن را داشته باشند. این خلاصه‌ها در فصل بعد که از راه‌حل‌های پیشنهادی برای مشکلات دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل سخن گفته خواهد شد، بار دیگر مطرح می‌شود.

همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، تاریخ و تمدن نقش خود را در عملکرد این دستگاه‌ها عملاً نشان داده‌اند. بیان تجربهٔ امریکا و انگلیس دربارهٔ چگونگی عملکرد نهاد امنیتی از موضوعات دیگر این فصل است؛ به ویژه زمانی که

دربارهٔ ساختار تشکیلاتی و نقش‌های این دستگاه‌ها سخن گفته می‌شود.

ایدهٔ «مدیریت مرکزی» برای فعالیت دستگاه‌های امنیتی که در این فصل بر آن تأکید و تمرکز می‌شود، به منظور تأثیرگذاری بر مراحل و شیوه‌های کار در نهاد امنیتی مطرح شده است؛ به ویژه که مرحلهٔ بررسی و تحلیل پس از مرحلهٔ جمع‌آوری اطلاعات قرار دارد. بررسی آثار ناشی از مدیریت مرکزی در ایالات متحدهٔ امریکا و انگلستان و پیامدهایی که در زمینه‌های مختلف دارد از دیگر موضوعاتی است که در این فصل مورد توجه قرار گرفته است.

ساختار تشکیلاتی دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا و انگلیس

دستگاه‌های امنیتی امریکا شامل واحدها و اداره‌های زیر می‌شود:

الف) دفتر ملی مدیریت امنیتی (ODNI): این دفتر، اولین دفتر امنیتی امریکاست که با نظارت و دستور دستگاه‌ها و واحدهای امنیتی، مأموریت‌هایی ویژه انجام می‌دهد که مربوط به مناطق بااهمیت برای ایالات متحدهٔ امریکاست. این دفتر در حال حاضر در رأس نهاد امنیتی امریکا قرار دارد و عملاً مشاور رئیس‌جمهور و شورای امنیت ملی این کشور است.

رئیس این نهاد اختیاراتی در اجرای طرح‌های اطلاعاتی و امنیتی ویژهٔ ایالات متحدهٔ امریکا دارد و بودجه‌های مالی مورد نیاز را نیز مشخص می‌کند. هم‌چنین توصیه‌های ویژه‌ای برای انتصاب برخی شخصیت‌های دولتی در پست‌های عالی کشوری ارائه می‌کند.

ب) آژانس‌های امنیتی ملی

۱. آژانس اطلاعات مرکزی (CIA): اساس فعالیت این دستگاه جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع انسانی (یومینت)، اجرای مأموریت‌های سرّی در خارج از ایالات متحدهٔ امریکا و ارائه برآوردهای ملی و تحقیقات تحلیلی برای

کمک به تصمیم‌گیرندگان کشور در اتخاذ تصمیم صحیح است. این دستگاه از طریق دفتر ملی مدیریت امنیتی در برابر رئیس‌جمهور مسئول است.

۲. آژانس امنیت ملی (NSA): این دستگاه به صورت تخصصی در زمینه جمع‌آوری اطلاعات از منابع الکترونیک (سیگینت) فعالیت می‌کند و به طور کلی زیر نظر وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) قرار دارد و بخشی اساسی در نهاد اطلاعات ملی به حساب می‌آید.

۳. آژانس اطلاعات چند عرصه‌ای (NGA): این دستگاه اطلاعات را از طریق منابع فنی (فیزینت) جمع‌آوری و به طور کلی زیر نظر وزارت دفاع فعالیت می‌کند.

٤. دفتر امنیتی ارتباط با وزارت دفاع (NRO): این دفتر رابط بین دو دستگاه برای هماهنگی مواضع و تصمیم‌گیری‌هاست.

ج) دفترهای امنیتی وزارت‌خانه‌ها

۱. آژانس اطلاعاتی وابسته به وزارت دفاع (DIA)

۲. واحدهای اطلاعاتی خدمات نظامی

۳. دستگاه اطلاعاتی وابسته به دستگاه تحقیق فدرال (NSB) و اف‌بی‌آی وابسته به وزارت دادگستری

٤. دستگاه تحقیقات امنیتی وابسته به وزارت خارجه (INR)

۵. واحدهای اطلاعاتی وابسته به وزارت دارایی و وزارت امنیت ملی.

نهاد اطلاعاتی انگلستان شامل دستگاه‌ها و واحدهای زیر می‌شود:

الف) کمیتهٔ مشترک اطلاعاتی (JIC): این کمیته به طور کلی وابسته به کابینهٔ امنیتی انگلیس است و مأموریت‌های اصلی آن عبارتند از:

۱. ارائه برآوردهای امنیتی ملی؛

۲. ادارهٔ امور نهاد امنیتی؛

۳. توصیه به برخی مشاوره‌ها که شکل راهبردی دارد.
٤. برآورد برخی مأموریت‌های قابل اجرا؛
۵. تعیین اهداف آژانس‌های امنیتی مختلف؛
٦. اجرای نظارت لازم در آژانس‌های امنیتی.

ب) دستگاه اطلاعاتی سری مستقل (MI6): این دستگاه که وابسته به وزارت خارجه است به طور کامل مسئول جمع‌آوری اطلاعات و اجرای برخی مأموریت‌های سری در خارج از مرزها، برای حفاظت از منافع ملی است.

ج) آژانس اطلاعاتی مستقل (MI5): این دستگاه که اساساً به وزارت کشور وابسته است مسئول ناکام گذاشتن عملیات‌های ضدانگلیسی و دفاع از مرزها در برابر هرگونه تهدیدی علیه امنیت ملی و مشخصاً اقداماتی برای نفوذ به داخل کشور، جاسوسی، تروریسم و... است که با سایر دستگاه‌های اطلاعاتی همکاری و مشارکت دارد.

د) آژانس ملی سیگینت (GCHQ): این آژانس امنیتی وابسته به وزارت خارجه است.

ه) دفتر اطلاعاتی وزارت دفاع (DIS): این دفتر اساساً موظف به برقراری ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی نظامی است.

بررسی نظریهٔ مدیریت مرکزی در دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا و انگلیس:

مقایسه‌ای بین دستگاه‌های اطلاعاتی در امریکا و انگلستان، چالش‌ها و نقاط اشتراک و اختلاف بسیاری را نشان می‌دهد. با نگاهی به گذشته درمی‌یابیم که از زمان‌های دور «مدیریتی مرکزی» برای دستگاه‌های اطلاعاتی این دو کشور وجود داشته است. با آغاز جنگ جهانی دوم، انگلستان در رأس قدرت‌های جهانی قرار گرفت، اما طولی نکشید که در پایان جنگ، ایالات متحدهٔ امریکا زمام امور را به دست گرفت. در هر دو دوره وجود اداره‌ای مرکزی برای

دستگاه‌های اطلاعاتی لازم بود تا اهداف متعددی محقق شود:

الف) ارائه برآوردهای امنیتی راهبردی خاص دربارهٔ مدیریت کشور در این مرحلهٔ آشفته؛

ب) مدیریت فراگیر موضوع امنیت در سطح ملی که از طریق آژانس‌های امنیتی فعال در وزارت‌خانه‌های مختلف دولت انجام می‌گیرد. در بررسی اولیه از مدیریت مرکزی نهاد امنیتی در امریکا و انگلستان، تفاوت‌هایی بنیادین را ملاحظه می‌کنیم. چه بسا علت این تفاوت‌ها به شیوهٔ کار در این دو کشور، فرهنگ سیاسی حاکم و میزان فشارهایی که به این نهادها وارد می‌شود، بازگردد.

در حالی که انگلیسی‌ها به تشکیل یک کمیتهٔ حرفه‌ای باتجربه بسنده کردند که هماهنگی و همکاری بین وزارت‌خانه‌ها را انجام می‌دهد، امریکایی‌ها نهاد امنیتی بزرگی ایجاد کردند که به صورت مستقیم زیر نظر دفتر رئیس‌جمهور اداره می‌شد و دستگاه‌هایی تخصصی تحت امر آن قرار داشتند.

در هر دو مورد و در طول سال‌های گذشته، شکاف‌های حقیقی و بزرگی بین خواسته‌های تئوریک برای ایجاد مدیریتی مرکزی با وضعیت سخت موجود که دستگاه‌های امنیتی در هر دو کشور با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، دیده شد.

الف) در مورد امریکا، شکاف‌ها اساساً برخاسته از محدودیت اختیارات داده‌شده به فردی بود که در رأس نهاد اطلاعاتی قرار داشت.

ب) در مورد انگلستان، شکاف‌های بنیادین، کم بودن حاشیهٔ امنیت برای کمیتهٔ مربوط بود که با نام JIC (کمیته مشترک اطلاعاتی) شناخته می‌شد.

دربارهٔ وضعیت امریکا، حوادث یازدهم سپتامبر بار دیگر وضعیتی را نشان داد که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در آن فعالیت می‌کنند و مشخص شد این

دستگاه‌ها به شدت نیازمند همکاری و یکی شدن زیر یک چتر هستند. برای این منظور مؤسسه DNI تأسیس شده است.

وضعیت انگلیسی‌ها بسیار بهتر است هر چند برخی مواقع با موانع تشکیلاتی و اداری در ساختار دستگاه‌های اطلاعاتی مواجه هستند و بر این عقیده‌اند که نیاز شدیدی به تقویت کنترل مرکزی نهاد امنیتی دارند.

در هر دو مورد، بار دیگر دو چالش اصلی دربارهٔ مدیریت سایر دستگاه‌های امنیتی و کنترل و تلاش برای جهت‌دهی به آنها ـ به گونه‌ای که در خدمت به نهادهای دولت و مراکز نظامی آن باشند ـ مطرح شد.

مایکل هرمان، پژوهشگر امور اطلاعاتی در سال ۲۰۰۰، این‌گونه نوشته است: «در پنجاه سال اخیر تصویر مشترکی برای واحدهای نظامی ارتش انگلستان ـ به ویژه واحدهای اساسی دریایی، زمینی و هوایی ـ شکل گرفته است. در کنار آن سیاست اطلاعاتی انگلستان با تأسیس کمیته‌های مستقل، به سمت استقلال بیشتر حرکت کرده است، به گونه‌ای که با گذشت زمان قدرت رئیس ستاد ارتش در برابر قدرت رؤسای سایر دستگاه‌ها و واحدهای امنیتی بیشتر شده است. بدین ترتیب، رویکرد کنونی انگلستان به سمت مدیریت دستگاه‌های امنیتی براساس مدل نظامی است؛ هرچند این کار با سی سال تأخیر انجام می‌گیرد.»

استفاده‌های اسرائیل از تجارب امنیتی امریکا و انگلیس

به نظر می‌رسد وضعیت امنیتی اسرائیل با وضعیت امریکا و انگلیس متفاوت باشد. افزون بر تفاوت‌های موجود در وضعیت راهبردی و تاریخی، تفاوت‌هایی بنیادین بین فرهنگ‌های سیاسی رایج در هر دو منطقه وجود دارد. با این حال، وجوه مشترک باعث شده تا درس‌هایی که گرفته می‌شود با اهمیت باشد، زیرا با وجود نظام‌های دموکراتیک، چارچوب‌ها و مؤلفه‌هایی برای

روابط دستگاه‌های امنیتی با سایر نهادهای حکومتی شکل می‌گیرد. بنابراین، شیوه‌ها و روش‌هایی در نهاد اطلاعاتی اسرائیل دنبال می‌شود که اساساً برگرفته از دو مکتب انگلیسی و امریکایی است. در اینجا می‌توانیم استفاده‌هایی را بررسی کنیم که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل می‌توانند از همتایان خود از انگلستان و ایالات متحده امریکا داشته باشد.

الف) تصمیم‌گیران در اسرائیل برای دوره‌ای طولانی معتقد بودند که ارائه برآورد امنیت ملی باید در دست «امان» باقی بماند. این دستگاه از همان زمان شکل‌گیری اسرائیل بزرگ بوده است. در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر دستگاه امنیتی از چنین اهمیتی برخوردار نیست.

نخست‌وزیران اسرائیل حتی اگر اعلام نمی‌نکردند، در تمام جلسات دولت از رؤسای دستگاه امان برای شرکت در این جلسات دعوت می‌کردند و آنها بیشترین دخالت را در ارائه برآوردهای امنیتی ملی داشتند. رابین، نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سال ۱۹۷۵ با پیشنهاد کمیتهٔ اگرانات که جایگاه امان را بین سایر همتایان آن در دستگاه‌های امنیتی کاهش داده بود، مخالفت کرد.

ب) جایگاه نخست‌وزیر در اسرائیل به طور کلی با جایگاه رئیس‌جمهور در ایالات متحدهٔ امریکا متفاوت است که فرماندهٔ کل نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی به حساب می‌آید.

برای مثال در اسرائیل، نخست‌وزیر، مسئول اول ارتش و نهاد اطلاعاتی نیست. به همین دلیل به نظر می‌رسد مشاور امنیتی نخست‌وزیر مجاز نباشد بدون مراجعه به همتایان خود در دستگاه‌های دیگر و نهاد نظامی به ویژه رئیس ستاد کل و وزیر دفاع، برآوردهای اطلاعاتی ارائه کند.

ج) این نگرانی در اسرائیل حاکم بوده است که مشاور امنیتی ممکن است آزادی عمل نخست‌وزیر و کل دولت را محدود کند. برای مثال، برآورد

اطلاعاتی امریکا در سال ۲۰۰۷، این‌گونه بود که ایران در سال ۲۰۰۳ فعالیت پروژهٔ هسته‌ای خود را متوقف کرده است. با این حال، بوش اعلام کرد این گزارش این فرضیه را ملغی نمی‌کند که ایران تهدیدی حقیقی برای امنیت جهان به حساب می‌آید. اما این گزارش دلایل و بهانه‌ای را برای مخالفان اقدام علیه ایران فراهم کرد و هم‌چنین موانعی حقیقی را پیش روی دولت امریکا گذاشت تا دشمنی خود را با ایران کمتر کند.

٤. افزون بر آنچه گفته شد، رؤسای دستگاه‌های امنیتی بر این عقیده بودند که انتصاب مشاور امنیتی، مانعی بین آنها و نخست‌وزیر ایجاد خواهد کرد. اما وقتی از دورهٔ نخست‌وزیری آریل شارون سخن می‌گوییم، اوضاع تا حدودی فرق می‌کند. او دان مریدور را وزیر دیوان نخست‌وزیری و مشاور نظامی خود کرد. در آن زمان نسبت به شخصیت سیاسی شارون و برتری‌های نظامی که مریدور نشان داد، اعتمادی حقیقی وجود داشت.

۵. عده‌ای در اسرائیل معتقدند الگوهای انگلیس و امریکا به ضرورت شایستهٔ پیروی کردن نیستند، زیرا این دستگاه‌ها مانع وقوع غافلگیری‌های راهبردی مثل موارد زیر نشده‌اند:

١. پیش‌بینی نکردن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی؛

٢. هشدار ندادن دربارهٔ حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱؛

٣. برآورد نکردن وضع امنیتی دقیق دربارهٔ توانایی‌های صدام حسین؛

٤. ضعف پیش‌بینی‌ها در خصوص مقاومت داخلی عراق؛

۵. تفاوت‌های شرایط و پیشینهٔ تاریخی بین این کشورها.

خلاصه

از مطالب این فصل که شکل فعالیت امنیتی در دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس و

امریکا را بررسی کرد، می‌توان دو نتیجه مهم گرفت:

الف) نیاز شدید و فوری به تأسیس مدیریت مرکزی عمومی برای دستگاه‌های اطلاعاتی، در پرتو افزایش و رشد چالش‌ها و شیوه‌هایی که در عصر دانش و اطلاعات عمل می‌شود.

ب) ادامهٔ تغییرات سریع در محیط خارجی اسرائیل و افزایش تهدیدهای پیرامونی آن، به ویژه با توجه به جایگاهی که دستگاه‌های اطلاعاتی در نبردهای امنیتی و نظامی اسرائیل دارند.

فصل پنجم

الگوهایی برای مدیریت دستگاه‌های امنیتی اسرائیل

دو نمونه و سه گزینه

در این فصل دو پیشنهاد اساسی بررسی می‌شود:

۱. ایجاد یک سیستم امنیتی در دستگاه‌های اطلاعاتی از طریق یک نهاد امنیتی واحد که یک نفر در رأس آن قرار می‌گیرد ـ چنین مسأله‌ای تا این لحظه محقق نشده است ـ و ضمن هماهنگی بین دستگاه‌های امنیتی و تصمیم‌گیرندگان کشور تلاش می‌کند شکاف‌های بین آنها را پر کند.

۲. ارائه مدل‌های کاربردی تعدادی از کشورها با توجه به چالش‌های امنیتی که پیش روی اسرائیل قرار دارد. ارائه این مدل برای بررسی و بحث‌های فشرده بین خود دستگاه‌های امنیتی، بین دستگاه‌های امنیتی و ارتش و بین دستگاه‌های امنیتی و رهبران کشور ضروری است.

برای انتخاب مناسب‌ترین مدل برای وضعیت اسرائیل ـ به ویژه در بخش تشکیلاتی ـ ناگزیر باید سه گزینهٔ موجود را بررسی کنیم که عبارتند از:

الف) بهبود وضع موجود از طریق تقویت موضع رؤسای دستگاه‌های

امنیتی، ایجاد دستگاه‌های هم‌ردیف پشتیبان و در کنار آن انتخاب مشاوری امنیتی برای نخست‌وزیر تا اختیارات اداری یا تحلیلی زیادی در دست او نباشد.

ب) ایجاد نهادی مرکزی در دستگاه‌های اطلاعاتی که زیر نظر نخست‌وزیر باشد و رئیس آن اختیارات گسترده‌ای داشته باشد و یک اداره ویژه نیز در اختیارش قرار گیرد. او مسئول فعال‌سازی بقیهٔ دستگاه‌ها نیز خواهد بود. این الگو مشابه همان چیزی است که شائول آویگور در نامهٔ خود به بن‌گوریون در سال ۱۹۵۷ خواسته است.

ج) الگوی مشابه الگوی انگلستان در زمینهٔ تشکیلاتی از طریق انتصاب رئیس شناخته‌شده‌ای برای نهاد امنیتی به گونه‌ای که موساد وابسته به وزیر دفاع و شاباک وابسته به وزیر امنیت داخلی باشد. با این حال، رؤسای این دستگاه‌ها کانال خاص خود را برای برقراری ارتباط با نخست‌وزیر دارند. در حال حاضر رئیس دستگاه امان از چنین وضعی برخوردار است.

الگوهای دوم و سوم تقریباً با وضعیت موجود در انگلستان و امریکا متفاوت است. در این کشورها رئیس دستگاه اطلاعاتی، مسئول ارائه برآوردهای امنیتی و تحقیقات تحلیلی نیست؛ هم‌چنان که تفسیر این برآوردها در برابر طرف‌های مسئول جزو اختیارات او به شمار نمی‌آید.

طبق برآورد ما الگوی دوم، خوش‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد، زیرا:

۱. در این الگو ایجاد سیستمی مرکزی پیشنهاد می‌شود که در آن برای پر کردن شکاف‌های موجود بین واحدها و اداره‌های مختلف تلاش می‌شود.

ب) از سوی دیگر، ساختار سیاسی و حزبی اسرائیل نیز در این الگو تا حد

زیادی در نظر گرفته می‌شود.

در خصوص الگوهای پیشنهادی دیگر، مطالب زیر شایان ذکر است:

الگوی «الف» تفسیری ساده و سطحی برای مسأله‌ای بسیار پیچیده است. بنابراین تأثیری محدود بر شکل عملکرد اداری نهاد امنیتی برجای می‌گذارد و در واقع به صورت مسأله‌ای باقی می‌ماند که موفقیت آن تا حد زیادی مرتبط با رضایت رؤسای دستگاه‌های امنیتی است. این هدف تا این لحظه محقق نشده است.

الگوی «ج» تا حد زیادی شبیه الگوی «ب» است، زیرا در هر دو مدل فرض بر این است که دستگاه‌های اطلاعاتی به طور کلی زیر نظر نخست‌وزیر باشند. تنها موضوع متفاوت بین این دو الگو مربوط به وابستگی دو دستگاه شاباک و موساد و انتقال این وابستگی از دفتر نخست‌وزیر به وزارت‌خانه‌های امنیت داخلی و دفاع است.

الگوهای پیشنهادی برای مدیریت نهاد اطلاعاتی و نقاط مثبت و منفی آنها

الگو	نقاط مثبت	نقاط ضعف
الگوی الف: بهبود وضع موجود ۱. تقویت نفوذ رؤسای دستگاه‌های امنیتی و ایجاد واحدهای مشترک ۲. تعیین مشاوری برای امور اطلاعاتی بدون اختیارات، در دفتر نخست‌وزیر	۱. تقویت رابطه بین دستگاه‌های عامل در بعد جغرافیایی و تخصصی ۲. حمایت از نخست‌وزیر در زمینه‌های حرفه‌ای و تخصصی به ویژه رؤسای دولتی که در گذشته مأموریت‌های امنیتی نداشته‌اند.	۱. در این الگو چندان به زمینه‌های اختلاف توجه نمی‌شود و هیچ راه‌حل ریشه‌ای برای آن دیده نمی‌شود، زیرا مشاور اختیارات گسترده‌ای ندارد. ۲. پست مشاور باعث جدایی رؤسای دستگاه‌های امنیتی از نخست‌وزیر می‌شود.
الگوی ب: ایجاد نهادی مرکزی برای دستگاه اطلاعاتی	راه‌حلی قانع‌کننده برای پر کردن شکاف‌های موجود است،	۱. اجرای این الگو تا حد زیادی با نوع پوشش نخست‌وزیر

	زیرا در زمینه کار اطلاعاتی از ابزارهای حرفه‌ای (سیگینت و یومینت) استفاده می‌شود.	مرتبط است. ۲. هم‌چنان فاصلهٔ زیادی تا حل مشکل نوع ارتباط بین رئیس امان، رئیس ستاد کل و نخست‌وزیر باقی مانده است.
الگوی ج: تعیین رئیسی برای نهاد امنیتی و وابستگی موساد به وزیر دفاع و شاباک به وزیر امنیت ملی	راهی مناسب برای مقابله با مشکلاتی است که از لحاظ جغرافیایی، فاصلهٔ زیادی با اسرائیل دارند، به ویژه تهدیدی که از جانب ایران وجود دارد.	۱. اجرای ان مشکلاتی را در زمینه‌های حزبی به وجود می‌آورد، زیرا اختیارات در دست وزارت‌خانه‌ها قرار می‌گیرد. ۲. خواستار ایجاد دستگاه‌های بیشتر برای پر کردن شکاف بین سایر وزارت‌خانه‌های مسئول می‌شود.

جزئیات توصیه‌های پیشنهادی

۱. مأموریت‌های اساسی رئیس نهاد امنیتی

الف) کمک به نخست‌وزیر در طراحی سیاست اطلاعاتی مشخص و تعیین شیوه‌ای مناسب‌تر که در جهت امنیت ملی باشد تا اینکه از سوی کابینه امنیتی به تصویب برسد.

ب) تهیهٔ برآورد اطلاعاتی سالانه، پس از آن طرح‌های سیاسی تهیه می‌شود که از سوی طرف‌های مربوط (نخست‌وزیر، وزیر دفاع و کابینه امنیتی) تصویب و تأیید می‌شود. تعیین بودجهٔ سالانهٔ نهاد اطلاعاتی که با هماهنگی کامل دو وزارت‌خانه دارایی و دفاع انجام می‌گیرد.

ج) کمک به نخست‌وزیر در زمینه‌های ارشاد، مدیریت، هماهنگی و نگه داشتن دستگاه اطلاعاتی تحت فرمان او؛

د) بررسی توانایی دستگاه‌های امنیتی در زمان‌های مختلف، پیشنهاد اجرای مأموریت‌هایی برای دستگاه‌های امنیتی با هماهنگی رؤسای دستگاه‌ها، کمک به

نخست‌وزیر در انجام گفت‌وگوهای لازم با منابع امنیتی و برآورد نیازهای این دستگاه‌ها؛

ه) تأکید و تمرکز بر فعالیت دستگاه‌های امنیتی از طریق راهنمایی‌های نخست‌وزیر که باطبع برخاسته از دستورهای سطوح سیاسی کشور است.

و) هماهنگی کامل تخصصی بین دفتر نخست‌وزیر و وزارت دفاع به منظور رفع نیازهای اطلاعاتی ارتش از طریق دستگاه امان و اطلاع یافتن از میزان درخواست‌هایی که ارتش از سازمان‌های اطلاعاتی وابسته به نخست‌وزیر دارد.

ز) بررسی نقاط اختلاف‌انگیز بین رؤسای دستگاه‌های امنیتی و ارائه توصیه‌هایی به نخست‌وزیر تا از طریق این توصیه‌ها به مرحله نهایی تصمیم‌گیری برسد.

مأموریت‌هایی که رئیس نهاد امنیتی نباید انجام دهد از این قرار است:

۱. اختیار این را ندارد که برآوردهای امنیتی ملی را ارائه کند.

۲. از او خواسته نشده است به صورت مستقیم بر اجرای عملیات‌های اطلاعاتی نظارت داشته باشد یا مشورت‌هایی را در خصوص طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی ـ قبل از تصویب از سوی نخست‌وزیر و کابینهٔ امنیتی ـ به نخست‌وزیر ارائه کند.

۳. نباید به صورت جداگانه بین نخست‌وزیر و رؤسای دستگاه‌های امنیتی عمل کند. برای مثال، رئیس نهاد امنیتی حق ندارد مانع درخواست یکی از رؤسای دستگاه‌ها برای دیدار با نخست‌وزیر شود یا اینکه این دیدار را به تأخیر اندازد. با این حال، رئیس نهاد اطلاعاتی می‌تواند به نخست‌وزیر توصیه کند ارتباطات بیشتری با رؤسای دستگاه‌های امنیتی داشته باشد.

۲. رئیس نهاد امنیتی و برآوردهای ملی

برخلاف مدل امریکایی، ما بر این عقیده‌ایم که نباید توان رئیس نهاد امنیتی در انجام برآوردهای امنیتی ملی هدر رود. دلایل این امر عبارت است از:

الف) مشخص نبودن شخصیت مشاور امنیتی: در کمیته‌های تحقیق از جمله کمیتهٔ اگرانات، کمیتهٔ اشتاینتس و کمیتهٔ وینوگراد به مأموریت مشاور نخست‌وزیر در امور امنیتی اشاره شده است که برآوردهای امنیتی دستگاه‌های مختلف امنیتی را ارزیابی می‌کند.

بین دو مأموریت تفاوت بنیادینی وجود ندارد. انتخاب بین برآوردهای امنیتی مأموریتی است که مشاور امنیتی می‌تواند آن را انجام دهد، اما وظیفهٔ کسی که برآوردهای ملی را تهیه می‌کند مأموریتی است که نمی‌توان به سادگی آن را از سایر واحدهای تحقیق و تحلیل کنار گذاشت.

ب) امکان از دست دادن منبع اصلی: چنانچه رئیس نهاد امنیتی درگیر وضع برآوردهای اطلاعاتی شود، پس از مدت کمی خود را غرق در پی‌گیری اخبار، اسناد و بررسی‌های ارائه‌شده از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی می‌بیند و وقت زیادی برای مدیریت نهاد امنیتی نخواهد داشت.

ج) درس‌های گذشته: طبق برآوردهای ما، سپردن وضع برآوردهای ملی به مأموریت‌های مدیریت نهاد امنیتی، اجرای توصیه‌های کمیته‌های تحقیق را که از سال‌های دههٔ شصت تا به امروز ادامه داشته است، سخت خواهد کرد.

در نتیجه معتقدیم رئیس نهاد امنیتی باید مسئول کل تهیهٔ برآوردهای ملی در زمینه اطلاعاتی باشد. اما او نباید تحت هیچ شرایطی خود را درگیر جزئیات تحقیق و تحلیل و بررسی‌ها کند. به عبارت دیگر در این مرحله ما خواهان تغییر وضع موجود هستیم

که در آن دستگاه «امان» برآوردهای ملی را با تمام جزئیات آن ارائه می‌کند.

هم‌چنین رئیس نهاد امنیتی ممکن است مسئول اول حل اختلافاتی باشد که در نظریات و تحلیل‌ها بین دستگاه‌های مختلف امنیتی به وجود می‌آید. او می‌تواند به صورت دائم رؤسای دستگاه‌های امنیتی را فراخواند و اختلافات را قبل از اینکه برای تأیید و تصمیم‌گیری دولت فرستاده شود، با آنها حل و فصل کند.

۳. وابستگی رئیس نهاد امنیتی

طبق پیشنهادی که ما در این کتاب ارائه می‌دهیم، رئیس نهاد امنیتی لازم است به طور مستقیم زیر نظر نخست‌وزیر عمل کند تا مقبولیت وزیر دفاع را نیز داشته باشد. هم‌چنین لازم است رئیس نهاد امنیتی، شخصیت برجسته‌ای باشد که در رأس دستگاه مستقلی در دفتر نخست‌وزیر قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری و توصیه‌ها

در دهه‌های گذشته، تغییراتی اساسی در شکل چالش‌های امنیتی پیش روی نهاد اطلاعاتی اسرائیل به وجود آمده است. تا دههٔ هشتاد قرن گذشته، دستگاه‌های امنیتی توانستند از طریق توزیع مسئولیت‌ها و اختیارات ـ که اساساً در ابعاد جغرافیایی بود ـ با چالش‌ها برخورد کنند.

نمونه‌ها

الف) فعالیت اصلی دستگاه موساد تنها در خارج از کشور بود که به طور مشخص با کمک مزدوران و مبارزان صورت می‌گرفت.

ب) فعالیت دستگاه امان در مناطق تحت سیطرهٔ اسرائیل متمرکز بود و به طور خاص از ابزارهای انسانی و فنی استفاده می‌کرد.

دههٔ ۱۹۸۰، شاهد تغییراتی بنیادین در شکل فعالیت دستگاه‌های امنیتی بود که متأثر از موارد زیر بود:

۱. تغییری که در شکل چالش‌های سنتی و مقابله با ارتش‌های کلاسیک به وجود آمد، به گونه‌ای که نوع جدیدی از تهدید به نام تروریسم و تأسیسات هسته‌ای مطرح شد که به تدریج تقویت می‌شود.

۲. آنچه به نام «انقلاب اطلاعات» و پیشرفت‌های شگرف تکنولوژیک شناخته شده است و جهان را پی‌درپی غافلگیر می‌کند.

۳. رشد چالش بین‌المللی مثل تروریسم بین‌الملل و دستیابی برخی کشورهای دشمن به سلاح هسته‌ای.

رؤسای دستگاه‌های امنیتی در تلاش برای سازگار شدن با این چالش‌ها تغییر ملموسی در شیوه‌های سازماندهی خود ایجاد کردند. این امر در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با بهره‌گیری آنها از دو ابزار اساسی حاصل شد:

۱. تقویت توان خود برای همکاری با سازمان‌های همکار که این ویژگی بسیار مثبت تلقی شد. در همین زمان خطرهای بزرگی هم وجود داشت که فاصله بین دستگاه‌های مختلف را بیش از پیش افزایش داد.

۲. دستیابی به تفاهم‌های مکتوب در خصوص توزیع مسئولیت‌ها و اختیارات بین دستگاه‌ها که اساساً با هدف تقویت همکاری بین این دستگاه‌ها صورت گرفت. موفقیت‌های مشترکی وجود داشت و در سال ۱۹۹۸ هم توافقی بین شاباک و امان حاصل شد، اما اجرایی نشد.

در سال ۱۹۹۹، مسئولیت کامل برای رسیدن به توافق‌هایی در زمینهٔ توزیع اختیارات و مسئولیت‌ها به بخش سیاسی واگذار شد، اما تلاش کافی برای اجرای این توافقات صورت نگرفت. در این‌باره شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، در ژانویهٔ ۲۰۰۵، در تلاشی برای سازماندهی فعالیت‌های اطلاعاتی، دان مریدور را منصوب کرد که او نیز توصیه‌های خود را در دورهٔ نخست‌وزیر

بعدی، [ایهود اولمرت]،[1] ارائه کرد.

با این حال، این تلاش‌ها نتوانست شرایطی بهتر از دهه‌های گذشته فراهم کند. به منظور نجات نهاد امنیتی از وضعیتی که در آن گرفتار شده و نیز برای

---

۱. ایهود اولمرت، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، در قدس غربی اشغالی رشد کرد و در آنجا با افکار شهرک‌نشینان افراطی پرورش یافت که مدعی هستند نباید در مورد هیچ بخشی از سرزمین اسرائیل امتیاز داد. اولمرت پس از ورود به دانشگاه عبری در قدس اشغالی، در رشتهٔ روان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد. سپس به تحصیل حقوق پرداخت، اما وارد حرفهٔ وکالت نشد. او سپس به تیپ گولانی، بزرگ‌ترین واحد نظامی ارتش اسرائیل پیوست و یکی از کسانی بود که خواستار یورش نظامی فراگیر به برخی شهرها مثل جنین و نابلس بودند. نقش او به فعالیت نظامی محدود نشد، بلکه او خبرنگار نظامی مجلهٔ نظامی **بمحنیه** (به معنای اردوگاه) نیز بود و از این کار برای تجربهٔ رسانه‌ای و نظامی خود در جنگ سال ۱۹۸۲ لبنان استفاده کرد تا سخنگوی رسمی دولت وقت شود و از دلایل جنگ تجاوزکارانه‌ای که شارون آن را برنامه‌ریزی و اجرا کرد، دفاع کند.

اولمرت از لحاظ تفکر سیاسی، جزو راست‌گرایان است و از همان جوانی عضوی فعال در حزب حیروت بود که بعداً به حزب لیکود تبدیل شد. او در حالی که بیست و هشت سال داشت برای اولین مرتبه به عنوان یکی از اعضای کنست برگزیده شد و از آن لحظه حرکت خود را برای رسیدن به قلهٔ رهبری سیاسی اسرائیل آغاز کرد. او در این مسیر پست‌های وزارتی متعددی برعهده گرفت. اولمرت در دههٔ هفتاد به سمت راست افراطی گرایش داشت و از جمله کسانی بود که به شدت با بازگرداندن اراضی اشغال‌شدهٔ فلسطینیان مخالفت می‌کردند. در نظر او این حق اسرائیل است که این اراضی را تحت سیطرهٔ خود داشته باشد. او هم‌چنین مخالف سازش سیاسی در برابر صلح بود. در دههٔ هشتاد، مواضع شدیدتری در قبال اعراب اتخاذ کرد و دفتر او محلی برای عقد قرارداد فروش اراضی کرانه باختری بود. اولمرت در مسیر فعالیت‌های سیاسی خود به عنوان رئیس شهرداری قدس انتخاب شد. او هم‌چنین رهبری اسرائیل را در جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ علیه لبنان برعهده داشت که این رژیم را با مشکل مواجه و حاکمان آن (اولمرت، پرتس و حالوتس) را رسوا کرد. بسیاری بر این عقیده‌اند که این جنگ می‌توانست پایان کار سیاسی اولمرت باشد. اما پایان کار سیاسی او اواخر سال ۲۰۰۸ بود که پس از قضایای مربوط به فساد و بازجویی‌هایی که از او صورت گرفت، مجبور به استعفا شد ـ م.

بهبود توانمندی‌های آن در راستای امنیت ملی اسرائیل، در این کتاب دو پیشنهاد اصلی بیان شده است:

۱. انتصاب رئیسی برای نهاد امنیتی که با بهبود نقش و وظایف آن به شکل جدیدی نقش خود را ایفا کند.

۲. بالا بردن سطح استفاده از توانمندی‌های امنیتی اسرائیل براساس داشتن نگاهی کلی به امنیت ملی.

راه‌حل‌های پیشنهادی برای خروج از وضعیت گذشته

مرحله	اصول صحنهٔ عمل	تعامل و برخورد احتمالی
تا دهه ۱۹۸۰	تاکید بر تهدید امنیتی که در ارتش‌های کلاسیک عربی نمود پیدا می‌کرد.	توزیع روشن مسئولیت‌ها براساس حوزه‌های کاری که توزیعی محدود ولی معقول بود.
اواسط دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰	تغییر در شکل تهدیدها به علت ظهور انقلاب اطلاعات و فناوری و جهانی شدن	الف) هرکدام از دستگاه‌های امنیتی مثل همتایان خود توانمندی‌های خود را تقویت کردند که به هدر رفتن انرژی‌ها منجر شد. ب) همکاری و هماهنگی فعال و رسمی از طریق اجرای توافق‌نامه‌های تفاهم دربارهٔ توزیع مسئولیت‌ها که راه‌حل معقولی نبود.
پیشنهاد مطرح‌شده در این کتاب	ادامهٔ تغییرات از سال‌های دههٔ ۹۰، پیشرفت‌های شگرف تکنولوژیک، جنگ‌های نامتقارن و دشمنان کاملاً آماده	الف) ایجاد دستگاهی تشکیلاتی که فعالیت نهاد امنیتی به طور کلی، آن را سازماندهی می‌کند. این کار از طریق تعیین رئیسی با اختیارات مورد نظر برای این نهاد صورت می‌گیرد. ب) بالا بردن سطح استفاده از توانمندی‌های اطلاعاتی به نفع امنیت ملی اسرائیل ج) تقویت فعالیت‌ها از طریق همکاری با سطوح رهبری کشور و فعالیت سری

در پایان حجم دستاوردها و فوایدی را بررسی می‌کنیم که اسرائیل در سطح راهبردی به دست خواهد آورد. این امر در صورتی محقق می‌شود که توصیه‌های این کتاب مورد توجه قرار گیرد که عبارتند از:

۱. افزایش توان در زمینهٔ شناسایی دشمنانی که از ابزارهای سرّی و مخفی استفاده می‌کنند و با قرار گرفتن بین ساکنان غیرنظامی، خود را با آنها سازگار می‌کنند و درصد موفقیت را بالا می‌برند.

۲. توانایی تعامل با تهدیدهایی که از سوی کشورهای دوردست یا از سوی سازمان‌های تروریستی جهانی مطرح می‌شود.

۳. فعال کردن کار امنیتی و اطلاعاتی برای برخورد با تهدیدهای غیرمتعارف و تروریستی؛ در این زمینه نیاز به فراهم کردن «بازدارندگی هسته‌ای» به عنوان دستاوردی مهم برجسته می‌شود.

٤. بهبود توانمندی‌های اسرائیل در مبارزهٔ کلاسیک، به دنبال افزایش توانمندی‌های اطلاعاتی آن به عنوان یکی از عناصر اصلی صحنهٔ نبرد و جنگ میدانی و نیز فراهم کردن اطلاعات امنیتی لازم برای ارتش در میدان که وظیفهٔ اخلاقی آن است.

۵. موفقیت قابل پیش‌بینی در کار، براساس سیاست جنگی که نیازمند مشروعیت بین‌المللی است و از طریق ابزارهای امنیتی سرّی در میدان نبرد محقق می‌شود.

٦. گشایش زمینهٔ جدیدی در ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی به عنوان عرصهٔ جدیدی در سایهٔ عصر دانش؛

۷. بهبود توانمندی‌های اطلاعاتی برای به شکست کشاندن تلاش‌هایی که برای نفوذ به داخل اسرائیل صورت می‌گیرد و نیز اقداماتی که جنایتکاران انجام می‌دهند. این امور تهدیدی راهبردی برای آیندهٔ نظام حاکم در اسرائیل به

حساب می‌آیند.

در کنار آنچه گفته شد، توصیه‌های این کتاب به دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل این قدرت را خواهد داد که خود را در زمینه‌های زیر سازگار کنند:

۱. ادامهٔ کمک به تصمیم‌گیران کشور از طریق ارائه اطلاعات امنیتی لازم به منظور کمک به فراهم کردن راه‌حل‌های امنیتی؛ این امر باعث کاهش شدت غافلگیری‌های راهبردی می‌شود، اما نمی‌تواند به طور کامل از آن جلوگیری کند.

۲. تداوم استفاده از دستگاه اطلاعاتی که به عنوان حامی نیروهای جنگی به حساب می‌آید. این امر در تمام توافق‌نامه‌هایی که کشور در داخل و خارج امضا می‌کند، جزو برنامه‌های کاری قرار می‌گیرد.

۳. ادامهٔ فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی در زمینهٔ بهبود روابط اسرائیل با کشورهای دیگر؛

٤. ادامهٔ مشارکت و نقش دستگاه اطلاعاتی در تهیهٔ اطلاعات برای بنای قدرت نظامی و فعال کردن آن به نفع امنیت ملی اسرائیل.

این توصیه‌ها با وجود اهمیتی که دارند، راه‌حل سحرآمیزی برای مشکلات بزرگ و بسیاری که دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل با آن دست به گریبان‌اند، به حساب نخواهد آمد، اما می‌تواند تا حد زیادی در تقویت نهاد امنیتی نقش داشته باشد و جایگاه آن را در برخورد با مشکلات راهبردی کنونی و آیندهٔ اسرائیل بالا ببرد.

پیوست‌ها*

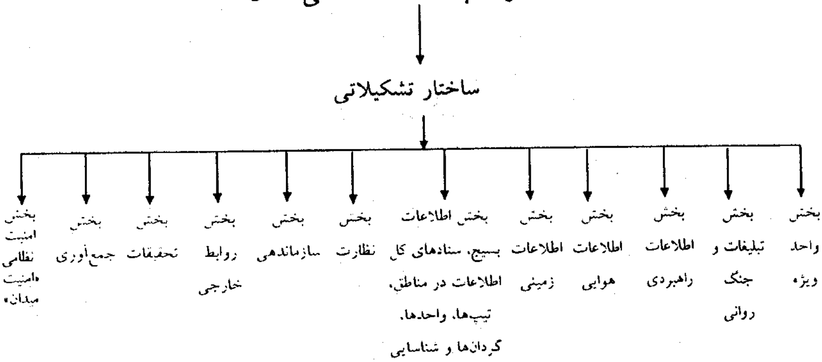
جدول‌ها و نمودارها

رؤسای موساد از زمان تأسیس این سازمان

شماره	رئیس دستگاه	دوره زمانی
۱	رؤوفین سیلواح	۱۹۵۱_۱۹۵۲
۲	إیسار هرئیل	۱۹۵۲_۱۹٦۳
۳	مئیرعامیت	۱۹٦۳_۱۹٦۸
٤	تسفی زامیر	۱۹٦۸_۱۹۷٤
٥	اسحاق حوفی	۱۹۷٤_۱۹۸۲
٦	ناحوم ادمونی	۱۹۸۲_۱۹۸۹
۷	شبتای شافیت	۱۹۹۰_۱۹۹٦
۸	دانی یاتوم	۱۹۹٦_۱۹۹۸
۹	افرایم هالیوی	۱۹۹۸_۲۰۰۳
۱۰	مئیر داگان	۲۰۰۳_۲۰۱۰

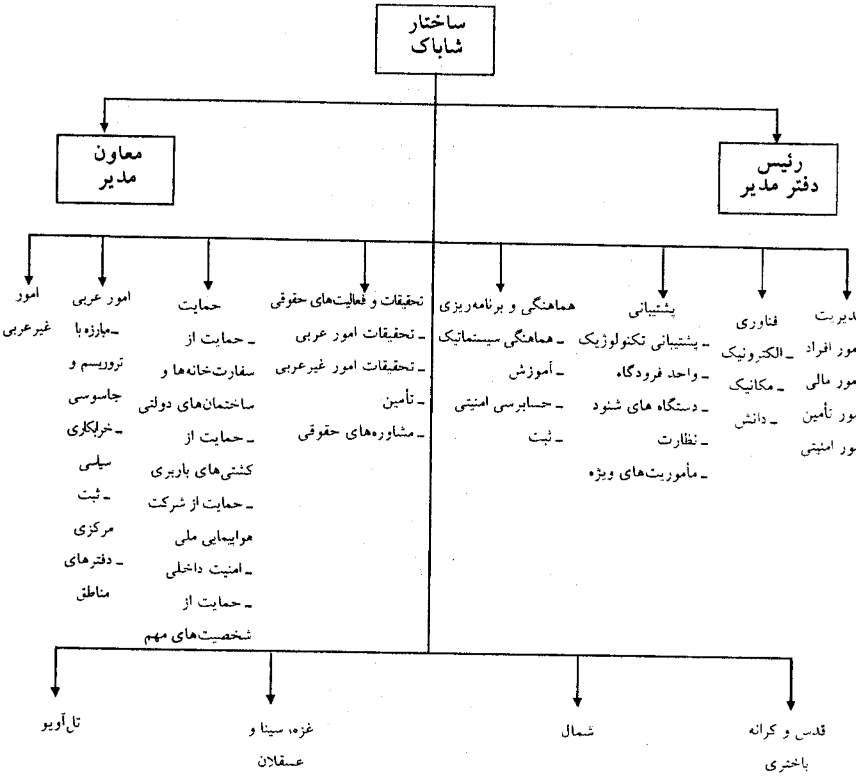
* این بخش را مترجم به متن اصلی کتاب اضافه کرده است.

ساختار شعبهٔ اطلاعات نظامی «امان»



رؤسای شعبهٔ اطلاعات نظامی از زمان تأسیس

شماره	رئیس دستگاه	دورهٔ زمانی
۱	إیسار بئیری	۱۹٤۸_۱۹٤۹
۲	هییم هرتسوگ	۱۹٤۹_۱۹۵۰
۳	بنیامین جبلی	۱۹۵۰_۱۹۵۵
٤	یهوشفاط هرکابی	۱۹۵۵_۱۹۵۹
۵	حییم هرتسوگ ـ دوره دوم	۱۹۵۹_۱۹٦۲
٦	مئیر عامیت	۱۹٦۲_۱۹٦٤
۷	اهارون یاریف	۱۹٦٤_۱۹۷۲
۸	الیاهو زعیرا	۱۹۷۲_۱۹۷٤
۹	شلومو گازیت	۱۹۷٤_۱۹۷۸
۱۰	یهوشع ساغی	۱۹۷۸_۱۹۸۳
۱۱	ایهود باراک	۱۹۸۳_۱۹۸۵
۱۲	امنون لیپکین ـ شاحاک	۱۹۸۵_۱۹۹۱
۱۳	اوری شاغی	۱۹۹۱_۱۹۹۵
۱٤	موشه یعالون	۱۹۹۵_۱۹۹۸
۱۵	عاموس مالکا	۱۹۹۸_۲۰۰۱
۱٦	اهارون زیوی فرکش	۲۰۰۱_۲۰۰٦
۱۷	عاموس یادلین	۲۰۰٦ تاکنون


ساختار شاباک
رئیس دفتر مدیر
معاون مدیر
دیریت
امور افراد
امور مالی
مور تأمین
مور امنیتی
فناوری
ـ الکترونیک
ـ مکانیک
ـ دانش
پشتیبانی
ـ پشتیبانی تکنولوژیک
ـ واحد فرودگاه
ـ دستگاه های شنود
ـ نظارت
ـ مأموریت‌های ویژه
هماهنگی و برنامه‌ریزی
ـ هماهنگی سیستماتیک
ـ آموزش
ـ حسابرسی امنیتی
ـ ثبت
تحقیقات و فعالیت‌های حقوقی
ـ تحقیقات امور عربی
ـ تحقیقات امور غیرعربی
ـ تأمین
ـ مشاوره‌های حقوقی
حمایت
ـ حمایت از سفارت‌خانه‌ها و ساختمان‌های دولتی
ـ حمایت از کشتی‌های باربری
ـ حمایت از شرکت هواپیمایی ملی
ـ امنیت داخلی
ـ حمایت از شخصیت‌های مهم
امور عربی
ـ مبارزه با تروریسم و جاسوسی
ـ خرابکاری سیاسی
ـ ثبت مرکزی
ـ دفترهای مناطق
امور غیرعربی
قدس و کرانه باختری
شمال
غزه، سینا و عسقلان
تل‌آویو

رؤسای شاباک از زمان تأسیس

شماره	رئیس دستگاه	دورهٔ زمانی
١	إیسار هرئیل	١٩٤٨_١٩٥٢
٢	ایزی دوروت	١٩٥٢_١٩٥٣
٣	عاموس منور	١٩٥٣_١٩٦٣
٤	یوسف هرملین	١٩٦٣_١٩٧٤
٥	ابراهام إخیتوف	١٩٧٤_١٩٨١
٦	ابراهام شالوم	١٩٨١_١٩٨٦
٧	یوسف هرملین	١٩٨٦_١٩٨٨
٨	یعقوب بیری	١٩٨٨_١٩٩٥
٩	کرمی گیلون	١٩٩٥_١٩٩٦
١٠	عامی ایالون	١٩٩٦_٢٠٠٠
١١	آوی دیختر	٢٠٠٠_٢٠٠٥
١٢	یوفال دیسکین	٢٠٠٥_٢٠١٠

خلاصه‌ای دربارهٔ تئوری‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی[1]

مقدمه

دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی جایگاه و اهمیت زیادی در ساختار این رژیم دارند. این دستگاه‌ها در زمینهٔ تقویت، حمایت و توسعهٔ موجودیت رژیم صهیونیستی نقشی اصلی و حیاتی ایفا کرده و می‌کنند. به همین دلیل این دستگاه‌ها از مهم‌ترین ابزارهای راهبردی رژیم صهیونیستی، دکترین امنیتی و بازوی قدرتمند آن در مقابله با چالش‌های مختلف امنیت ملی به حساب می‌آیند.

رهبران رژیم صهیونیستی در تصمیم‌گیری‌ها و پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود با اتکا به این دستگاه‌ها و اطلاعات و برآوردهای اطلاعاتی آنها در زمینه‌های راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی عمل می‌کنند.

برای اجرای این راهبرد، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی تشکیل شدند تا هرکدام از آنها در اداره‌ها و بخش‌های تخصصی به

---

[1] عبدالوهاب محمد الجبوری، سایت اینترنتی صوت العروبه (Arab voice)، ۱۱ آگوست ۲۰۰۷.

جمع‌آوری، تحلیل و ارزیابی اطلاعات بپردازند؛ به ویژه اطلاعاتی که به سازمان‌های فلسطینی و رهبران و فعالان آنها مربوط می‌شود. اجرای عملیات‌های سرّی علیه این سازمان‌ها با هماهنگی و همکاری دستگاه‌های اطلاعاتی هم‌پیمان از اموری دیگر است که از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل صورت می‌گیرد.

حوزهٔ تحقیق در زمینهٔ دکترین اطلاعاتی رژیم صهیونیستی

هاله‌ای که این دستگاه‌ها و تشکیلات و فعالیت‌های آنها را دربرگرفته، اساساً برخاسته از محدودیت شناخت ماهیت این دستگاه‌هاست. تحقیق در دکترین اطلاعات مبتنی بر فراهم بودن اطلاعات از منابع علمی و نیز اطلاعاتی است که اکثراً از سوی نهادها و مسئولان اسرائیلی منتشر می‌شود به ویژه که اطلاعات منتشرشده به زبان عبری است. از آنجا که احتمال دارد این اطلاعات به عمد توسط رسانه‌ها و روزنامه‌های متعدد یا از سوی سازمان‌های مشکوک منتشر شود، باید تا حد امکان تحلیل و ارزیابی دقیق شوند، تا به نتیجه‌گیری‌های دقیق‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت برسیم. بنابراین، ضروری است به رژیم صهیونیستی و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی آن حجم واقعی آنها داده شود، زیرا نه کوچک کردن آنها فایده‌ای دارد و نه بزرگ کردن آنها باعث رسیدن به هدف مورد نظر می‌شود.

پژوهشگری که مطالب منابع علنی این دستگاه‌ها را دنبال می‌کند، درمی‌یابد که بین مطالب و اطلاعات این منابع که دستگاه‌های اطلاعاتی مختلف رژیم صهیونیستی مطرح می‌کنند، شباهت‌های زیادی وجود دارد. به عبارت دیگر، مواد اطلاعاتی اندکی وجود دارد که به شکل‌های مختلفی تکرار شده است. این اطلاعات اندک بین منابع علنی متعددی توزیع شده است. این موضوع

برای پژوهشگران عرصهٔ اطلاعات یک معضل بـه حسـاب مـی‌آیـد و معمـولاً باعث اشتباه‌های بزرگی می‌شود. برای جلوگیری از ایـن خطاهـا، تکرارهـا یـا گمراهی‌های عمدی اطلاعاتی و نیز برای ارائه مطالـب مفیـد و مناسـب بـرای خواننده و کارشناسان این عرصه، پیشنهاد می‌شود کسانی که با این موضوع در ارتباط هستند، به این شیوه عمل کنند:

الف) مراجعه به منابع اصلی به ویژه مطالبی که به زبان عبری منتشـر شـده است. ترجمهٔ آن توسط پژوهشگری که زبان عبری را مـی‌دانـد یـا اعتمـاد بـه ترجمهٔ دقیق و همراه با امانت مترجمان شناخته‌شده‌ای که به توانـایی، دقـت و امانت علمی شناخته شده‌اند یا تکیه بر ترجمه‌های مراکز تحقیقاتی و پژوهشی معتبر و تحلیل و بررسی اطلاعات به دست‌آمده، قبل از اینکه در خصـوص آن نتیجه‌گیری نهایی شود و این نتیجه‌گیری‌ها انتشار یابد.

ب) کمـک گـرفتن از منـابع فلسـطینی و عربـی (نویسـندگان متخصـص، مسئولان و نشریه‌های رسمی و غیررسمی) و انجام دیدارهایی با شاهدان عینی و هرگونه منابع خاصی که در این زمینه وجود دارد.

ج) برگرفتن متون از منابع اصلی و گنجاندن آنها در پژوهش‌ها و تحقیقاتی که صورت می‌گیرد، دلیلی بر درستی و مستند بودن آن باشد.

مفهوم دکترین اطلاعاتی رژیم صهیونیستی

دکترین اطلاعاتی رژیم صهیونیستی مبتنی بر تکثر دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی و تحقیقاتی است تا نوعی رقابت بین این دستگاه‌ها ایجاد شود که در خـدمت امنیت ملی این رژیم است و نیز احتمال خطا و غافلگیری توسط اعراب کاهش یابد و از سوی دیگر، دستگاه‌های متعددی ایجاد شوند که براساس تخصص و رعایت حوزهٔ جغرافیایی عمل می‌کنند.

تجربیات اطلاعاتی که مسئولان اسرائیلی به شکل ویژه‌ای از غرب دریافت می‌کنند، بازتاب دیگری از وضعیت دکترین اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در زمینه‌های تشکیلاتی و تخصصی است. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم در بسیاری از موارد در مأموریت‌ها و مسئولیت‌ها و سازماندهی‌ها، مشابهت‌هایی بین دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی با دستگاه‌های اطلاعاتی غربی وجود دارد.

عامل دیگری که در این تکثر نقش دارد، ماهیت و شکل دشمن مقابل و میزان تهدید آن علیه امنیت رژیم صهیونیستی است. وحدت در تصمیم‌گیری‌های فلسطینی، همگرایی عربی و انتفاضهٔ فلسطین، نمونه‌هایی از این تهدیدها هستند.

یکی دیگر از مزایایی که این تکثر دارد، این است که نوعی استقلال به دستگاه‌های اطلاعاتی داده است. اما در این حالت نیز کاستی‌ها و خلأها و شکاف‌هایی وجود دارد که این دستگاه‌ها و رهبران رژیم صهیونیستی از همان زمان تأسیس این رژیم از آن رنج می‌برند. از جمله اینکه اهداف و مأموریت‌هایی که برعهدهٔ این دستگاه‌ها گذاشته شده، متعدد و زیاد و برخی مواقع سخت است. چنین مأموریت‌هایی به دامنهٔ اطلاعاتی گسترده، فراگیر و تفصیلی را در حوزه‌های مختلف نیازمند است. نتیجهٔ این وضعیت، تأثیرگذاری بر اوضاع و امکانات دستگاه‌های اسرائیلی است، هم‌چنین به توان فنی و انسانی زیادی نیاز دارد، هزینه مالی هنگفتی بر آنها تحمیل می‌شود و ساختارهای تشکیلاتی و اداری بزرگ و متعددی را به کار می‌گیرد. هرچند رهبری صهیونیستی راه‌حل‌های متعددی برای این مشکلات وضع کرده، اما این راه‌حل‌ها جزئی هستند و ریشه‌ای و بنیادین به حساب نمی‌آیند، به گونه‌ای که باعث شکل‌گیری معضلی شده‌اند که دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در حال حاضر هم با آنها مواجه هستند.

فلسفهٔ دکترین اطلاعاتی

فلسفهٔ دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی اساساً برخاسته از شکل جامعهٔ رژیم صهیونیستی است، به گونه‌ای که ویژگی غالب این جامعه ناهنجاری و نبود هماهنگی و انسجام است و این نبود هماهنگی نتیجهٔ قومیت‌های مختلف و محیط‌های متفاوتی است که از آنها یهودیان برای برپایی یک رژیم شهرکی به فلسطین آمدند. گروه‌های مهاجر، همراه خود عادات، سنت‌ها و شیوه‌های زندگی متضاد خود را به فلسطین اشغالی آوردند. این ناهنجاری در تفرقه نژادی موجود در این رژیم بین یهودیان اشکنازی، سفاردی و فلاشا و... آشکار می‌شود. این اختلافات در داخل جامعه صهیونیستی هم دیده می‌شود، به گونه‌ای که این جامعه به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: دین‌داران و لائیک‌ها. این مسأله ویژگی‌ها و نشانه‌های اجتماعی منفی را بر کل وجوه زندگی در رژیم صهیونیستی برجای گذاشته است. در پرتو این وضعیت پیچیده، رهبری سیاسی به دنبال این است که جامعهٔ اسرائیل را در چارچوبی وحدت‌بخش ذوب و جامعه‌ای متجانس خلق کند که شکل و ویژگی‌های مشترکی دارد. برای این منظور مجموعه اقداماتی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) استفاده از ارتش با خدمت اجباری به عنوان وسیله‌ای برای ذوب جامعه؛

ب) یکی کردن شیوه‌های آموزشی برای خلق فرهنگی مشترک؛

ج) تأمین حداقل سطح معیشت و وارد کردن کارگران به سازمان‌های هستدروت و شاخه‌های مختلف آن؛

د) ایجاد شهرک‌های ویژه جوانان تا هسته‌های جامعهٔ آینده باشند. این‌گونه شهرک‌ها که جدناع (گردان‌های جوانان) نامیده می‌شوند، در سه حوزهٔ زمینی، دریایی و هوایی وجود دارند. در این مناطق دو غریزهٔ مهم جوانان اشباع

می‌شود: غریزهٔ جنسی و غریزهٔ ارضای افراد در استفاده از انواع سلاح‌ها برای کشتن افراد و سرگرمی.

ه) استفاده از زبان عبری و انتشار آن برای خلق یک وجه مشترک جدید، جدای از دیانت یهود که اسرائیلی‌های مذهبی و لائیک را کنار هم جمع کند.

و) آموزش مبانی جنبش صهیونیسم برای کوچک و بزرگ که مبتنی بر سه اصل مهاجرت و اسکان ـ زور ـ و پاکی نژادی است.

با توجه به آنچه گفته شد، صهیونیسم جهانی موفق شد از همان آغاز شهرک‌نشینی و اسکان صهیونیسم در فلسطین، نظریه‌ای را درون شهرک‌نشینان یهودی قرار دهد که دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی براساس آن عمل کردند. مهم‌ترین اصول این نظریه عبارت است از:

الف) رژیم صهیونیستی در حالت جنگ دائم با کشورهای عربی است تا اینکه اهداف خود را به طور کامل محقق کند. دوره‌های صلح هم وضعیتی موقت است تا ارکان کشور مستحکم شود، تعداد مهاجران افزایش یابد، توان نظامی بالا رود و برای آماده‌سازی محیط عربی، منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور پذیرش رژیم صهیونیستی به عنوان یک واقعیت و عنصری فعال و شریک در تدوین آیندهٔ منطقه اقدام شود. افزون بر این، تلاش‌هایی برای ایجاد شکاف در صفوف عربی و تعمیق پراکندگی بین اعراب به خصوص خاص بین فلسطینیان انجام می‌گیرد.

ب) رژیم صهیونیستی تکیه‌گاه یهودیان جهان است و از تمام ابزارها برای یهودی‌سازی کل سرزمین‌ها استفاده می‌کند و به منظور اسکان هر چه بیشتر یهودیان، ساکنان عرب را از این سرزمین کوچ می‌دهد.

ج) تحقق کشور اسرائیل، تحقق اسطوره‌ای توراتی است که یهودیان از قدیم‌الایام آن را ساختند و توانستند غربی‌ها را نسبت به آن قانع سازند. براساس این اسطوره، خداوند ارض موعود را به آنها وعده داده است.

د) تأسیس کشور اسرائیل مسئولیتی دینی برای تمام یهودیان در هر گوشه‌ای از جهان است.

ه) وابستگی یهودیان با هر تابعیتی که باشند، باید برای مام میهن (اسرائیل) باشد و تحقق امنیت کشور و ثبات و گسترش آن در مراحل بعدی، اولین گام برای بازگشت پادشاهی اسرائیل طبق وعدهٔ دروغین الهی است.

اصول دکترین اطلاعاتی رژیم صهیونیستی ، فلسفهٔ خاصی را در خصوص خشونت و تروریسم تولید کرد که به طور خلاصه از این قرار است:

الف) اگر یکی از رهبران دشمن هدف قرار گیرد، ظهور جایگزینی برای او زمان زیادی به طول خواهد انجامید و در نتیجه شبکهٔ دشمن دچار فروپاشی خواهد شد.

ب) ترور به معنای پایان دادن به زندگی باتجربه‌ترین و خطرناک‌ترین فرد در کادر رهبری دشمن و نیز به این معناست که «تو بازدارندگی مورد نظر را در برابر دیگران محقق کرده‌ای».

ج) ترور دشمن باعث بالا رفتن روحیهٔ اسرائیلی‌ها شود و تأثیری منفی بر پیروان دشمن می‌گذارد؛ به ویژه وقتی برای این عملیات برنامه‌ریزی شده باشد و به گونه‌ای اجرا شود که هیچ اثر و نشانه‌ای از آن باقی نماند.

د) «حمله بهترین دفاع است». این عبارت از سوی منابع امنیتی رژیم صهیونیستی، به نام جنگ پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه علیه اهداف بسیار خطرناک برای رژیم صهیونیستی و منافع راهبردی آن تعریف می‌شود. این اقدام زمانی صورت می‌گیرد که احساس شود انجام چنین کاری لازم است و برای این منظور از کشنده‌ترین و تأثیرگذارترین سلاح‌ها و ابزارها استفاده می‌شود.

خلاصه

طبق مستندات تاریخی، می‌توان گفت دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به رغم موفقیت‌هایی که به دست آورده‌اند، در بسیاری از عملیات‌ها و بیشتر مواقع به علت ناکامی‌ها و سوءمدیریت و برنامه‌ریزی شکست خورده‌اند. در برابر دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی هوشیاری و شایستگی ادارات دستگاه‌های اطلاعاتی عربی به ویژه دستگاه‌های انقلاب فلسطین و اطلاعات مصر توانسته‌اند بارها به درون دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نفوذ کنند، ضعف و ناتوانی آن را برملا سازند و بسیاری از عملیات‌های تروریستی آنها را ناکام بگذارند. شواهد بسیاری در این زمینه وجود دارد که ما قصد توضیح آنها را نداریم.

براساس آنچه گفته شد، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که دکترین اطلاعاتی رژیم صهیونیستی تنها با ضعف طرف عربی و اسلامی و اجرای اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» است که می‌تواند موفق شود. به همین دلیل، رژیم صهیونیستی با هماهنگی ایالات متحدهٔ امریکا و بسیاری کشورهای دیگر، مانع هرگونه وحدت و نزدیکی در نگرش‌ها و مواضع گروه‌های فلسطینی و مقاومت در خصوص حوادث و تحولات سیاسی و امنیتی در عرصهٔ فلسطین و جهان عرب می‌شود. رژیم صهیونیستی حتی در ایجاد چنددستگی بین نیروها و گروه‌های مقاومت پا را فراتر گذاشته تا فضا و شرایطی ساختگی برای درگیری بین آنها ایجاد شود، آن هم در شرایطی که قضیهٔ فلسطین خطرناک‌ترین مراحل خود را پشت سر می‌گذارد.

برجسته‌ترین رؤسای دستگاه‌های امنیتی اسرائیل

۱. **رؤوفین شیلواح:** متولد شهر اشغالی قدس است و زبان عبری را به خوبی می‌داند. او کارشناس امور خاورمیانه و اولین رئیس دستگاه موساد بین سال‌های ۱۹٤۹ تا ۱۹۵۲ بوده است و از سوی دیوید بن گوریون، نخست‌وزیر و وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی، به این منصب گماشته شد. او پس از استعفا به عنوان مشاور سفارت رژیم صهیونیستی در واشنگتن و مشاور سیاسی وزیر خارجه فعالیت کرد.

شیلواح از همان جوانی و قبل از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی به فعالیت‌های مخفی و سرّی توجه داشت. او که از نزدیکان رهبران یهودی بود، فردی قابل اعتماد برای بن‌گویون و موشه شاریت محسوب می‌شود. او فعالیت‌های پنهانی خود را در عرصهٔ سیاسی نیز دنبال کرد تا بتواند رژیم صهیونیستی را از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی که در سال‌های اول تأسیس خود با آن مواجه بود، خارج کند. برای این منظور روابطی با کردها و دستگاه‌های اطلاعاتی غربی از جمله سازمان «سیا»ی امریکا برقرار کرد.

شیلواح در زمینهٔ جمع‌آوری اطلاعات نیز موفقیت‌هایی داشت که مهم‌ترین آن اطلاعات مربوط به طرح‌های اتحادیه در خصوص حملهٔ اعراب به رژیم

صهیونیستی بود! او فردی غیرمعمول و بحث‌انگیز در شیوه‌های کاری و فکری‌اش بود. برآوردهایی که او ارائه می‌کرد حاکی از توان ابداعی او، اهمیت طرح‌هایش و نقشی بود که در فعالیت‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی داشت.

۲. ایسار هرئیل: در سال ۱۹۱۲ در روسیهٔ سفید به دنیا آمد. در ۱۸ سالگی وارد فلسطین اشغالی شد. سال‌های زیادی را مشغول امور امنیتی و اطلاعاتی شد و قبل و بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی به آن کمک کرد. پس از آن هرئیل به عنوان یک بازرگان فعالیت کرد. یک دوره هم به عنوان نمایندهٔ «فهرست ملی» وارد کنست شد. او کتاب‌های متعددی نوشته و در آنها مسائل امنیتی و اطلاعاتی را بررسی کرده و ابعاد آن را در یک نظام دموکراتیک تحلیل کرده است.

برخی از پست‌های مهم هرئیل عبارت است از: فعالیت در سازمان هاگانا، ریاست دستگاه امنیت عمومی ـ شاباک، ریاست موساد و مسئول دستگاه‌های امنیتی بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹٦۳.

به رغم اعتماد کاملی که ویژگی روابط بین بن گوریون و ایسار هرئیل بود، به علت اختلافاتی که بین این دو نفر در قضیهٔ دانشمندان آلمانی که برای توسعه موشک‌های دوربرد در مصر فعالیت می‌کردند، دچار اختلاف شدند و هرئیل از پست خود استعفا کرد. هرئیل این پروژه را تهدیدی مستقیم علیه موجودیت اسرائیل می‌دانست و به همین دلیل طرفدار اتخاذ موضعی سخت در قبال این دانشمندان و آلمان غربی بود.

هرئیل در زمینهٔ فعالیت اطلاعاتی توانایی‌های نادری داشت و به همین دلیل توانست عملیات‌های مهمی را شخصاً رهبری کند که مشهورترین آنها ربودن آدولف ایخمان، از نازی‌های آلمانی، از آرژانتین و انتقال او به اسرائیل بود.

او در طول مدتی که ریاست موساد را عهده‌دار بود، پایه‌های این دستگاه را

بنیان گذاشت و آن را با واقعیت موجود و اهداف جدیدی که برایش وجود داشت، سازگار و هماهنگ کرد. از جمله اینکه موساد را از دستگاهی که در مرحلهٔ شکل‌گیری کار می‌کند، به دستگاهی دولتی و رسمی تبدیل کرد و ویژگی عملکرد آن هم صداقت تام به بخش سیاسی منتخب بود.

۳. مئیر عامیت: در سال ۱۹۲۱ در طبریا واقع در فلسطین متولد شد. در سال ۱۹٤٦ به سازمان تروریستی هاگانا پیوست و با ارتش‌های عرب وارد جنگ شد. او در جنین مجروح شد، اما همراه با یکی از گروه‌ها بر شهر ایلات مسلط شد. در سال ۱۹٥٦ که در جنگ کانال سوئز نیز شرکت کرده بود، مجروح شد و برای معالجه به مدت ۱٦ ماه در بیمارستانی در امریکا به سر برد.

با توجه به نزدیکی او به موشه دایان، رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی در دههٔ پنجاه، به عنوان فرماندهٔ تیپ جنوب ارتش، رئیس شعبه اطلاعات و پس از آن به عنوان رئیس شعبهٔ عملیات جنگی منصوب شد. عامیت در ژوئن ۱۹٦۳ به عنوان رئیس موساد منصوب شد که تا سال ۱۹٦۸ ادامه داشت: او تلاش زیادی برای فعال کردن دستگاه‌های اطلاعاتی به منظور به دست آوردن بیشترین حد ممکن اطلاعات از ارتش‌های عربی، برای وارد شدن به جنگ ۱۹٦۷ انجام داد.

پس از این جنگ، عامیت به خدمت نظامی خود پایان داد و به عنوان مدیر کل مجتمع صنعتی «کور» منصوب شد و پس از آن هم به حزب کار پیوست. او در ابتدای سال‌های ۱۹۷٦ به فهرست «داش» به رهبری یگال یادین پیوست و وارد کنست نهم شد و در آن به عنوان وزیر راه و ارتباطات تعیین شد. عامیت پس از آن اعلام کرد به تشکل کارگری معراخ پیوسته است. اما در سال ۱۹۸۱ از این تشکل خارج شد و کناره‌گیری خود را از فعالیت‌های سیاسی اعلام کرد.

٤. اسحاق حوفی: متولد سال ۱۹۲۷ است. به عنوان یکی از اعضای گروه تروریستی پالماخ مشغول به کار شد و پس از آن هم به ارتش پیوست. حوفی قبل از اینکه به عنوان رئیس موساد منصوب شود، در جریان جنگ سال ۱۹۷۳، فرماندهٔ منطقهٔ نظامی شمال بود. گفته می‌شود از معدود کسانی بوده که جنگ اکتبر را پیش‌بینی کرده است. زمانی که ریاست موساد را تا سال ۱۹۸۲ عهده‌دار بود، نقش مهمی در ارتباطات مخفی و پنهانی داشت که زمینه را برای دیدار سال ۱۹۷۷ انور سادات از اسرائیل آماده کرد.

۵. ناحوم ادمونی: در سال ۱۹۲۹ در قدس اشغالی متولد شد. در دانشگاه کالیفرنیا تحصیل کرد و در رشته روابط بین‌الملل مدرک کارشناسی گرفت. در جریان جنگ سال ۱۹٤۸ به شعبهٔ اطلاعات پیوست و عملیات‌هایی اطلاعاتی انجام داد. به عنوان معاون رئیس موساد و پس از آن در سال ۱۹۸۲ به عنوان رئیس موساد منصوب شد و تا سال ۱۹۸۹ در این منصب باقی ماند. پس از پایان خدمت در موساد به عنوان مدیرکل شرکت آب «مکوروت» منصوب شد. همین‌طور به عنوان عضو کمیتهٔ «تشخانوفر» ـ برای بررسی شرایط ترور خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس در سال ۱۹۹۷ـ منصوب شد. اما به علت انتقادهای تند و گزنده مجبور شد استعفا کند، زیرا قبل از اینکه کمیتهٔ مذکور بخواهد در خصوص این قضیه تحقیق کند، او از موساد دفاع کرده بود.

٦. شبتای شافیت: در سال ۱۹۳۹ در نزدیکی حیفا به دنیا آمد. او که هفتمین رئیس موساد بود، در دانشگاه تل‌آویو در رشتهٔ زبان عربی و تاریخ خاورمیانه تحصیل کرد. سپس تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد ایالات متحدهٔ امریکا ادامه داد. از سال ۱۹٦٤ وارد موساد شد و سپس از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹٦ ریاست آن را برعهده داشت. او تلاش کرد جنبهٔ محرمانه بودن فعالیت موساد حفظ شود، اما کتاب «ویکتور استروفسکی» باعث شد بخش‌های مهمی

از ساختار و شیوهٔ کار این دستگاه برملا شود. او به این علت که نتوانست حملهٔ عراق به کویت را پیش‌بینی کند، با انتقادهای تندی مواجه شد. شافیت به جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ کشورهایی که رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک با آنها نداشت، توجه ویژه‌ای نشان می‌داد که باعث افزایش برخوردها با وزارت خارجه شد. او بلافاصله پس از آنکه کارش در موساد پایان یافت، به عنوان مدیر شرکت خدمات بهداشتی «مکابی» منصوب شد.

۷. **دانی یاتوم:** در سال ۱۹٤٥ در نتانیا متولد شد. در دانشگاه عبری قدس تحصیل کرد و برخی پست‌های رهبری را در ارتش برعهده گرفت. او هم‌چنین پست دبیر نظامی دو وزیر دفاع ـ موشه آرنس و اسحاق رابین ـ را برعهده داشته است.

یاتوم در سال ۱۹۹۱ به عنوان فرمانده تیپ مرکزی ارتش منصوب و در سال ۱۹۹٦ رئیس موساد شد. او پس از رسوایی‌های مربوط به تلاش برای ترور خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس، و برخی قضایا و رسوایی‌های اطلاعاتی که علت آن سوءتدبیر و برنامه‌ریزی بود، با انتقادهای تند محافل سیاسی و اطلاعاتی دولت و ارتش مواجه شد. به همین دلیل در سال ۱۹۹۸ با پذیرش مسئولیت شرایط پیش‌آمده، از ریاست موساد استعفا کرد. یاتوم که همیشه سخنان تند و نژادپرستانه‌ای علیه اعراب و فلسطینیان بیان می‌کند از طریق فهرست حزب لیکود وارد کنست شانزدهم شد.

۸. **افرایم هالیوی:** در سال ۱۹۳٤ در لندن متولد شد. او که نهمین رئیس موساد بود در سال ۱۹٤۸ به فلسطین مهاجرت و در دانشگاه عبری قدس در رشتهٔ حقوق تحصیل کرد. با پیوستن به موساد مسئولیت پی‌گیری امور اقلیت‌های یهودی را که در شرایط سختی زندگی می‌کنند، برعهده گرفت و چگونگی سازماندهی مهاجرت آنها به فلسطین اشغالی را دنبال کرد.

هالیوی در دهۀ هشتاد مسئول عملیات «موشه» برای مهاجرت یهودیان فلاشا از اتیوپی به فلسطین اشغالی بود. او هم‌چنین مذاکرات پنهانی با اردن داشت و توانست با به دست آوردن اعتماد ملک حسین، نقش برجسته‌ای در امضای توافق‌نامۀ سازش مسالمت‌آمیز با اردن ایفا کند. او پس از پایان مأموریتش در موساد، به عنوان سفیر رژیم صهیونیستی در اتحادیۀ اروپا منصوب شد. در سال ۱۹۹۷ برای حل رسوایی مربوط به ترور خالد مشعل به فلسطین اشغالی فراخوانده شد و بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ به عنوان رئیس موساد فعالیت کرد. او در اواخر سال ۲۰۰۲ به عنوان رئیس شورای امنیت ملی منصوب شد اما پس از گذشت یک سال استعفا کرد. وی در حال حاضر در دانشگاه عبری قدس تدریس می‌کند.

۹. مئیر داگان: رئیس کنونی موساد است که در سال ۲۰۰۲ شارون، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی او را به این پست منصوب کرد. او قبل از آن پست‌هایی در ارتش داشت. هم‌چنین مشاور نخست‌وزیر در مبارزه با تروریسم بوده است.

داگان در قطاری که از سیبری به لهستان می‌رفت به دنیا آمد و در پنج سالگی وارد فلسطین شد. زمانی که برای پیوستن به ارتش داوطلب شد، نام خود را از هوبرمن به داگان تغییر داد. او با وجود علاقه‌ای که به قتل و کشتار همراه با خونسردی دارد، زبان نرم را نیز دوست دارد. او در طرحی که برای سرکوب انتفاضه به شارون ارائه کرد، به هیچ وجه از قتل، تصفیه حساب و ترور سخن نگفت بلکه به «مصدومیت‌های بدنی» و «راه‌حل موضعی و فردی» اشاره کرد که شارون نیز چنین زبان‌هایی را خیلی دوست داشت. داگان از سایر رؤسای موساد متمایز بود. به همین دلیل هر رئیس‌جمهوری که بر مسند قدرت می‌نشیند، ریاست او را بر موساد تمدید می‌کند و علت آن را هم توان او بیان می‌کند،

همین طور حساسیت وضعیت کنونی رژیم صهیونیستی و عملکردی که داگان در موضوعات مهمی مثل پروندهٔ هسته‌ای ایران داشته است.

یکی از مهم‌ترین مراحل فعالیت اطلاعاتی داگان این بود که در سال ۱۹۷۰ به یکی از افسران تحت امر شارون تبدیل شد که در آن زمان رهبری عملیات نظامی در نوار غزه را برعهده داشت و در آنجا به قتل و کشتار غیرنظامیان فلسطینی پرداخت. او در سال ۱۹۸۰ فعالیت‌هایی در جنوب لبنان داشت که بسیاری در مورد اعلام آن یا تأیید آن هشدار می‌دهند و اجازهٔ انتشار آن هم داده نمی‌شود. او به اقداماتی هم‌چون تصفیه حساب‌های فیزیکی و استفاده از خودروهای بمب‌گذاری‌شده علیه نیروهای مقاومت دست زده است. برخی از عملیات‌های مهمی که داگان انجام داده ترور شیخ عزالدین، شیخ خلیل و یکی از رهبران حماس بوده است که خودروی او در دمشق منفجر شد. داگان قبل از اینکه ریاست موساد را برعهده بگیرد، طرحی برای ترور صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، ارائه داد. او هم‌چنین طرحی برای مقابله با انتفاضه تهیه کرد و برای شارون فرستاد که او نیز فوری به آن عمل کرد. ترور شهید عماد مغنیه، فرماندهٔ نظامی مقاومت لبنان، یکی از عملیات‌های اطلاعاتی ـ تروریستی مهمی بود که در دورهٔ داگان (فوریهٔ ۲۰۰۸) انجام گرفت.

۱۰. **شلومو گازیت:** در سال ۱۹۲۶ در استانبول به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۲ به فلسطین مهاجرت کرد. در نبردهای سال ۱۹۴۸، جزو نیروهای پالماخ بود و پس از تأسیس رژیم صهیونیستی برخی پست‌های مدیریتی ارتش را عهده‌دار شد. او در دههٔ ۱۹۶۰ به عنوان رئیس ادارهٔ تحقیقات بخش اطلاعات و پس از آن به عنوان وابستهٔ عملیاتی در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ منصوب شد و بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ هم رئیس شعبهٔ اطلاعات بود. او پس از پایان کارش در ارتش، رئیس دانشگاه نقب و سپس مدیر آژانس یهود شد. در جریان

مذاکره با فلسطینیان، پست‌های مشاورتی را از سوی شارون عهده‌دار شد.

۱۱. **عامی ایالون:** در سال ۱۹۴۵ متولد شد. از دانشکدهٔ جامعه‌شناسی دانشگاه بارایلان فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات خود را در رشتهٔ مدیریت دولتی در دانشگاه هاروارد تکمیل کرد. ایالون در واحد کماندویی نیروی دریایی خدمت و در جریان جنگ مربوط به جزیرهٔ گرین (ژوئیه ۱۹۶۹) مدال شجاعت دریافت کرد. گرین جزیره‌ای مصنوعی بود که انگلیسی‌ها در آستانهٔ جنگ جهانی اول برای حمایت از کانال سوئز و تأسیسات مهم آن ساخته بودند.

ایالون پست‌های مهمی را عهده‌دار شده است از جمله فرماندهٔ کشتی‌های نظامی در دریای سرخ در جریان جنگ اکتبر ۱۹۷۳، فرماندهٔ کماندوهای دریایی و معاون فرماندهٔ نیروی دریایی. وی در ژوئیه ۱۹۹۲ به درجهٔ ژنرالی رسید و تا سال ۱۹۹۶ به عنوان فرمانده نیروی دریایی منصوب شد. در این سال رئیس دستگاه امنیت عمومی (شاباک) شد و تا سال ۲۰۰۰ در این پست باقی ماند. شایان ذکر است ایالون اولین رئیس شاباک بود که پس از عهده‌دار شدن این پست، نامش برای مردم اعلام شد. او پس از پایان کار امنیتی وارد عرصهٔ سیاسی شد و به عنوان عضو حزب کار به کنست راه یافت، اما بعداً از این حزب کناره‌گیری کرد.

۱۲. **ایسار بیری:** در سال ۱۹۰۱ در لهستان متولد شد. در سال ۱۹۲۱ به فلسطین مهاجرت کرد و به گردان کار ملحق شد. او پس از استقرار در شهرک «کفار گلعادی» به عنوان فرماندهٔ هاگانا در این منطقه منصوب شد. در ژوئن ۱۹۴۸ به عنوان فرماندهٔ اطلاعات نظامی انتخاب شد، اما پس از ٦ ماه به علت دست داشتن در قتل یک جاسوس عرب، به دستور شارون از پست خود عزل و درجه‌هایش نیز از او گرفته شد. بیری در عملیات‌های اطلاعاتی و کشتارهای

دیگری هم دست داشت و به اعدام محکوم شد، اما به علت خدمت بـه رژیـم صهیونیستی این حکم لغو شد. او در سال ۱۹۵۸ در حیفا فوت کرد.

۱۳. **یهوشع ساغی**: در سال ۱۹۳۳ در قدس به دنیا آمد. در رشتهٔ تـاریخ در دانشگاه تل‌آویو تحصیل و در چندین واحـد ارتـش اسـرائیل خـدمت کـرد از جمله فرماندهٔ دانشکده اطلاعات، معاون رئـیس شـعبهٔ اطلاعـات در قضـایای تحقیقاتی و رئیس شعبه اطلاعات بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳. او از مخالفـان حملهٔ هوایی رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای عـراق و نیـز از مخالفـان حضور رژیم صهیونیستی در لبنان بود که باعث شد اختلافاتی بین او و رافائیل ایتان، رئیس ستاد کل ارتش، به وجود بیاید. کمیتهٔ کاهان که برای تحقیق دربارهٔ کشتار صبرا و شتیلا تشکیل شده بود، توصیه کرد ساغیه به علت بی‌توجهی‌هـا برکنار شود. او به عنوان یکی از اعضای فهرست لیکود وارد کنسـت دوازدهـم شد و در سال ۱۹۹۲ به عنوان ریاست شهرداری بات یام انتخاب شد.

۱٤. **یعقوب بیری**: در سال ۱۹٤٤ متولد شد. در دانشـگاه عبـری در رشـتهٔ تاریخ خاورمیانه و ادبیات عربی تحصیل کرد. در سال ۱۹٦٦ به شاباک پیوست و به فردی صاحب نفوذ در اراضی اشـغالی ۱۹٦۷ تبـدیل شـد. او در دسـتگاه شاباک پست‌های متعددی برعهده گرفت، از جمله فرماندهی شاباک در مناطق شمالی کرانهٔ باختری و قدس و ریاست شاباک بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ که با مشکلات بسیاری مواجه شد، به ویژه در مسائلی که مربوط بـه انتفاضـهٔ اول بود.

او در اکتبـر ۱۹۹۵ پـس از پایـان ریاسـت بـر شـاباک، بـه عنـوان مشـاور نخست‌وزیر در امور اسیران و مفقودان منصوب شد. اما در سال ۲۰۰۰ از ایـن پست استعفا کرد و پس از آن به عنوان مـدیرکل شـرکت ارتباطـات بـی‌سـیم «سلکوم» منصوب شد.

۱۵. اوری ساغی: در سال ۱۹۴۳ متولد شد. در جریان تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ فرماندهٔ تیپ گولانی و رئیس واحد عملیات ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی بود. به عنوان فرماندهٔ تیپ جنوب، فرماندهٔ نیروی زمینی و بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ به عنوان رئیس شعبهٔ اطلاعات منصوب شد. ساغی پس از پایان خدمت نظامی تلاش کرد وارد فعالیت سیاسی و حضور در حزب کار شود، اما موفق نشد. او وعده‌هایی برای ریاست موساد دریافت کرد که این وعده‌ها نیز عملی نشد. او در زمان نخست‌وزیری باراک به عنوان هماهنگ‌کنندهٔ مذاکرات با سوریه منصوب شد.

۱٦. کرمی گیلون: از مسئولان عالی‌رتبهٔ رژیم صهیونیستی است که در سال ۱۹۵۰ در قدس متولد شد. در دانشگاه عبری در رشتهٔ علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تحصیل کرد و تحصیلات خود را در دانشگاه حیفا ادامه داد. سپس به شاباک پیوست و مأموریت‌های اطلاعاتی متعددی انجام داد. او ریاست بخش پی‌گیری فعالیت گروه‌ها را برعهده گرفت. پس از آنکه به رئیس شاباک نزدیک شد، به بازوی راست او تبدیل شد تا اینکه در سال ۱۹۹۵، ریاست این دستگاه را برعهده گرفت.

گیلون پس از ترور رابین از پست خود استعفا داد و اعلام کرد هیچ مسئولیتی را در این زمینه نمی‌پذیرد، زیرا هنگام اجرای عملیات ترور در خارج از کشور به سر می‌برده است، اما مسئولیت کلی شاباک را می‌پذیرد. او تحت فشار پرز، نخست‌وزیر وقت، به کار خود بازگشت، اما در ژانویهٔ ۱۹۹٦ استعفا کرد. وی در سال ۱۹۹۹ به عنوان مدیرکل مرکز صلح پرز منصوب شد.

۱۷. عاموس یادلین: رئیس شعبهٔ اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی است که در سال ۱۹۵۱ به دنیا آمد. وی مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ روابط عمومی از دانشگاه هاروارد ایالات متحدهٔ امریکا اخذ کرد. خدمت

نظامی خود را در ارتش رژیم صهیونیستی را از نیروی هوایی آغاز کرد و خلبانی تعداد زیادی از هواپیماها از جمله اف ـ ١٦ را آموزش دید. در اجرای عملیات‌های متعددی که فرماندهی نظامی رژیم صهیونیستی طرح‌ریزی کرده بود، شرکت داشت که مهم‌ترین آن انهدام تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ بود.

یادلین مأموریت‌های مدیریتی و تشکیلاتی متعددی در نیروی هوایی برعهده گرفت، رئیس شعبهٔ برنامه‌ریزی در ادارهٔ برنامه‌ریزی و سازماندهی بود و در سال ١٩٩٤ به عنوان فرمانده پایگاه نظامی «نباطیم» در نقب منصوب شد. پس از آن ریاست هواپیماهای جاسوسی را برعهده گرفت. در سال ۲۰۰۲ به عنوان رئیس دانشکده‌های جنگ وابسته به ارتش منصوب و پس از آن هم وابستهٔ نظامی سفارت رژیم صهیونیستی در واشنگتن شد. وی در ابتدای سال ٢٠٠٦ رئیس شعبهٔ اطلاعات شد.

۱۸. **موشه یعالون:** در سال ۱۹۵۰ در نزدیکی حیفا به دنیا آمد. هفدهمین رئیس ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی است. در رشتهٔ علوم سیاسی در دانشگاه حیفا تحصیل کرد و پست‌های فرماندهی را در ارتش برعهده گرفت که فرماندهٔ لشکر حاضر در کرانهٔ باختری از آن جمله است. یعالون در سال ۱۹۹۵ به عنوان رئیس بخش اطلاعات ارتش منصوب و بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، فرماندهٔ تیپ مرکزی شد. در سال ۲۰۰۰ به عنوان معاون رئیس ستاد کل ارتش و در سال ۲۰۰۲ هم به عنوان رئیس ستاد کل ارتش منصوب شد. او به داشتن مواضع افراطی نسبت به فلسطینیان مشهور است؛ به گونه‌ای که بلافاصله پس از تعیین شدن به عنوان رئیس ستاد ارتش گفت: فلسطینی‌ها غدهٔ سرطانی هستند که باید ریشه‌کن شوند.

۱۹. **آوی دیختر:** در سال ۱۹۵۲ در عسقلان به دنیا آمد. در دو رشتهٔ

روان‌شناسی و جرم‌شناسی در دانشگاه بار ایلان و در رشتهٔ بازرگانی در دانشگاه تل‌آویو تحصیل کرد. او به دستگاه شاباک پیوست و یکی از مسئولان عالی‌رتبهٔ بخش عربی این دستگاه بود و در می ۲۰۰۰ رئیس آن شد.

۲۰. **یوفال دیسکین:** رئیس کنونی شاباک است. وی طراح عملیات‌های تصفیه است که رژیم صهیونیستی علیه رهبران و اعضای جنبش‌های مقاومت انجام داده است. هماهنگی این عملیات‌ها برعهدهٔ او بوده است و با اطلاعاتی که دربارهٔ نیروهای مقاومت دارد، آنها را در حالی که در خودروها، محل کار یا خانه‌های خود هستند، ترور می‌کند.